



	کتابخانه ملی "فهرست شد"	کتابخانه ملی شورای مجلس
۵۵۴۸		۵



هَذَا کتاب مستطاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه
واله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين ورضي
الله عنهم العالين وعن الفقهاء الاثارة الى يوم الدين
مخفي غائله كجعي فارسي زبانان که در پی تحصیل مسائل
معارف یقینیه بودند استغافوا من انجاب مستطاب مفت
فضائل مآب علایی قهای مجتهد العصر الزمانی عالی
استادنا الاعظم و ملاذنا الافند بر سید علی طباطبائی
و نیز بفضل کد رساله در احکام طهارت و غایز در فقه
تضییف نمایند که کافه مؤمنین ازان منتفع گردند و آن
نظر باشغال تضییف و تدوین و سلاهی امور دینی و سعادت

ضرورتی که مانع از آغاز مطلب بود این به مقدمه محمد بن اسمعیل مصروف
با یوعلی با کد در سلك ثواب فعال تعلیم انجذاب منتظم بود امر خود
بر این باب از شرحی که انجذاب بر خضر نافع نوشتن انداخت
بقیه احتیاطا که مسلك نجاة است مراعات نماید تا آنکه کافه
لمین و متعلین و مقلدین انجذاب و غیر مقلدین در سلاهی
همند و دهر و متطاوله ازان بهره مند گردند و مختصر در
راه انجذاب لا غرالت مخلد نبوده باشد و المعهور معز و
المسود لا یسقط بالمعسور و چون اصل ان کتاب مستطاب بر این
اسم نام داشت این واساله را بر هر الرابض مستحق خود و این مشتمل
مند باب **در احکام ابها است و در ان چند فصل است**
در آب مطلق است یعنی یکدیگر هم ان از لفظ آب عرفا احتیاج
بینه مانند اضافه نباشد مثل آب خمر آب چاهها و مانند
ان آب مضاعف و غلاف است مانند کلاب و عرفی بدر و عرفی کاسنی

فصل اول در آب
مطلق است

و غیر که اینها آب طاق نیستند بلکه نامیدن اینها باب مجمله شباهت است
 که بآب دارند مانع بودن و آب طاق فی نفس بر بدن مرسد
 نجاستی بان اضرایع ظاهر است و مظهر خود و غیر خود هر دو است
 بدلیل قرآن مجید و احادیث معتبره از ائمه علیهم السلام و اجماع امت
 و رفع حدیث و خبیث نماید و مراد از حدیث حالتیست که عارض میشود
 آدمی را از عروض یکی از اسباب وضو و غسل و مانع از کذا کردن غایب
 شود مثلاً و رفع آن محتاج نیست باشد و خبیث نیز مانع از کذا کردن
 نماز نیست لکن رفع آن احتیاج بدست ندارد و آب طاق بر دو قسم است
 جاری و غیر جاری بر دو قسم است بر و غیر بر و غیر بر دو قسم است
 که در کذا کردن آب طاق هر چند کثیر یا جاری یا غیر آن باشد ^{مستحب}
 با استیلا ^{و غیره} غیر نجاست نه متنجس یعنی چیزی که بسبب نجاست عارضی
 نجس شود بر احد اوصاف ثلثه آن که نرنگ و بود و طعم باشد نه و ^{صغیر}
 دیگر مانند سرنی و کرمی و نه بسبب عارضه یعنی نزدیکی نجاستی

و غیره

و شرط است بر استیلا نجاست نجس بودن آن با حد حواله اس ثلث یعنی
 بنظر آید و بدین شود نه استیلائی نقد بر چه مطلقاً یعنی هر چند بسبب
 وجود مانعی استیلائی بعد حقیقی عمل نیابد مانند آنی که در آن چیز سرخ
 ظاهر است افتاده باشد و قدری خون نیز در آن آب ریخته و قفس باشد
 که اگر سرخ ظاهر است نجس بود سرخی خون بر آن ظاهر نمیشد و صورت
 دیگر آنکه آن آب بان نجس العین که در آن افتاده هر دو در اوصاف
 ثلثه مختلف بود بدین تغییر حسی ظاهر میشود پس در این هر دو
 صورت پاکست هر چند در صورت اولی حالتی از اشکال نیست و در
 احتیاط در هر دو صورت خصوصاً در صورت اولی ولی است و ثانی
 آب جاری بر عیالات نجاست نجس نمیشود تا آنکه احد اوصاف
 مذکوره آن تغییر نیابد و هر چند کثیر از کذا باشد یا بر احوال و مراد
 از جاری آنست که از چشمه بیرون آید خواه بحدیث و قوه و خوا
 بر شمع مانند خونی که از ماهی بیرون آید و هر چند این قسم خالی از اشکال ^{نست}

واحاط معلومت اما آب کمتر در ازان آبست بکریابشتر باشد
 پس بخش غلیظ و نیز بخش ملاقات نجاست هر چند ایستاده باشد و
 هر چند آب ظرف و حباب باشد بنا بر اوقیه و شرط نیست در آن فیل
 سطح آن بلکه بخش و اتصال بیکدیگر مطلقا کافیت و حکم حوضهای
 حمامی است هرگاه وقت ملاقات نجاست بماده متصل باشد و شرط
 در مانده کردن آن بدنهایی بلکه هر دو با هم گراشتند کافی است
 بنا بر اصح احوال و احاط معلومت و هرگاه آب حوض و حاک
 نجاست شود شرطست در نظیر آن بان ماده کردن ماده بدنهای
 البته و ضرور نیست که ماده قدری زیاد بر گراشتند بجهت حصول
 بنا بر جهت در آن دو آب بنا بر ظاهر هر چند قائل شویم باعتبار زمان
 در طهارت آب قلیل آب کمتر چنانکه احوط و اوقیه بلکه اقواست و آب
 باران در حین باریدن حکم آب جاری دارد پس نجاست غلیظ قلیل
 آن در حین جریان از ناودان و غیر آن اجماعا مطلقا بنا بر اشتهار

و اوقیه

و اوقیه و اما آب قلیل ایستاده یعنی کثیر از نجاست غلیظ و غیره ملاقات
 نجاست مطلقا حتی در نجاست که چشم در آن نکند بسبب قطنان و غیر
 آن نجاست خون با غسال باشد یعنی آبی که بان نجاست شده باشد بنا بر ظاهر
 و اشهر که نجاست در آن قرار و ویت و طهر اقلست و نجاست ساحت آنکه
 هر یک از طول و عرض و عمق سه وجب نیم بوده باشد بنا بر احوط بلکه
 اظهر نیز و اما آب چاه پس ظاهر آنست که بخش ملاقات نجاست نجاست غلیظ
 و احوط حکم نجاستست و مستحبت بنا بر اوقیه کشیدن تمام آن در آن
 شر و کاوز و نجاست خمر بسیار نه چکیدن یک قطره ازان و بنای ریز
 سی و دو بر و این نیست در آن کافیت و اما مشهور فی تکلیف است
 مابین نجاست و چکیدن و آن احوطست و همچنین مستحب است کشیدن
 تمام آب بسبب وقوع مسکری در آن غیر آن خمر نیز و الحاق غوره
 شیخ طوسی رحمه الله علیه بانها فقا عرا و بعضی ادعای اجماع
 نموده اند بر آن و الحاق غوره نیز منی حیوان که نفس مسأله است

باشد و همچنین خون حیض استخاضه و نفاس را و هرگاه منع
 باشد کشیدن تمام آب چاه را چاه را در بنا بر شهر و احوط بنویس
 یک کشیدن و هرگاه مانده شدن دوم دیگر آب کشیدن و جایز نیست
 بنا بر شهر را قوی کمتر از دومه مطلقا یعنی هر چند در پی باشد که
 قوی دومه را با نفاذ داشته باشد و احوط عدم نفاذ در بر چهار مرتبه
 نیز و باید از طلوع فجر دوم آب کشیدن تا شب بنا بر شهر و احوط و قدر
 از شب تا سحر و آنجا هر روز و باید داخل خود از بابت مقدمه و دلو
 و ریسمان و سایر اسبابی اقبل از وقت باین مهیا نمود و کافی نیست
 کشیدن آب در شب بمقدار دوازده شفق از هر دو جایز است مجموع
 چهار نفر تا نماز جماعت که نه آنکه مجموع مشغول نماز شوند برون
 جماعت نظر بکفنه بعضی احوط آنست که مقدار یک کدر در هر روز
 و قاطر و الحاق نموده اند اسباب و کا و ماده را با آنها و هفتاد دلو در
 آدمی مسلمان و اما کافی تر احوط الحاق آنست بمالانص فیه یعنی

چیزهایی که نص درین نیست اگر قائل شویم بکشیدن مجموع آب در
 و الا الحاق آن مسلمان احوطست و ده دلو بوقوع عذره هرگاه خشک
 باشد یا مطلقا چنانکه و اگر در شهر و هرگاه از هم پاشد در آب چاه دلو
 بنا بر شهر و احوط و پنجاه دلو در خون بسیار و ده دلو در خون کم بنا بر ظاهر
 و احوط و بعضی گفته اند که مراد از بسیار بی و کی خون نسبت بسیار بی
 و کی که بچاهت نه خون و اول شهر است و چهل دلو در مردن سگ و شبانه
 در چاه و همچنین در بول مرد و احوط الحاق بول زنست بمالانص فیه
 اگر قائل شویم بنزع جمیع دران و اگر قابل نزع سی دلو الحاق آن بیول
 احوطست و ملحق گرداند بسک و در پناه و خرگوش و در کوسفند هفت
 و ده و ده دلو وارد شده است و اول و احوطست و همچنین در مردن
 کربه و دیگر نیز وارد شده است و اول احوطست و هفت دلو برای مردن
 مرغ کبوتر و آنچه نزدیک با آنهاست ناشی مرغ و برای غسل کردن جنب
 هرگاه بدنش خالی از نجاست باشد بیشر را قوی هر چند غسل ترا

باشد بلکه دفع جنب در چاه مطلقا هر چند برای غسل نباشد
و بر احوال فتاوی سبک هرگاه زن در آید و ابن ادریس چهل رو
گفته و برای از هم پاشیدن موش مرده و اگر از هم نیاشد سر دلو کا^{فت}
نیاید و ظاهر علم الحرام هفت دلو گفته و آن احوطست و اگر
بول صبی اکثر تفسیر نموده اند از اینست که طعام خورده مطلقا^{بعضی}
گفته اند که غالب غذای و طعام باشد و بعضی گفته اند که نهاده برود
داشته باشد هر چند طعام خورده و یک دلو برای طفل شیر خواره بنا
بر ظاهر و اشهر و شبهه کشتن بنا بر مشهور و آنچه مذکور شد
از احکام در صورتی است که آب چاه تغیر نیافته باشد و اما
هرگاه تغیر یابد پس نوشته اند که فاضل است که زوال تغیر بان
بشود و احوط تر جمع است اما مکان و الا تراوح بکر و تر^{یکه}
کثرت و هرگاه تغیر خود بخود بر طرف شود احوط علم^{تطهیر}
و آید این صورت تر جمع لازم است یا اکفا میتوان نمود

نقد

بقدر که زوال آن متحقق شود بان تغیر یعنی اگر تغیر
بانی میبود باید مقدار زایل میشد تا آنکه دست با حصول علم
بان و الا اول معین است و نجس نمیشود چاه بسبب نریزیدن
بیا لوعه مادی که خاست آن چاه نرسد و هرگاه برسد
مبغی است برخلاف سابق و مستحبست در میان چاه
و بالوعه مقدار پنج ذرع هرگاه زمین مابین آنها سخت
باشد مطلقا یعنی خاک زمین چاه بالا تر از زمین نرم
باشد و چاه بالا تر باشد و الا هفت ذرع باشد **فصل ششم**
در آب مضافه مراد از آن هر مایعی است که هرگاه اسم
آب خواهند بدان اطلا و غایت باید درین نصب نمایند
با اضافه نمایند از چیزی دیگر و صحیح باشد سلب کردن اسم
آب از آن یعنی توان گفتن که آب نیست در عرف لغت
مانند مایعاتی که از اجسام استخراج میشوند

بفشرده با جوشانیدن مثل عرق بید و کلاب و مریج
 یکی از آنها با بخوری دیگر بخوبی که سلب طلاق از آن
 و اسم آب مطلق بر آن صدق نکنند مریجی که سلب
 طلاق نکند و از آن هنوز آب گویند هر چند رنگ آن
 با طعم آن تغییر یابد و مانند آبی که مریج باشد عرق
 با کلاب یا خجالت یا غنک و هر چند آن آب را اضافه نمایند
 بان شوی مریج و آب غنک و آب کلاب مانند مادی که اسم
 آب مطلق بر آن صدق نکند و صحیح نباشد سلب آب از
 آب مطلق است و آب صاف در نفس ظاهر است هرگاه اصل
 ما خود از آن طاهر باشد لیکن دفع حدث و خبیث
 هیچیک نمیکند مطلقا حتی در حال ضرورت و نجس میشود
 قلیل و کثیر آن بجز ملامات نجاست و هرگاه مریج
 شود قدری از آن آب مطلق بخوبی که سلب طلاق از آن

نکند

نمایند چنانکه اشاره بان شد مطهر خواهد بود هر چند
 تغییر در حد و صاف آن و یا مریج مذکور واجبست
 کیم اگر فدا آب باشد اقوی بلکه احوط و اولى نیز آنست
 و آبی که دفع حدث اصغر بان نموده باشند پاکست و مطهر
 از حدث و خبیث هر دو است بلا خلاف و بدو آن که هفتی علی
 الاقوی و آبی که دفع حدث اکبر بان نمایند هرگاه خالی از
 باشد پاکست اجماعا و مطهر از خبیث است و دفع حدث
 نمیتواند علی الاحوط هر چند که دفع چنانکه مذکور شد
 میانہ متأخرین است اقوی است و اما فطرانی که از آن ظاهر
 آب چکن و آبی که از آن زیادید پس شایه شبهه در
 نیست و هم چنین است آب کثیر هرگاه در آن غسل کنند
 و یا احکم مذکور مختص بجنباست یا شامل خایض و
 و نفساء ایضا هست و شمول احوط است و آب مستعمل

در غسل مستحبه خالی از کراهت است و جمعی گفته اند که
 خلافی در آن نیست و آنی که رفع خبث یعنی نجاست با آن غوطه
 باشند ظاهر در آن نجاست هر چند بغیر نیافته باشد و
 احوط آنست که حکم آن حکم نجس است قبل از غسل و تمام
 عذر بی که در غسل واجبست در آن نیز واجبست مگر
 آب استقامت مطلقا چه از بول و چه از غایط که استثنای
 شده و پاکست نیز علی الاقوی و رفع خبث بنماید و در
 حدث و شرطست در آن عدم علم بنجس آن نجاست و
 عدم ملاقات آن با نجاسی دیگر از خارج یا نجاسی
 که از محل نجس از غوطه باشد و بعضی شرط کرده اند
 عدم ظهور اجزای منفصله از نجاست در آن و حد
 رسیدن دست محل نجاست قبل از آب و آن احوط
 و جای نیست غسل غودل از غسل حمام مگر آنکه

یقین

یقین دانند که خالی از نجاست پس شبهه نیست در جواز
 آن هر چنانکه شبهه نیست در عدم جواز با یقین نجاست
 و در صورت شک اشکالست و اطلاق کلام بعضی
 علماء شامل آن صورتست نیز و گفته اند که مشهور
 بر آنست بلکه بعضی دعوی اجماع کرده اند و اگر آن ثابت
 شد و الا اهل باصل طهارت نیز وارد شده و
 احوط عدم نظیر است بآن مطلقا و مکرر هست
 طهارت و سایر اشتمالات نیز باینکه در اوقات
 کرم شده باشد در ظرف هر چند در بلاد هائی که
 و در ظرف مسر نباشد و مکرر هست غسل اموات آب
 کرم شده در آتش مکرر صورت تعدد غسل
 آن باب سرد پس نقد کرم نمایند که دفع ضرورت
 نمایند **فصل نهم** در اسناد و بعضی سوهاست و مراد

فصل نهم در طهارت

بسود در این مقام آب غلیظی است که بان جسم حیوانی
 رسیده باشد و مجموع آنها پاکست و کرسودست و
 حوله و کافور و سور حیوان غیوم کول اللام و هو
 و هم چنین در سور مسوخ و سور حیوان نجس خود
 هرگاه موضع ملاتی ان نجاست خالی باشد و طهارت
 در هر اشهر و اظهر است و کراهت احوط است و هرگاه
 دو آب باشد یکی پاک و دیگری نجس و بهم مشتمله
 شوند و اجتناب از هر دو در حق آن آب
 بجهت صحت یتم واجب نیست اما احوط است و هرگاه
 یکی از آن دو آب جسم طاهری برسد ظاهر بقائه
 آن بر طهارت است و اجتناب احوط است و مشتمله
 بمغضوب نیز مثل مشتمله نجس است که اجتناب
 از آن نیز واجبست بخلاف مشتمله عضاف که اجتناب

از هر دو

از هر دو لازم نیست بلکه از هر دو واجبست طهارت و هرگاه
 یکی از دو ظرف مشتمله عضاف بریزد باید جمع نماید
 میان آنها یتم بر طهارت بیاقی و احوط تقدیم طهارت است
 یتم چنانکه بعضی گفته اند و هرگاه ظرف یقینی الطهارتی
 با یقینی نجس مشتمله شوند بر ظرف مشتمله نجس مشتمله
 بعضی اجتناب از جمیع آنها لازم است و هرگاه که حکم نجاست
 آن شد باشد شرکاء جایز نیست طهارت بان مطلقا و
 جایز است شامیدن از آن در صورت اضطراب **باب پنجم**
 در وضو و کیفیت آن و واجبات آنست و در آن چند
فصل اول در بیان موجبات وضو است یعنی احدی
 که بسبب یکی از آنها وضو واجب میشود و آن هشت
 چیز است اول و دوم و سوم بول و غایط و باد است از
 موضع طبعی معناد برای کافه ناس هر چند نسبت

در کفایت وضو

بان شخص معناد نباشد و محکم آنست مخرج متفق در غیون
 موضع در اصل خلقت با آنکه مسند شده باشد بان خروج ^{طبیعی}
 و ظاهر علامه علیه السلام در نهی عدم اعتبار اعتبارات
 و لیکن احوط آنست هرگاه مخرج در نزد معن اتفاق افتد خصوصاً
 هرگاه معناد شود و در اعتبار اعتبارات در خود مخرج اشکال
 او بر آنست و احوط عدم آنست و موضع معناد برای باد
 در است و باد خارج از قبل با اعتباری نیست مطلقاً لیکن ^{احوط}
 در نزد اعتبار است **چهارم** از خوابی که غالب بر بیدار باشد
 یعنی غالب شود و هر دو بخندید که نشود و در بیدار و در خواب
 و اگر غالب شد نقد بری کافیست و خواب بنفسه حل
 و تفاوتی در خوابیدن آنها نیست **پنجم** پیدایشی است **ششم**
 دیوانگی است **هفتم** سستی که باعث بطلان عقل است **هشتم**
 استخاضه قلبیه است بنا بر این شهر و در مس باطن قبل باطن

در و همچنین در مری و بوسیدن زبان در فو است
 و عدم اعتبار و اشهر ظاهر است هر چند احوط آنست
 خصوصاً در مری خارج شهوة **نهم** در احوط
 رفتن است از واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات
 و اجابت پوشیدن عورت یعنی قبل و در آن احوط
 محرم یعنی حرمت در پیش طفل کوچک احتیاطی نیست
 و پوشیدن از او واجب نیست و عمام است در حال ^{بول}
 یا غایب کردن و همچنین در خیال استیجاب با احوط ^{استیجاب}
 و استند با قلبه بتمام بدن و بفرج تنها نیز احتیاطاً
 و واجبت شستن **مجموع** بول و مجری نیست همان ^{مکر}
 اب مطلقاً و بکن نذر واجبات و در دفعه احوط
 و سه دفعه اکل است و واجبت شستن مخرج غایت
 نیز بان هرگاه نجاست بخورد از محل معناد و غایب بچینی

در احوط و فو است

که شستن آنرا استخوانها مندر شستن زحمتی معینی
نیباشد بلکه جلال پادشاهی است و آن حاصل میشود
بر ذوال عین نجاست و اثر آن اجزای کوچکی است که بغیر از
آب زایل نمیشود و باینکه توهم نموده اند و هرگاه
نجاست تعدیه نموده باشد از موضع معانه نجاست
میان در ملها و آب و سنگ و کانی نیست کمتر از آنست
هر چند ذرات نجاست بکثر شده باشد بنا بر ظاهر و اشهر
و احوط کافی نیست سنگ سرگوشه بنا بر احوط و اوقاف
و جایز است عوض سنگ استعمال گلوخ و لته و سایر
اجسام طاهره که ذرات عین نیست بهم ندهند و نایب
انچه استنشاد خواهد شد و واجب است بالبدن هر یک
از سه سنگ و گلوخ و لته و مجموع موضع نه توضیح
بعضی بعضی بنا بر اقرب و احوط و هرگاه قیسه زوال

بهر

میشود و واجب است زیاده ناز و ال بعل این و مستحب
طاق بودن آن هرگاه در جفت پالت شود و جایز نیست
استعمال خردنی و اشیا و حرمت طار و مانند در قرآن
و کاعندی که اسم حقیقی آنجا بپنجبر ما یا احدی از
انبیاء یا ائمه عا در آن باشد و همچنین استخوان و ^{سنگ}
حیوانات و شئی نجس و سنگ مستعمل در نجاست هر چند
پالت باشد و هرگاه استعمال نماید اجسام نجس مذکور
آیا نجی خواهد بود یا نه اشکالست و احوط عدم اجزاست
و مستحب است پوشیدن جمیع بدن هر چند بدو و شستن
از نظر مردم باشد و مکان مناسبی جهت بول پدید آید
مانند زمین بلند یا زمین خاک طریقی و مستحب است
پوشیدن و نقیض یعنی جامه بوسه زدن خن نفاذ
بر آن و نام خن بودن وقت داخل شدن و پیر و امل

وقت کشف عورت و بای چپ در وقت دخول مقدم
 داشتن و بای راست را در خریج و مستجاب است مردان را
 است بر نمودن و بعضی گفته اند واجب است و آن احوط
 و دعای مانور را خواندن و وقت دخول و خریج و وقت
 نظر بر آب انرا خواندن و وقت استنجاء هر چند بسنگ باشد
 و وقت فراغ از آن و مستجاب است جمع میان سه سنگ یا کلو
 یا آب باین که استنجاء نماید بسنگ یا کلو و بعد از آن
 آب و استنجاء با بر احتیاط نمودن در صورت عدم
 معتد به و استند با استنجاء معتدل قبل از احوال نمودن
 و مکروه است تخلی در مشرعها یعنی جاهایی که آب از آن
 برسد از زمین مانند در نه و سرچاهها و در شوارع یعنی
 راهها و در مواضع لعن که تفسیر نمودن آن در حدیث
 بدخاها و احتمال دارد که اعم از آن باشند و مراد

از آن

از آن مثال باشد و نیز در خندان میوه در مطلقا و جاهایی
 که قافله میزدند و این نازل میشوند و استقبال فرض ماه و قافله
 بفرج نه سایر بدن در حین بول و غایط و مکروه نیست
 استقبال در حین تقوط تنها و استقبال بار در حین بول
 تنها و مکروه است بول کردن در زمین سخت و در سوراخ
 حیوانات و در آرجایی و غیر جاری و بعضی در زمین منع
 کردن و آن احوط است و اگر الحاق کردند ببول در آب
 غایط و آن احوط است و مکروه است استقبال با ببول
 و استند با آن بغایط و خوردن و آشامیدن و در حال تخلی
 بلکه در خلل مطلقا و مسواک کردن و استنجاء بر دست راست
 نمودن هر چند بسنگ و کلوخ و غیره باشد و بدست چپ
 در حال آنکه در آن انگشتری باشد که اسم خدا یا احدی از
 انبیاء یا از ائمه علیهم السلام نقش باشد و بشروط آنکه ملوث

نشود و الا حرام است و بعضی مطلقا منع کرده اند و ان احوط است
 و مگر و هست بعضی گفتند در حین تخلی و بعضی تخصیص داده اند
 بحال تعویط مگر بزرگ خدا که ان در حال تنگی است و بعضی آنست
 که آهسته ذکر کند و از جمله ذکر خداست حمد کردن عطر و
 تسبیح عطر یعنی گفتن با و بحک الله و حکایت ازان و
 نیت بدل نمودن حی علی الصلاه و حی علی الفلاح و حی
 علی خیر العمل بلا حول و لا قوة الا بالله چنانکه بعضی
 گفتند اندازد حرف تر از جهت ضرورت هرگاه بخیران
 دست بهم نهد مانند دست بهم زدن و اشاره غویب
 و جواب سلام باین متنی است **فصل** در کیفیت سجده
 وضو است و در آن هفت چیز واجب است اول نیت است یعنی
 قصد کند نیت شستن اول چیزی از هر که ان جزء احوط
 آنست نکر وضو میسازم **قوله** الى الله و بجز آنست که قصد

بجود

در کتب معتبره
 وضو است

که در واجب واجب است و استحباب نماز و رفع حریف را نیت
 در جای که ممکن باشد ان ظم نماید و باینراست و اگر تقدم
 نیت نود شستن دستها یکی احوط و اصل اعاده آنست نزد
 شستن خواه اعلا یا ان وجه و و حکم نیت باقی بودن تا آخر
 وضو یعنی نیت که ان باشد و نیت مخالفت ان نکر و نیت
 دست و حران از دستگاه موسون بخا دی موی قن
 طول و آنچه بران بگوید ایهام و آنست میان عرضا و غیر
 مستوی الخلقه مثل کسیکه در مقدم سر او موز و نیت باشد
 و انرا از رع و اصلح میگویند و کسی که موی سر او پست باشد
 گرفته باشد تا انغم میگویند و کسی که روی او کوچک و
 رشتش پراکنده باشد یا بعضی مقدار مستوی الخلقه باین
 بخوبین واجب نیست شستن موی که از دق تجاوز نمود
 باشد در طول و عرض هر دو واجب نیست شستن چیزی

واجب است

از صغیر بنا بر تفسیر ان بمافوق العلام یعنی بالای خطا روشن
یا بعضی از آن که دو انگشت من کویدان و رسد بنا بر تفسیر ان بنا
چشم و گوش و همچنین شستن آن قدر که از غبار که خارج باشد
از مقدار که بر آن دو انگشت بگذرد و آنچه زیاد آید بجا از من یعنی
کونه در خضار از قدر مذکور و بعضی بر جویند در هر دو و آن
احوط است خصوصاً در قیام و واجب است شستن آن قدر که
دو انگشت بان برسد از مواضع مختلف یعنی جای که حذوف موی
زاید که میان موی ریش و موی سر است به نمایند و واجب نیست
تخلیل موی ریش یعنی آب نیوان داخل نمودن بجهت شستن
اما ظاهر این نباید شست البته و همچنین شستن قدری بجهت
بان از باب مقدمه و یا مستحب است تخلیل احوط عدم است
و همچنین است موی شارب و خضار و عذار و ابرو و مژه
و عنقه و آن موی هائی است که مابین لب و پائین و ذقن است

سیم شستن دستها است از مرفق تا سر انگشتان و مراد از مرفق
جایی است که دوسر استخوان بازو درست در آن جمع میشوند
نه نفس منفصل که آن خط مو هم بین العقبین است پس شستن
واجب است بالا صاله نه من باب مقدمه و ابتدا بر فوق دانها
با انگشتان واجب است و عکس جای نیست و همچنین در شستن
رو که ابتدا که ابتدا بر اعلی دانهها بدین واجب است تا اقل
شستن واجب است یعنی در عرف بگویند و آن حاصل
میشود با استقلال یافتن هر چیزی از آب محل اول محل دیگر
هر چند باغات دست باغوان باشد و کثر از آن بخوبی نیست
حتی در صورت انحصار و احوط آنست که در حالت انحصار
جمع نماید میان آن ملهات و بایتم **مسح** مقدم **مسح**
هر چند بر موی باشد هر گاه موی مختص آن باشد و مراد
آنست که موئی نباشد نه خصوص ناصیه که آن بالا را

سراسر است و لکن عدم عدول اذن احوط است و باید مسخ
 ببقیه توی باشد که درست است و احوط و اولی آنست
 که مادامی که درست توی باقی مانده باشد از سایر اعضا
 ششتر شده دیگر اخذ نماید و اقل واجب در مسخ مستمرا
 آنست هر چند بعضی انگشت باشد بنا بر ظاهر و انشراح
 کشیدن آن بر موضع مسخ نه کن کردن بر آن و بیان آن
 تمام احوط است و بجهت انگشت منظم بهتر است خصوصا
 همان را و احوط آنست که مسخ را نیز از سمت بالا باشد
 پایین بکشد هر چند جای است با کراهت و باید جای مانع
 بر بشره را رفع نماید و جایز نیست بر جای اعضاء
 و جایز است احتیاطا مسح پاهاست از سر انگشتان
 تا کعبین طولا و کثر بحری نیست و عرضا مستحق کفایت
 بنا بر ظاهر و انشراح و مسخ بجهت انگشت و مجموع کف دست
 تمام است

بهتر است و دارد از کعبه قدم است یعنی برجستگی که بر پشت
 پا است نه مفصل میان ساق و قدم و لیکن آن احوط است
 و واجب نیست ابتدا با انگشتان و انشراح بان و لیکن احوط
 و جایز نیست مسخ بر جای مانده کشش و بوی و غلیظ
 آن حتی موی خنصر بان موضع علی الاحوط و جایز است
 در صورت اضطراب ماندن بقیه و سرهای شدید و غیر
 آن و جایز است عوض مسخ شستن با باقیه و هرگاه بقیه
 امر یا شود میان شستن یا مسخ بر جایز در جمیع
 احوطها بود یکی شکاست و جمع میان هر دو با امکان
 احوط است و احوط اعاده چنین وضوئی است نزد فرغ
 مانع شستن میان اعضاء است با آنکه ابتدا کند بشستن
 و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست چپ بعد از آن
 مسخ سر بعد از آن مسخ پاها و کافی است قصد شستن پاها

ان خود ممکن نبود و مشهور و عدم وجوب تلبیس است
 میان مسیح باها بلکه بعضی خلاف نموده اند پس اگر جماع ثابت
 شود و الا وجوب تقدیم نمی یابد پس اگر اوست با آنکه احوط
 و احوط است **فصل** باین معنی که وضو با تمام کس قبل از
 حصول جفاف یعنی خشک شدن آب وضو و موی آلات
 حقیقی و عرفی هیچیک واجب نیست هر چند احوط است و آیا
 مرد از خشک شدن خشک شدن جمیع اعضا است یا بعضی
 از آنها مطلقا یا اعضا و ریه و الا ظاهر و اشهر است و تا
 احوط است و خشک شدن مذکور در صورتی که بطلت
 که جهت تاخیر بعمل آید نه جهت آن بلکه جهت شدت
 که مانع از وضو باطل نیست علی الاصول و بعضی دعوی
 اجماع نموده اند بر آن و اصح اعتبار جفاف حسنی است
 و تقدیری کافی نیست و تقید نمودن اصحاب بر **فصل**

جفاف

جفاف لایه های معتدل مرادشان از این است که هوایی
 گرم نباشد چنانچه که در حالت وضو ساحت و نهایت توان
 اعضا خشک نشود نه آنکه در بلاد بسیار سرد نیز باین
 تقدیر جفاف نمود که اگر هوا باین سردی نمیبود جفاف
 بعمل می آمد و تصریح نموده بان شهید رحمه الله علیه
 در تکرید در شش اعضا مذکوره دیگر مرثبه **فصل**
 بخلاف در مرثبه دوم مستحب و مرثبه سیم حرام و بدعت است
 بنا بر مشهور و ثلثی در مقامین و در مسیح تکرار
 نمیشد و اگر تکرار نماید بقصد استحباب حرام خواهد بود
 وضو صحیح است و باید حرکت دهد آنچه را که مانع از
 صول آبست بشود مانند انگشت و دست بند و غیر آن
 و از آنجمله است چوبه تری یا خن زاید و طاعت جرماء و غیر
 احتیاطا و واجب است منع جیره یا تکرار آن جهت

وصول آب بشتر یا فرو بردن عضو در آب با امکان آن
 و احوط آنست که مراعات ترتیب نماید بنهج مذکور و هرگاه
 هیچکس ممکن نشود مسح کافی است و مستقر بر آن نیز کافی است
 ظاهر و بعضی گفته اند مراعات اقل غسل لازم است و آن
 احوطست و هرگاه مسح بر بشتر ممکن نشود احوط تقدیم آتش
 بر مسح بر جیره و مسح با امکان احوطست و هرگاه جیره
 در موضع مسح باشد نوع آن با امکان واجبست و با
 امکان مسح بر آن کافی است و بعضی گفته اند باید تکرار
 نماید و احوط جمع است میان تکرار آب بعد از آن و مراد از
 آن پارچه یا دستمالی است که بواسطه آنهای شکسته
 می بندند بر دست جویان که بعضی درست کردن آن شکسته
 و در حکم آتش آنچه در جوی و قریح می بندند و همچنین
 مرهی که بر آنها یا بر شکسته می گذارند و در جای که مسح
 بجهت

بر جیره تعین باید استیعاب مسح واجبست یعنی واجبست
 مسح بر مجموع آن و مستحبی کفایت لیکن استیعاب حقیقی لازم
 نیست بحثی که غامض و خلل و زجر افراک و هرگاه ظاهر جیره را
 فرا گیرد و نجس باشد باید شئی طاهر بر آن گذارد و مسح بر
 ظاهر نماید و احوط تفضل جایز است مضافاً آنکه هرگاه بر
 موضع شکسته از خود را جیره نگذاشته باشد مسح بر بشتر با
 امکان لازم است و با عدم آن وضع جیره بر آن یا چسباندن
 احوط بلکه مستحب است مادامی که چیزی از موضع صحیح را بپوشاند
 و جمع میان چنین وضوئی و تیمم احوطست و جایز نیست دیگر و بنا
 و صودهد یعنی چیزی از اعضائی شکسته را را بستن و بعضی
 از اعضائی مسح کردند و او را مسح نماید در حالت اختیار و در
 اضطرار جایز است و کسی که سلس البول داشته باشد و دائماً
 بول از او بخیزد و مهلت غار گذاردن با طهارت نیابد

بجای می آورند و در همان حال عمارت می کنند و بعد از چندی
 بول احتیاج بخند و ضوئیت مکرر بعد از وقوع حدیث
 احتیاجی و اگر بر آنست که برای هر غایتی وصول لازم است
 و آن احوطست و واجب است بر او احتیاز نمودن از رسیدن
 آن نجاست ببدن و جامه و مباح است که در چنین است حکم مطبوع
 که قادر بر نگاه داشتن خود از غایط نباشد و در چنین اذیاء
 و اگر قادر بر نگاه داشتن بر حفظ خود هرگاه در اشیاء نماز حدیث از او
 واقع شود و طهارت بجای می آورند و بنا می کنند از آنجا که قطع که
 قطع نموده تمام می کنند بنا بر این استنباط احوط بلکه اظهر است
 و مستحب است که شستن آب در صورتی که دست راست مطلقا بپوشیده
 هر چند دهان کشاده نباشد بنا بر اطلاق بعضی عبارات و بعضی
 تخصیص را دانند بطرف دهان کشاده و آن باکی ندارد و مستحب
 برداشتن دست راست هر چند برای شستن همان دست باشد

و بعد

و بعد از گفتن نذر کراشتن دست در آب با بر آوردن هر دو پا
 به مشاء است و کشش ضرب نعل هر دو و شستن است شستن دستها
 از بند دست هرگاه وضو از حدیث خواب یا بول باشد بکثیر
 و از حدیث عايط و در مرتبه چهارم در آب قلیل باشد بچند در کشش
 بچند طرف سر کشاده باشد بچند نباشد بنا بر احوط و مستحب
 مقدمه غرض خود را بعد از شستن دستها و سر مرتبه است شستن
 بعد از آن و مستحب است مرتبه اول را بشستن ظاهر دستها
 و زنا را باطن آن هر چند در مرتبه دوم باشد بنا بر این
 و بعضی گفته اند آن مختص است مرتبه اول و در مرتبه دوم
 مستحب عکس است و حتی مختار است میان این ابدال بظاهر و
 باطن بنا بر قول ثانی و مستحب است خواندن دعا و از آن
 ائمه عز و جل شستن اعضا و مسح آنها پس در وقت شستن
 دستها بگویند بسم الله و بالله اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني

من المظهرين ودر وقت مضامنه بگوید اللهم اغفر لي
 يوم القاد واطلق لساني بذكرك وشكرك ودر وقت استسنا
 بگوید اللهم لا تخم ریح الجنة واجعلني من ریحها
 ورحمتها وطهرها ودر شستن ودر بگوید اللهم تبيض وجهي
 يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه
 ودر وقت شستن دست راست بگوید اللهم اعطني كتابا
 بهیمنی والحدیث الجنان بيسارکے وحاسنه حسابا
 ودر وقت شستن دست چپ بگوید اللهم لا تعطني كتابا
 ولا من وراء ظهره ولا تجعلها مخلولة لا عنقي ولا عو
 بك من مقطعات النيران ودر وقت مسح سر بگوید اللهم
 غشني بحمك وبرکاتك ودر وقت مسح پاها اللهم تبتلني
 على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعيا فيما بينك
 عني بالجلال والاكرام وبعد از فراغ بگوید اللهم اني استسكنك

علم

تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك واجتبه
 ادعية مذكورة وانداز خوندر سورة انما يدر مستجاب است
 نیز وضو بیک مدآب وانه ربع من تبریر عام عباد است
 مستجاب است مسواک نمودن قبل از وضو یا بعد از وضو
 با شستن با شد و بمسواک افضل است و تعدیم آن نزد
 دستها یعنی شستن مستجاب است و مسواک نمودن
 در جمیع اوقات لیکن در وضو مسواک استحب این پیشتر است
 و مکرر و هست طلب اعانت از غیر نمودن در وقت نماز وضو
 مانند رختن آب بر دست بجهت شستن اعضا حاضر
 و کرم کردن آن و مکرر و هست نیز خشک کردن اعضای شسته
 بدستمال یا جامه **خاتمه** در بیان احکام متعلقه بوضو است
 هرگاه شخصی یقین داند که حدث اذا واقع شده و شستن
 که بعد از آن طهارت بخاطر آورده یا نه یقین داند که حدث

و طهارت هر دو از او واقع شده و ندانند که کدام يك پلشتی
 بوده و کدام يك بعد طهارت بجای آورده و فرقی نیست میان
 دانستن حالت سابقه بران دو امر و دانستن ان بنا بر آن
 و اظهار نظر در این دو صورت و صورت آینه ملحق است
 نیز بعضی از املحوی یقین نمودن و ان ضعیف است و
 هرگاه یقین دانند که طهارت بجای آورده و شك كنند که حدث
 واقع شده بعد از ان یا نه باشد كند در طهارت عضو از
 اعضای وضو بعد از فراغ از وضو هر چند از جای خود ^{جای} برگشته
 نکرده باشد باز قوه بنا بر طهارت میگذارد و اعاده وضو
 نمیکند مگر نیت تجدید و هرگاه بعد از بول استوانه شود
 و طهارت بجای آورده و بعد از ان طلبی بلی از او بیرون آید
 طهارت بجای آورده و فراغ از وضو دست بهم میدهند بقادر
 شدن از عضو اخروی مسح یا وجوب و هرگاه در ان جزا
 تعوی

معلق گردد واجبست مسح نمودن ان مطلقا بنا بر احوط و بعضی
 گفته اند مادامی که زمان طول نکشد و هرگاه شك كند در ^{فعلیه}
 از افعال وضو بعد از فراغ از ان فعل بجای آورده
 با ما بعد از آن هرگاه جفا فی محل مولات باشد عمل نیا
 باشد و الا وضو را از سر میگیرد و احکام مذکوره مختص
 است بکسی که کثیر الشك نباشد و اما کثیر الشك پس حکم
 ان مشاکم فاقد شك است یعنی کویا شك نکرده و هرگاه
 یقین کند که فعلی از افعال وضو را بجای نیاورده خوا
 ان عضو شستن و خواه مسح کرد یا بشد باید ان فعل را
 با ما بعد بجای آورده خواه در انشای وضو باشد و خواه
 بعد از وضو بشرط مذکور و الا باید وضو را اعاده نماید
 و هرگاه در طوبی در اعضا باقی نماند اخروی نماید از وضو
 ریش که باین تواند قی نباشد بنا بر احوط هر چند

اطلاق اوقیست و هرگاه در طوبی مطلقا باقی نماند وضو
 اعاده می نماید که ممکن باشد و از صبح در رتبه دوم بانکه
 هوا معتدل باشد و آب و فو در صورت عدم امکان ایلا
 استینا فایان بجهت مسح لازماست با حدیث نهیم
 می نماید باقی اوقیست و جمع احوطست و هرگاه ترك استنجا
 یکی از دو خروج نماید عدل یا سهوا و طهارت و طهارت
 آورده نماز کند با آن حال نماز را اعاده می کند چه در وقت
 و چه در خارج وقت بنا بر شهر یا قری در هر دو مسئله دریم
 اعاده مستحبست خصوصا از بول یکی از بول یا غایط
 اذا واقع شود و در دیگری غسل خرج از بدنهائی
 می نماید و در دیگری و در جوانی است کتابت قرآن برای
 حدیث حضرت اصغر و قنوت اشهر ظاهر و احوط مستحبست
 بانچه در غسل است و آن بر دو قسم است واجب
 و مندوب

غسل جنابت

و مندوب و غسل واجب شستن است اول غسل جنابت و در آن
 معرفت بر چیزی لازم است اول و واجب غسل یعنی چیزی که بسبب آن
 غسل واجب میشود و آن دو امر است اول نزول منی بخرج آن
 بخارج جسد بجماع یا غیر آن در خواب یا بیداری یا در بیداری
 از محل معناه یا غیره مطلقا یعنی خواه آن محل غیر معناه معناه
 کرد و نخواهد نه و خواه محل معناه و مستند گردد و نخواهد نه
 و بعضی خصیص ببول دادند و آن اظهار است و اطلاق احوط
 و هرگاه منی مشتبه شود بغیر آن در مرد صحیح یعنی غیر مریض
 اعتبار در چیز باین نحو یکی بزن یعنی خروج آن بقوت یکی
 بیکر فو یعنی سستی بدن و در سایر اوصاف مانند بوی
 طلع یعنی شکوفه درخت خرما داشتن بنا بر ظاهر هر چند اعتبار
 آن نیز احوطست بانکه وضو و غسل هر دو بجا آورده و کافی است
 در مریض شهوة ننگها و همچنین در زن آن بنا بر اقول و

احتیاط معلوم است هرگاه کسی از خواب بیدار شود و درین
یا جامه مختص خود نمی بیند غسل او واجب است خواه یقین
داند که میانی از دست یا ظن بهم رساند بنا بر اطلاق بعضی حدیث
و بعضی دعوی الجماع و اگر کفایت خود را در لیکن اقتضای بر مودت
نفس لایم است و آن یافتن بیدار شوند از خواب می نیاید
در بدن یا توبیختن خود باین هرگاه در غیر آن توبیختن
یافت شود با عدم علم او کسی از دست غسل باید واجب شود
خواه بظن بهم رساند و خواه شک در نوبت و یافت شود
یا نه بنا بر اقوی هر چند احوط و خوب آنست هرگاه در نوبت
یافت شود و جایز است هر یک اقتضای نمودن بدین یکی از نماز ^{چند}
احوط ترک است و بیجم جماع در قبل از دست هر چند قبل از ^{قد}
و در جماع موجب غسل در کسی که ذکرش صحیح باشد غایت شک
حشفه است در کسی که ذکرش مقطوع باشد غایت شک مقدار
آنست

آنست هر چند احوط و واجب آنست و باین دلیل و واجب می شود جماع
در بدن بنا بر اشتهار ظاهر و همچنین در طریقی بر حیوان نیز
بنا بر احوط و ظاهر ^{در} کیفیت غسل است و واجب است در آن
بخی چیز اول نیست مقدار اول جزی از سر هرگاه غسل ^{توبی}
باشد و در غسل از قاعی یا کافی است مقدار نیست یا داخل
شک جزی از بدن در آب مطلقا یعنی خواه سایر اجزای
بعد از آن بلافاصله داخل آب نمایند و خواه نه با آنکه در طریقه
سایر اعضا را بدون مهلت غرقه داخل آب نمایند یا آنکه باین
مقدار نوازش آب جمیع بدن را باشد خلاصت ثانی اینست
و جمیع این میان آن و ثانی احوط است و آجا جایز است ^{بعد}
نیت نزد شستن دستها قبل از غسل چنانکه در وضو
احوط عدم است و واجبیت باقی بودن بر آن نیت چنانکه
در وضو گذشت و کافیت در شستن مستمای آن ^{است}

چند باشد و عن مالیدن باشد چنانکه کثرت و واجبست
تحلیل یعنی حرکت دادن آنچه مانع است از وصول آب بیشتر
هر چند موی سر بر پیش باشد و شستن و واجب نیست لیکن
احوطست و واجب است در غسل بر تپا بند نمودن باشد
سر را از بخله است کردن و بعد از آن طرف راست از کردن
تا تمام قدم و بعد از آن طرف چپ همان نوع و واجب نیست
در جمع غسل اعضا ابتدا با علو لیکن احوطست و ناف و عود
باید توابع نماید بر طائین یعنی نصفی با طرف راست بشوید و
نصفی با طرف چپ با قلی زیاده در هر دو جانب تا یقین حاصل
شود شستن مجموع و ترتیب ساقط میشود با رعایت
فرو بردن در آب بیک دفعه و ساقط نمیشود یا بستادن
بالان و ذوات و بخوان بنا بر ظاهر و احوط و هرگاه در غسل
آدماسی چیزی از بدن حشمت بماند آماده غسل واجبست بنا

الذکر

بر اوق و احوط و در غسل بر تپا شستن ان عضو یا بعد
ان واجبست مگر آنکه در طرف چپ باشد پس شستن ان عضو
تنها کافی است و مستحب است مرد را قبل از غسل بول کردن
هرگاه حصول جنابت بر او می باشد و استبراه با آنکه انگشت میان
را عضا بر اصل مفصل گذارد که هر بولست و بکشد بقوت تابش
سدر مرتبه و همچنین با انگشت میان و اینها بکشد تا سر حشفه
مرتبه و بعد از آن سر فکر را سه مرتبه بیشتر که مجموع نه مرتبه باشد
و گفتا برش مرتبه یعنی سه مرتبه اول و سه مرتبه دوم و سوم و نیت بنا
بر اشهر و ظاهر یا از یائین تر از مرتبه چنانکه در اخبار است و مضمضه
و استنشاق نیز چنانکه در وضو کثرت و دست کشدن بر
در وقت غسل کردن و واجب نیست حرکت دادن انگشت و
دست بند و خوان هرگاه مانع از وصول آب بیشتر نباشد
و غسل کردن بیک ضاع نه بیشتر یعنی یک مرتبه **در میان**

چیزهایی که بر جنب حرام است از انجمله است خواندن سوره عزرا
یعنی سورههایی که در قرآن سجده واجب دارد و بعضی از آن حتی
بسمله و بعضی از آن بقیه خواندن یکی از آن سورهها باشد و
سورههای سجده چهار است هم السجده و الم سجده و النجم و
و از آن جمله است مسکات قرآن حتی هم و تشدید بخیر
از آن که حیوة در آن خلون کرده باشد و مانند مودنا و ناخشا
و شناختن آیه قرآن حاصل میشود بعد از احتمال آن و بقصد
نویندن قرآن و از انجمله است دخول مساجد مگر بر سبیل
راه گزین نه مطلق راه رفتن بنا بر احوال بلکه اقوی سوائه مسجد
الحرام و مسجد الرسول که خود دخول در آنها مطلقا حرام
است و هرگاه اتفاق افتد دخول در یکی از آن دو مسجد با حتم
شود واجب است بر او بقیه برای خروج بنا بر احوال و اقوی و
احوط و از انجمله است گذاردن چیزی در مسجد هر چند مشرک

مکرم

مکرم نباشد بلکه آنرا خن او چیزی را در مسجد حرام است و جایز است
اگر بر داشت چیزی از مسجد مگر و هست جنب با خوردن زیاد
به هفت لید از قرآن بخور سوره عزرا تا هفتاد که در نهاده بر آن
گذاشت تا کبر دارد و مگر و هست مسجده قرآن و طائیه و حمل و
مگر و هست او را خواب و بدو وضو تخفیف میباشد و نال میشود
بنا بر احوال و هرگاه وضو ممکن شود بقیه میکند و مختار است
در نیت قصد بدلت از هر کدام و نیت بدلت از غسل شناید
اولی باشد و مگر و هست خوردن و آشامیدن مادامی
که مضامنه و استنشاق نکرده باشد بعد از آن که گذاشت
بر طرف میشود بنا بر مشهور و بنا بر اول تخفیف میباشد
و خضاب کردن نیز مگر و هست هر چند بغیر حنا باشد و
احتمال دارد اختصاص حنا و هجی آنکه خضاب مگر و هست
جنب با جنبایت نیز مگر و هست کسی که خضاب بپوشد با

مکرانکه رنگ گرفته باشد چنانکه در روایتی مذکور شد است
 و هرگاه جنبه جنابت با نزال منی بعد از غسل طهری
 بپند مشبه معنی عاده غسل میکند و جوابا مکرانکه بعد از
 جنابت بول کرده باشد یا استبرأ نموده باشد لیکن بشرط
 تعذر بول بنا بر مشهور ولیکن عاده غسل است مطلقا
 مکرانکه بول کرده باشد و هرگاه در اثناي غسل حدث ^{مغر}
 نموده باشد مثل احوال بحسب اصول و جوابا تمام است با
 وضو ولیکن احوط بلکه اظهر و اشهر و اقوی وجود عاده
 بعد از آنکه غسل جنابت بخیر است از وضو باجماع شیعه
 و صحیحین نیست و وضو با نزال اظهر و اشهر و سایر اغناس
 بخیر نیستند از وضو بلکه وضو با آنها ضرر است و ^{حوط}
 آنست که وضو قبل از آنها باطل آورد ^{ست} ^{غسل}
 و واجبات در آن معرفت حیض و احکامی که در آن متین

نکته حیض

میشود

میشود اما حیض پس در اغلب اوقات خونی است سیاه یا
 سرخ و غلیظ و گرم و روانه و بیرون می آید بقوت و این
 اوصاف امتیاز می باشد بر آن خون استخاضه زیرا که اوصاف
 آن بعکس این اوصاف است و اگر بخون بگازت مشبه شود
 پنبه بخود بر میسد و بعد از یک لحظه آهسته بیرون می
 آید و ملاخصه می نماید و خون در پنبه باقی گرفته
 بطریق طوق خون بگازت و اگر تمام پنبه باقی گرفته
 حیض است و اگر بخون نصف باقی مشبه شود اگر پنبه ^{است}
 راست ملوث شده آن نهم است و اگر از جانب چپ حیض
 بناراضح و اشهر صفات مذکوره را تقیید با غلبه نمود
 جهت آنکه خونی که بان اوصاف نباشد ممکن باشد نزال
 حیض قرار دادن آن حیض خواهد بود چنانکه خواهد
 آمد و خونی که قبل اتمام نه سالگی و بعد از سن پانزده

دیده شود خون حیض نیست بل جماع و حیض بل جماع نمیشود
 بنا بر ظاهر و اشهر و اکثر حیض ده روز است و اقل آن سه روز
 پس هرگاه که روزی را دور و روزی را پند را انقضای ده روز
 آنرا زایل آن حیض خواهد بود اتفاقا و اگر در ظاهر
 ده روز دیگر پند که مجموع سه روز شود مشهور میکند
 حیض نیست و دور نیست و بنا بر آن شرط است استمرار خون
 در سه روز و شبان بخو که هر وقت پند بر بخورد برادر و
 بیرون آورد ملوث بیرون آید هر چند کم باشد بنا بر اقوال
 و در اعتبار شب اول یا اکتفا بر جماعت این اشکالست و نیز
 اقوی است ظاهر و آنچه بعد از سه روز پند تا تمام ده روز
 آنرا زایل مجموع حیض خواهد بود هر چند بین صفت
 نباشد و بصفت استخوانه باشد بشرط آنکه علم هم نرسد
 که آن خون نغم است یا خون بکار است و فرقی نیست در آن

در آن میان

در آن میان غیر ذات العاده مطلقا یعنی نه که صاحب عادت
 نیست نه عریضه نه وقتیه یا ذات العاده عریضه که عادت
 کمتر از ده روز باشد پس زایل بر عادت این حیض خواهد بود
 هر چند بعد از آنستظهار باشد و این در وقتی است که خون
 از ده تجاوز نکند و آنجا و نیز از ده روز ذات العاده و
 بعد از آنستظهار و از آنستظهار حیض شرع می دهد چه ذات
 العاده وقتی باشد چه عریضه و چه هر دو با هم لیکن در صورت
 اول در چندی که عادت از برای او نشد رجوع می نماید با حکم
 مبتداه و مضطرب و مبتداه زنی است که عادت بی جای و بهم
 فرسیده جهت ابتدای او بخون دیدن و مضطرب آنست
 که عادت خود را فراموش کرده باشد یا عادت بهم نرسد
 یا اینکه مکرر خون بر این دو قسم از زمان رجوع می نمایند
 بهمین یعنی آنچه بصفت حیض و شرط آنست حیض قرار می

و باید دانست که در این وقت نیز با یکدیگر جمیع خون بیک صفت ^{شد}
یا مختلف باشد لیکن آنچه بصفت حیض است کثرت از سه روزه
از یازده روزه و نیز باشد آنچه بصفت حیض نیست و باین ازل
طهر قرار دارند نهایی یا با ایام یا یکی اگر باشد کثرت از سه روزه
باشد و جمیع این صودتها مبتدا رجوع مینمایند بعادة
اقوام و اقارب خود مانند خواهر و عم و خاله و دختران
ایشان هر چند خویش پس نه تنها یا مادری نه تنها باشد
و با فدا قاریا اختلاف ایشان در خون دیدن مطلقا
مشهور و بخوبی مینمایند رجوع باقران و هم سنهای او ^{فقد}
اقران نیز با اختلاف ایشان هر چند بعضی اغلب ^{شد} بعضی ^{شد}
مختار است مبتدا و مضطرب هر دو در حیض قرار دارند ^{هر}
ماه شش روزه یا هفت روزه هفت احوط و او است یا سکر
انما حی روزه و نیز از ماهی دیگر چنانکه گفته اند لیکن اول

بجفت

بعضی قرار دارند هفت روزه یا حوطه او است و در خصا است ^{فقد}
دادن هفت روزه یا هفت روزه از اوقات خون دیدن که خوا ^{شد}
و هر یک غیر مندرج اوزان و قرار دادن است در خون
بهنر است هرگاه مضطرب نه تنها یا بعد از تنها یا فراموش
کوه باشد و در صورت اول رجوع مینمایند در وقت ^{بجفت}
مضطرب در قرار دادن ایام عادت خود که نسبت بان
ذات العاده میباشد در هر وقت از اوقات خون دیدن ^{که}
خواهد چون مضطرب و لیکن در عدد همان ایام عادت
خود را رعایت میکند اگر چه کثرت از هفت یا بیشتر باشد
و در صورت دوم آنچه که از وقت یقین میداند که وقت ^{حیض}
او بوده بحسب عادت خود از حیض قبل رسیدن ^{حیض} هر چه اول
او باشد یا آخران یا وسط آن و در عدد ایام خود که در ^{است}
مضطرب است رجوع بعد از مضطرب که هفت باشد مثلا

میکنند و تمام میکنند تا بطریق که اگر اول حیض یا یقین دان
 دور و نزدیک یقینا بان ملحق می نماید و چهار روز دیگر محض اتمام
 عدد بان اضافه می نماید و اگر آخر حیض یا یقین میدانند و روز قبل
 از آن را نیز یقینا بان اضافه می نماید و چهار روز دیگر قبل از آن
 زیاد می نماید و اگر وسط یقینی از آن شناسد یعنی یقین دانند که
 اول و آخر آن مساوی و بعد از یک روز اندک بیشتر یک روز قبل و یک روز
 بان ملحق می نماید یقینا دور و نزدیک قبل و دور و نزدیک بعد بان
 اضافه می نماید و اگر دور و نزدیک وسط یقین دانند یک روز قبل آن
 و یک روز بعد از آن بان ملحق می نماید و یقینا دور و نزدیک احتیاطا
 شش می نماید و یک روز دیگر قبل و یک روز بعد از آن بان ملحق
 واحتمال احتیاطا هشت بلکه نیز می رود و اگر وسطه مطلقا
 یقین دانند یعنی هر ششای حیض بدانند و ندانند که اول و آخر
 آن مساوی و بعد از یک روز قبل و یک روز بعد بان ملحق می نماید

بیمار

چهار روز دیگر بان اضافه می نماید خواه همه را قبل و خواه همه را
 بعد و خواه به تفریق و فرقی نیست در اینجا میان دانستن یک روز
 یا بیشتر و هرگاه عددی فاجحه یقین دانند مثلا سه روز را یقین
 دانند که حیض است و ندانند که آن مجموع حیض است یا نه و بر تقدیر
 آن ندانند که اول حیض است یا وسط آن یا آخر آن همان سه روز
 حیض است برای او چهار روز دیگر بان اضافه می نماید پس بگو
 که شش و شش احتیاطا و جمع احتیاطا شش و شش و دو ماه متوالی
 در خون دیدن بیشتر می شود خواه در یک وقت و یک عدد
 مساوی باشد چنانچه در اول هر دو ماه هفت روز مثلا
 بلند و خواه در عدد مساوی باشد نه در وقت بلکه در اول
 ماه اول و ششای ماه دوم یا آخر آن هفت روز بلند ^{بعکس}
 باشد قسم اول ذات العادة عذریه و وقتیه میگویند و نیم
 ذات العادة عذریه و سیم ذات العادة وقتیه می نامند

و فو قی نیست در هر سه قسم در صورت تجاوز خون از ده روز به ماه سیم
 مثلا در مجرای حیض و عادت و همچنین در مجرای حیض قرار دادن
 مجرای خون دیدن مکرر صورت دوم چنانکه اشاره بان خواهد شد
 شرط نیست در ذات الحاده و قلیه و عدیه استقرار طهر یعنی
 تساوی عدد ایام یا یکی چون ایام خون دیدن بنا بر اوقالی و ثبوت
 عادت عددی دیدن خون در دفعه در یکجا اختلاف است و ثبوت
 ثبوت و هرگاه در ایام عادت خون به بلندتر بصف حیض
 قبل از آن خون به بلندتر بصف حیض و شل بط و مجموع از ده
 تجاوز کند ترجیح میدهد ایام عادت را بر ایام تمیز یا بر ایام
 او ظاهر و فو قی نیست ترجیح دادن عادت و تمیز میان عادت
 که حصول آن با خد و انقطاع باشد یا تمیز و خلای مذکور
 در ترجیح عادت بر تمیز و قی است که میان دو خون یا که فاصله
 نشده باشد یا فاصله شده باشد اما کمتر از اقل طهر باشد

اما هرگاه میان دو خون مذکور اقل طهر فاصله شود اوقالی است
 که ایام عادت به تنهایی حیض است و ترک تمیز انداختن الحاده
 و قی مطلقا یعنی خواه عددی نیز باشد و خواه نه نماز و
 روزه را بجز خون دیدن مطلقا یعنی هر چند خون یا که اول
 دیده در ایام عادت نباشد بنا بر اوقالی و همچنین مبتدا و قی
 مضطرب به حسب وقت لیکن بهتر است احتیاط نمودن آنها در ایام
 تا سه روز بگذرد تا یقین حاصل شود بحیض آن خون و هرگاه
 که عادت نداشته باشد هرگاه خون او قبل از تمام ده روز منقطع
 شود واجب است بر او استبراء یا اینکه پنبه بخورد بر ده روز و قی
 صبر نماید و بعد از آن پنبه را بیرون آورد و ملاحظه نماید
 اگر پاک است یا که شده غسل میکند بدو روز استظهار نماید
 و همچنین ذات الحاده هرگاه خون او بعد از تمام ایام عادت
 منقطع شود و هرگاه از عادت تجاوز نماید استظهار نماید

میباشد یعنی طلب ظهور و حال میفایند و اگر عبادت و جویا بنا
 بر احوط و اول بعد از انقضای عادت یک روز باد و سه روز
 انبیا که خون میبیند و بعد از آن عمل استیاضه بجای آورد
 و صبر کند تا ده روز اگر پیشتر منقطع نشود پس اگر از ده
 نیز تجاوز نمود باید بام استظهار مطلقا استیاضه خوا
 هد و بام استظهار ظاهر اخبار آنست که حیض است و مشهور
 میگویند استیاضه است و ان احوط است بلکه دور نیست که اظهر
 باشد پس قضا میفایند آنچه را ترک کرده از عادت در آن ایام
 و اگر بر سر ده روز قطع شود یا قبل از اكمال ده روز اگر در
 گرفته بعد از ایام استظهار نیز قضا میفایند بخلاف غایب
 و اقل از ده روز است و اگر آن حدیث در ایام استظهار
 حیض پس حرام است بر او و صیحه نیز نیست از او غایب و بر سر ده
 طواف خانه کعبه خواه اینها واجب باشند و خواه مستحب

انحصار

انحصار یا شده باشد یا طای که غسل نکرده باشد و اگر در
 اثنا ایام حیض طهارت بجای آورد به حدت حیض و مرتفع
 نمیشود و حرام است بر او دخول مساجد و گذاریدن چپ
 در آن و کندن کمر در مسجد بخوبی که در جنب گشت و
 حرام است بر شوهر هر که در حکم شوهر است و طای و قبل
 جرما و در غیر اینها بر احوط و اول با علم او بحدت یا ظن او
 بان هرگاه آن ظن حاصل شود از خبر دادن او بشتر طای که
 متهم نباشد و ایام استظهار را بنا بر احوط نیز حکم حیض
 دارد و احوط عدم مقاربت با او است تا تمام ده روز هر چند
 قائل با استحباب استظهار شویم و صیحه نیست طلاق
 او با حضور نرج و دخول با او و عدم ظهور و محل و سایر
 که در کتاب طلاق مذکور است و واجبست بر او غسل کردن
 برای هر چیزی که شرطست در آن طهارت بعد از آن باشد

یا آنچه در حکم آفت و قضای روزمه واجب هرگاه فوت شود
 باشد همان یا اذاحق واجب بنزد و شبیه آن بنا بر احوط
 و قضای نماز واجب نیست و هرگاه این سجده بخواند هر چند
 حرام است بر او یا گوش کرد در ده بخواند دیگری یا بشنود
 و اشبه با احوط و وجوب بجز است بر او و در وجوب کفاره
 بر روح است و طوطی او خلافت اشهر از مقتد مین و احوط
 وجوب است بر ترك آن نباید کرد مهملها امکن و كفاره در اول
 حیض بکفالت طایفه خالص مسکوک است بسکه معامله غیر
 آن بخیر نیست و در وسط حیض نصف آنست و در آخر آن
 ربع آنست و مختلف میشود اول و آخر و وسط بسبب ^{حیض} آن
 که در آن و طوطی خود پس رویم اولست زیرا که حیض او
 شش روز باشد و وسط است زیرا که حیضش سه روز
 باشد و پیغمبر اولست کسیر که حیض او نه روز یا ده روز باشد
 و از آنست

و آخر است کسیر که حیض او سه روز باشد و وسط است زیرا
 که حیض او شش روز باشد و بدین قیاس باین نمود و فرقی
 نیست در تحقیق اول و آخر و وسط میان ذات العاده و غیر
 آن و در این که در ذات العاده عادت ده روز باشد یا کمتر
 و بعضی این گفته حقیر مستحق نکو است و تعدد آن
 نیست بر موطوءه كفاره نیست هر چند راضی باشد و طوطی
 در آن صورت آن خواهد بود و گناه کار است و مستحب است
 حایض را وضو بقصد قربت و در وقت هر نمازی از نمازها
 بچکانه و نشستن در بنای خود بنا بر احوط و در بقوله
 خدا کردن بمقتل زمان و مکر و هست و راضی است تا من جنب
 و خون چیزی از قرآن بنا بر احوط ما عدا چه باها و سوء
 سجده کردن حرام است بطریق که در جنب کنشت و محل قرآن
 و لمس ما شبیه آن و همچنین ما بین سطرها یا آن بشرطی که مستحق

قرآن نشود و الا حرام است چنانکه گزشت و مکروه است شستن
 و هر که در حکم شستن استسقاء از او از ناف تا نو خشت
 و غیر آن مکروه نیست و مکروه است و طویان قبل از غسل
 و گزشت آنکه در بیابان کسی را که شستن نباشد یعنی شستن غایب
 نباشد و هرگاه اذنه مقدس باشد شستن قبل از غسل
 احوط است و غسل فرج و بعد از آن مقدس
 و هرگاه بعد از دخول وقت فریضه جایز شد و نماز را بجا
 نیاورد با امکان طهارت و حصول شرایط و بجا آوردن نماز
 خفیف قضای آن نماز را بجا و واجب و با عدم امکان واجب
 هر چند مقدار بجا آوردن اکثر نماز را در آن کوه باشد و هرگاه
 در آن کوه از آخر وقت مقدار طهارت و سایر شروط
 و بجا آوردن اقل واجب از بکر گشت آن نماز را بحسب حال
 او واجب بر او آن نماز را ادا خواهد بود و هرگاه آن

نماید

نماید نضاد اجست اما کیفیت غسل حیض برسانند غسل
 جنابت است در جمیع واجبات و مندوبات و غیر آنها سوا
 آنکه وضو یا آن واجبست برای هر نماز و شبیه آن غسل استحاضه
 استحاضه است و خون استحاضه در اغلب اوقات در دست
 و ناز است و بیرون می آید بسبب و یقوی و قی غالب
 نمودیم جهت آنکه آنچه را بعد از عادت و ایام استظهاری
 پسند بخوبی که گزشت استحاضه است هر چند بصفه آن نباشد
 بلکه بصفه حیض باشد و همچنین آنچه را بعد از انقضای
 ایام نفاس و بعد از سن یا سنی و قبل از انقضاء سه سالگی
 می پسند زیرا که هیچ یک از آنها امکان ندارد که حیض باشد
 چنانکه گزشت و خون استحاضه بر سه قسم است قلیله و
 کثیره و متوسطه و شناختن آن باین نحو است که پینه
 بخورد بر دارد و بالای پینه لته قرار دهد که از پاره می

نامند و در وقت نماز ملاحظه آن نماید اگر خون پنبه را
 فراخ نکرده و بطرف برود تجاوز نفوذ آن قلیل است
 و واجبست بر او تغییر پنبه یا نظایر آن زیرا که بقدر رس سوز
 از این خون عفونیست و تغییر آن کهنه واجب نیست
 زیرا که نجس نشده بلی شستن ظاهر فرج واجب است قبل از پنبه
 و اگر کثرت آن و برای هر غازی بر او لازم است خواه واجب
 سنت باشد مالمادی که آن خون را پنبه و اگر خون پنبه را
 سوراخ کرده و بظاهر مجازن نفوذ لیکن سبیل آن نفوذ یعنی
 آن پنبه را بلبه تجاوز نفوذ آن استخاضه مستطی است
 واجبست بر او اضافت پنبه یا آنچه کثرت از تغییر پنبه بر غسل
 ظاهر فرج و وضو برای هر غازی تغییر پنبه زیرا که نجس شده
 مباشرت پنبه برای نماز صحیح بشرط آنکه خون با وصف مذکور
 قبل از نماز صبح آمده باشد و پنبه را بخوبی بشوید و باو شدن

مولی

سوراخ کرده باشد و پنبه سبب گزیده باشد و اگر بعد از نماز پنبه را
 سوراخ کرده باشد قبل از خواب بود و اگر خون از پنبه تجاوز نفوذ
 و سبیل آن کرده آن استخاضه کثیر است و واجبست بر او نماز
 یا آنچه کثرت غسل برای نماز ظهر و عصر و جمع کردن میان آن
 دو نماز و غسل برای نماز شام و صبح همان طریق و غسل برای
 نماز صبح پنبه ای هرگاه نماز شب گذران باشد و هرگاه نماز شب
 نباشد کافیست در این غسل برای آن نماز صبح و خلافت
 در مجموع احکام مذبوره و اشکالی نیست سوائه وجود وضو
 که در آن خلافت ظاهر و لعمریه وجوبست و واجبست اضافت
 با وجود خون منجم مذکور قبل از گذاردن نماز هر چند در غیر وقت
 باشد هرگاه غسل نکرده باشد و واجبست بنا بر احوط و ظاهر بر آن
 که نماز را بعد از وضو و غسل بلافاصله بخواند و جمع میان دو
 گن چنانکه اشان فرمودیم و هرگاه مستحاضه با حکام مذبوره عمل

غالب ظاهر خواهد بود و جایز است و اینجا آوردن هر چیزی که شربت
در آن طهارت و باخلال آن جایز نیست نماز و هر چند در نماز
وضو غسل را باشد و جایز نیست هرگاه در وضو او خلل در غسل باشد و جایز
نست مسکنات قرآن هرگاه باخلال در وضو باشد و جایز است و اگر
در مساجد مطلقا و جایز نیست جماع با و در قبل از آن یا با
مذکور و خصوصا غسل بنا بر ظاهر و اشهر و لیس و جایز نیست و اگر
فاز کنی در آن بیک وضو مکرر استیاضه کنی چنانکه اشاره با و
و اجابت احتیاط نمودن از رسیدن خون بیدک با جامه
غسل فرج و تغییر بنی و مقتضا احادیث جایز آوردن غسل و تغییر
مذکور است قبل از وضو و قبل از غسل در متوسطه و
چهارم غسل نفاس است و نفاس خود و لا دست یعنی خونی
که بعد از آن باشد بیرون آید و زانیه بدنه بماند بیرون خون
در آن نفاس نیست هر چند در تمام خلقت بیرون آید و خونی که

غسل نفاس است

بخش

پس از بیرون آمدن فرزند بیرون میاید نفاس نیست بلکه
استیاضه است یا حیض است یا امکان آن شربت است و خون نفاس
آنکه بعد از زول یا یا ولد بیرون آید هر چند در تمام نباشد
و این را نشو و ابا شد که اثر مضغه میگویند و هرگاه و اگر
زاید و بعد از هر یک با هر یک خون بیند برای هر یک نفاس
قرار میدهند هر چند بهم متصل باشند و هرگاه یکی را بعد از
دیگری بفاصله بگویند یا بیشتر فرایند و نفاس در آن فاصله
نمیباشد بلکه در مابین التوافق داخل میماند مثلا و هرگاه دو
را بعد از اول و سر برهنه بیاورد و سه روز فاصله هر دو نفاس
شمارند خواهند بود بلکه متصل سه روز فاصله مختص نفاس
اولست و در تمامه نفاس اول که هفت باشد مثلا و آخرین
نفاس است ثانی شربت است و در این هفت روز و انقضای
آن تمامه نفاس اول تمام شده و هفت از نفاس ثانی باقی

طایف و آن سه هفت روز بود تمامه نفاس ثانیه است و اکثر
 آنام این دو نفاس در این مثال سیزده روز خواهد شد و
 نفاس را حدیث نمینامند بلکه آن مستمای است هر چند یک هفته
 باشد پس غسل بعد از آن قطع آن واجبست و اما اگر آن پس
 اظهار باشد آنست که در روز است مانند حیض بخیر که غایب
 نداشته باشد با نداشت باشد و خون بعد از آن قطع ^{نفس}
 در روز منقطع شود و اگر آن ده تجاوز نماید آنام عادت نفس ^{منقطع}
 است هرگاه وراثت العاده باشد و الا همان ده روز نفاس
 و بعد از آن استخاضه است و هرگاه خون قبل از ده روز ^{منقطع}
 شود باین پایه بخود برسد و بیرون آورد اگر پاکست پاک
 شده غسل می کند و اگر ملوث بیرون آمده صبر می کند تا پاک
 شود یا ده روز بگذرد پس ده روز گذشت و پاک نشد ^{پس}
 بر آن استخاضه خواهد بود و حکم کردن بآنکه خون را پاک
 عادت

عادت در مجموع ده روز نفاس است و قیاس است که خون مجموع آنها
 یا اول و آخر آنها هر دو دیده شود اما هرگاه در یک طرف و در خون
 بیند این طرف و در وسط خون بیند در طرف دیگر بیند آن
 طرف خالی از خون نفاس نیست بلکه آن طرف دیگر بیند باید در قسم
 اول و آنکه با وسط در قسم دوم و ما بین آنها نفاس خواهد بود
 و اگر بعد از آن قطع شده روزان و لای در خون بیند نفاس نخواهد
 بود و نفاسا مثل خلط است در آنچه واجبست و حرام است
 مستحب است و مکروهست بر او در کیفیت غسل و وجوب وضو
 با آن و غیر آن از احکام مکرر در این مانند تفاوت میان اقل
 نفاس و اقل حیض و غیر آن ^{عسل} عسل عسل است و در آن صغرت
 چهار چیز لازم است اول آنکه در طهر است احتضار و بعد از آن
 باید بجا آورد واجب است بوجوب کفایت او را و بقبله خوابیدن
 قبل از موت بنا بر احوط و اگر بعد از موت واجب نیست

غسل مستحب است

و طریقان باین خواسته که او را بر پشت بخوابانند و کتفهای
پای او را رو به قبله کنند چنانکه اگر خواهد بنشیند مرد بقبله
و سینه است و بر این مصلای خود را در مصلای خود بخوابانند
هرگاه جان کنند بر او دستوار باشد و تلقین بخنی فرمایند
با و شهادتین و اقوال با همه عمار و سزاوارست بر بعضی بابا و
متابع نموده در دل و زبان و اگر ممکن نشود در دل تنها و
همچنین کلمات فجر که مفادش در قوت میخواند و سزا
وار است که آخر کلمه که با و تلقین می کنند لا اله الا الله باشد
زیرا که هر مؤمنی که آخر سخن او لا اله الا الله باشد داخل
بهشت
میشود و چشمهای او را بعد از مرگ بالا فاصله و همگی
و همچنین دهان او را و ذقن او را بطریق متعارف به بند
و دستهای او را بجانب او دراز کنند و پاهای او را رو به قبله
بکشند و جامه بر او بپوشانند و تلاوت قرآن نهد و نماز
نهد

قبل از موت و بعد از آن خصوصاً ایس و اعیان فانی و حیوانی نهد
او را پیش کنند و برادران دینی او را بخوابانند تا تشییع جنازه
او نمایند و نماز برای او کنند و تقییم نمایند در شبهای او و مکرر
استغاثه در هر روز او و بر این سه روز صبر نمایند مگر آنکه موات او
قبل از آن معلوم شود و مکرر هست که جنبهای نیز در او حاضر
و اما غسل دادن و طایفه او را و نماز کردن بر او یا کی نیست
که آهن بر شکم او گذارند **در کیفیت غسل است قبل از غسل از آن**
خجاست از او نمایند در شناختن نبیست و واجبست شستن او و غسل
از آن خجاست آب سدر بر او آبی که در آن سدر باشد حواه از آن
و خواه بدن مستحضر نمایند و بر او در دست انداختن در آب
نیست و اقل سدر مستحضر است بخوبی در عرف یکوین که در آن
هست و اگر آن قدر نیست که آب را از او حلاوت ببر و بعضی از آن آب
گفت و بعد از آن او را با آب کافور یا بر شست بخوبی و بعد از آن

باب قراح یعنی باغاله و احوط طایفه غودن ظرفی است که با آن غسل
میدهند از مندرک و کافور با لکتره و واجبست در هر يك از این سه
غسل ترتیب بخوبی که در غسل جنابت گزشت و یا ادرتاس یعنی فرو
بردن او در آب مانند سایر اعضا است احوط عدم آتش
و واجبست در آنها نیت مقدار اول جزئی از سر و هرگاه یکبار
آب ریزد و دیگری در حرکت دهد نیت بر کسی که بر آب ریزد
واجبست و هرگاه سر و کافور در هم نرسد سه غسل باید داد
باب قراح اول عوض سر و دوم عوض کافور بنا بر ظاهر و احوط
و نیت وضو با این غسل احوطست و هرگاه آن غسل دادن ^{هم} نیم
باشند باشد یا جزئی دیگر او را نیم میدهند و سنت است
که او را بر بلند کز اندازند و در قبله احوطست بطریق حالت ^{احصا}
و آنکه در بر او همان او را غسل ندهند و بآدن و رتبه ^{هین} غیر ^{نیت} بگویند
او را بر بلند و از آن فرود آورند و عورت او را بر بلند ^{نیت}
کافور

هرگاه ناظر محرمی نباشند و الا واجبست و انگشتان او را با
سکای نرم کنند و سر و بدن او را قبل از غسل دادن بکف آب
سدر بشویند و عورت او را با شنان و سدر بشویند و دستها
او را پیش از غسل سر و تنه با سر انگشتان تا نیمه دست بشویند
و در پشت سر استیل بطرف راست نمایند و هر يك از اعضا
او را در هر يك از سه غسل سه مرتبه بشویند و در هر مرتبه
اول دست بر شکم او بمالند مگر زن حامله و بشویند بر طرف
راست او و ایستد و بجهت آب غسل صغیر یعنی کوبی در قبله
بکشد و بدن او را بعد از قراح از سر غسل بجام خستاک کند و مگر ^{هست}
نشاندن او و ناخن او را گرفت و موی او را شانه کردن چنان و ^{هست}
کردن ناخن و موی که از جدا شود واجبست با او دف کردن و
مگر هست او را میان پاهای غسل گزاردن و آب غسل را در پهلوی ^{هست}
راختن و همچنین بالوعه که مشتمل بر خاسته باشد با احوط ^{هست}

در بیان کفن کردن میت است و کفن واجب بر پیرایه است آنست
که پوشا شدن از ناف تا نوک اندام و از سینه تا قدم پوشا است و پوشا
و ارث با وصیت نمودن میت بان و پیرایه که ناف و سینه تا او را
پوشا ند و تا قدم بهر است بشرط مذکور و یک سراسر که جمیع بدن
او را بپوشا ند هر چند بدین کفن باشد لیکن احوط آنست که در کفن
باشد و چون بپوشا شد که توان در سراسر بدن یکطرفه از هر طرف یک
انداختن و در جنس کفن بجز جامه که میت بدان کفن کنند مراعات حال
میت باین خود از غنی و فقیر و اقتضای باده و واجب نیست هر چند میت
مما کسر غدا یا کف نباشد و واجبست که هر یک از آن سراسر پیرایه
باشد که غار در آن جایز است بر آنرا پس جایز نیست کفن کردن حریم مخصوصه
در جامه بافته شده از مو و پشم حیوان غیر ثکول اللحم و همچنین بر پستان
بلکه از مطلق پوست اجتناب نمایند بنا بر احوط در صورت عدم ثکول
بر کفن تمام یک سراسر کافیه و الا آنچه مذکور شود هر چند بقدر است

عورت باشد و اگر جنس صابح یافت نشود بپوشیدن آنرا با جامه
و بپوشیدن از هر دو جز آن معقول از مو و کلاه و پوشیدن ماکول اللحم
ترتیب واجبست بخود بر آنرا یعنی کفن دستها و میان را و نوها و پستان
و روست پاها و کافیه بر آن مستحب و حرام است مطلق بکافور و غیره
شستن او با آب کافور و در بنابر واجبست و عورتان و مستحبات و معکولات
در کفن نیست و سنت است که غاسل میت غسل نماید قبل از
تکفین او با وضو بسیار و چنانکه جمعی گفته اند و مستحبست
نیافتن او در کفن مرد جمیع میتیه عبرت به ندادن غایت و آن
جامه نیست از جامه های عینی معروف و احوط آنست که آنرا
از سر پیرایه مذکور قرار دهند و بر آن بپوشی که طول آن سه
و نیم وعوض آن نیم کربا بیشتر باشد با عقد سه ربع در سراج
و عامه جهش و عوض آن مفعنه بجهت زن و همچنین بپوشیدن
سراسر بدن دیگر سنت است و سنت است که کفن کرد با سندس

مکرم مذکور و از خوشبو نمایند بر سر و آن عطر نیست
 معروف و از غیر آن احوط منع است و بدان بگویند بتر
 امام حسن عیاضی که اگر آن یافت نشود باید آنکشت
 و اسم او اینوست بشهر آن لا اله الا الله و حمد لا شریک
 له و اشهد ان محمدا رسول الله و اقرار بائمه عا و باکی نیست بغير
 از قرآن و دعا و بر عورتان او پذیرند باده داخل نمایند هرگاه
 بهم خروج غایب داشته باشد و کافور را بدست خورده کند
 جری از کافور زیاد آید بر سینه او باشد و اقل کافور از یک
 کز نباشد و کامل آن سینه در هم و نصف است و در
 سبز از جوی و گل او کند و اگر یافت نشود از جوی و گل
 بید و الاسا و درختان سبزی و مستحب است که طول
 هر یک بقدر استخوان رست باشد و اگر ممکن نشود بکشی
 و از اجزای آنکشت و مکروهست که بر سیمانی که کفن

بان دوخته شود بآب همان تر نمایند و آنکه آسند
 برای پراهن کفن بدین هرگاه آن پراهن با چوب گف
 میسازند و اگر خواسته باشند که او را در پراهنی که
 میوشیده کفن کنند و استین داشته باشد ضرر ندارد
 و احوط آنست که کفن میت از گمان نباشد و مکروهست
 کفن کردن میت در جامه سیاه بلکه مطلق رنگین و روشن
 آن بسیار و آنکه در چشم و گوش و کافور بکشد و جامه
 پراهن بدین **چهارم** در بیان دفع میت است و واجب است
 در آن دو چیز است اول پنهان نمودن جسد او در زمین
 که او را از سیاح حفظ نماید و بگوید او انتشار نیابد و دوم او
 بجانب راست رو بقبله عجا باشد و هرگاه در کتب باشد و دفن
 او متعذر باشد بعد از آن میان بواجبات سابقه شنی سنگینی
 با بپندند و او را در آیه بخانند و احوط آنست که او را با مکه

در غرضی مانده و با حق با عین ان کزار نیز در آب انداختن
 و جای نیست دفن نمودن کافر مطلقا در قبرستان مسلمانان
 و هرگاه زن ذمی و غیر ذمی از مسلمانان حامله باشد و در
 پشت بقعه یا خاکستر در دفن میکند و معتقد است بر این عمل
 از عید خشت و بعد از آن صراف شیعیان تلقین نمودن شهادت
 اصول دین را با نام خود یکبار یا دو و چندی از شریکین شهادت
 می‌بازد و گاه در دفن با نامی که در کوفته بنا کردن و می‌کند و هست
 که در میت با اختیار در قبر نمودن و میت را قبل از شهادت در شهر
 بدین مکر با حدیث انما اهد مشرقه که جایز است باجماع علماء و مستحب
 نبره است و جایز است بعد از دفن نیز مادامی که مستلزم حرایی نباشد
 مانند بنفشه و غیره لکن منع احوط است و ملحق می‌شود باین
 چند فصل اول واجب نیست بر سوهراست خواه زن موهله باشد
 و خواه نه و خواه صغیر و خواه بکین هر چند زن سال دار باشد

و نه

و سوهرا پس سال مکر آنکه قادر بر قوت یکروز و یکشب خود نباشد
 و مالک سوا یا شبانی که در دین است شناخته نباشد و هرگاه
 از زن نیز که عیان بر دیگری بدل واجب نیست او را هرمان دفن
 میکند و احوط الحاق باقی مؤمنان یا دفن است بکفن و واجب نیست
 کفن را فی اشخاص واجب الفقه سوا یا ملوک و اما کفن پس از سال
 ترک است قبل از دیدن و قبل از وصیتی که کرده باشد **و نه**
 هرگاه پیش از شکم مادر فوت شده باشد اگر ممکن باشد پیرایه آن
 و بعد از در بلی واجب است و اگر نه آن را قطع قطعه میکنند
 و پیرایه می‌آورند بر فوق و اگر نه بهم و سدر در آن محارم **و نه**
 بر اجابت و هرگاه محارم باشد اجابت متوجه آن امر میشوند
 و هرگاه زن حامله می‌برد و طفل از جواره داشته باشد شکم او را
 از طرف چپ شکافند و او را پیرون می‌آورند و چون بحسب **حاجت**
 زنده نماند و شکم او را پیرون **و نه** هرگاه بعضی از میتها

شود اگر کسی میت باشد یا سینه مردان باشد حکم میت
 تمام باشد و جمیع احکام و الا کبریا استخوان باشد
 یا استخوان خالی باشد بنا بر احوط اگر غسل میدهند کفن
 میکند و حنوط میماند و هرگاه از مواضع حنوط باشد و نماز
 نیز بکنند بر او احتیاطا و هرگاه گوشت خالی باشد از آن
 بیچند و دفن میکنند و همچنین است عضو که از تن جدا
 باشد احتیاطا **جامد** طفلی که سقط شود اگر چهار ماه تمام باشد
 او را غسل میدهند و دفن میکنند و حنوط نیز
 میماند احتیاطا و اگر کمتر از چهار ماه باشد میت است
 و بیچند احتیاطا و دفن میکنند **نیم** جای نیست آنکه مرد را
 ده یا نیم مکرر در آن غلام چون زجر و همچنین **غسل**
 ندهد مگر زن یا مردان غلام او و هرگاه مماثل افتد غسل
 نیز موجود نباشد اجنبی از پس جامه میشود احتیاطا
 هرگاه مستلزم حوائی نباشد و الا برون غسل دفن میکنند

انکه

انکه میت طفلی باشد سه ساله و مماثل بهم نرسد بنا بر احوط اجنبی
 او را غسل میدهند و در جدول سه سال یا پنج ساله خلافت
 احوط عدم غسل دادن اجنبی است با وجود مماثل و احوط اعتبار
 مماثل است بر غسل مطلقا حتی در محرم مکرر در حال ضرورت که
 مملکت در محرم لازم نیست مطلقا **ششم** جای نیست غسل دادن
 کافر مطلقا حتی در هر که بحکم کافر باشد و نه کفن کردن و دفن
 کردن او در قبرستان مسلمانان و احوط الحاح و خلاف است مگر
 آنکه معاند باشد **هفتم** هرگاه نجاستی بکفن میت رسد قبل از
 کناره بدن او در قبر آنرا بفرافقه یا غیره بیچندند و اگر نجاست بدن
 میت برسد از بایر بشویند و اعادة غسل لازم نیست مگر
 آنکه در اتشای غسل اشفاق افتد بنا بر احوط بلکه مطلقا **اعا**
 احوط است **ششم** غسل مرتبه است واجب میشود غسل
 میت آدمی بعد از سر برداشتن و قبل از غسل از غسل دادن و قبل
 از سر برداشتن واجب نیست و نه بعد از غسل دادن اما مسجی

غسل میت

بعد از آن واجب میشود غسل مس شهادت و هرگاه غسل تمام عضو را
 کرد از غسل داده باشند اما غسل با تمام نرسیده باشد احوط غسل
 غسل و واجب میشود بمش فطره که در آن استخوان باشند هر چند از بدن
 جدا شده باشند و احوط الحاق استخوان تنه است نیز با آن
 کیفیت این غسل مانند غسل حیض است حقیر و وجوب و صواب
 اذان یا بعد از آن اما اغسال مسجده پس مشهور نیست هشت
 و آن غسل در جمعه است مردان و زنان و بجهت مردان تا کین
 دانه و وقت آن از طلوع خورشید تا غروب است تا زوال آفتاب در هر چه
 نزدیک تر باشد بر زوال بهتر است و قبل از آن جای نیست مگر
 در پنجشنبه کسی که بیم آن داشته باشد که در جمعه آب یا بدن
 و بعد از زوال جای نیست مگر نیت قضا و غسل شب اول ماه
 رمضان و بهتر آنست در شب سی و شش که غسل را اول
 شب بجل آورد و شب نهمان ماه و شب هفتم و نهم و بلست
یکم و بیست و نهم و شب عید رمضان و در عید قربان و وقت
 منکرات

منکرات فائز و در هر عذر و افضل ایقاع است نزد زوال
 و شب نهم و جب و بعضی در آنرا گفته اند و در جمیع حضرت
 رسول و آن بیست هفتم ماه رجاست و شب نهم شعبان
 و در عید غدیر و در میان هله و آن بیست چهارم شهر دی
 حج است یا مشهور و بعضی بیست و یکم گفته اند و غسل احرام
 بستن حج و عمره و احوط عدم ترک آن است و غسل برای حرف
 پیغمبر یا حریم از ائمه و بجهت نماز کسوف و خسوف و بشرط احتیاط
 تمام فرض و بعد از آن نماز و وجوب احوط است و بجهت توبه از حرم
 و بجهت نماز حاجت و استغفار و در هر مکر و دخول مسجد
 و مسجد النبی و دخول کعبه و در بند شرف ما الله تعالی و غسل
 حین ولادت و وجوب احوط است ایجاب در طهارت اضطراری
 و آن نیت و کلام در آن در چهار اداست اول شستن با جوان
 نیت چند چیز است یکی وجوب آب یا طلب آن بوجه معتبر

و دیگر عدم امکان وصول است به آن یا بسبب غیبت که نتوان
در آن مکرر نماز کرد یا بطاعت یا بسبب خوف به مال خود یا
در زمان هر چند که باشد دیگری وجود مانع است از استعمال
آن مانند سرمای شدید که شاق باشد بر او و تحمل آن عادت
یا خوف از زیادت یا از زیاده طول انجامیدن یا دشواری
صلح یا توقع حصول زامری یا غیر آن و هرگاه خریدن آب
باشد واجب است هر چند برادر از قیمت باشد و بشرطی که مقصود
بحال نباشد در انوقت و هرگاه آید باشد در سرازشتگی
بر خود یا بر نفس مختصری یعنی میت داری هر چند حیوان باشد
یا مطلق نفس هرگاه بقوت آن متضرر شود بیم است هرگاه از قدر
که رفع اضرت نماید بقدر اقل طهارت نماید نباید و هرگاه بیش
او با حاکم نماز تمام نشود مگر در آن محاسنی باشد غیر معفو عنها
و آب کفایت غسل آن و طهارت مرد و نکند نجاست یا آن آب بشوید
و بیم

و بیم میکند و هرگاه آب کفایت تمام طهارت نکند جایز نیست
اكتفا نمودن بشتن بعضی اعضا بلکه بیم واجب است و هرگاه
آب بجهت غسل میت بیم برسد و بیم میدهند بیم آنچه
که بیم بان جایز است حال آنکه اصل است بنا بر احوط بنا بر نفسی
سعی بان هر چند مطلق روی زمین چنانکه اشهر مابین متاخرین
است اظهار است و بنا بر اشیا و سائید و خورد شده مانند
و آرد و بخادن مانند زنج و سرکه جایز نیست و لحوطه
در حالت احتیاط از زمین آهک و کچ بپاش از سوختن آن و در
اضطرار احوط بیم است با احادیث از عمار و جابر و سواش اگر منع
نمودن و آن احوطست مگر در صورت اضطرار پس مثل سابق
و مگر و هست بیم بر زمین شوره و ماسه و منع در اول احوط است
و در ضرورت مانند سابق است و در صورت فقد سجده بیم است
و غیر بیم میکند بعباده یا بعد و بالاسب این طریق که بیم

دست میزنند بر آن تا خاکی که بر آن هست نماند و هیچ شوری و جری نداشته
 این حالت یتیم گند و کفایت نکند مگر در بدست زدن اول و جای
 نیست یتیم بخار و با وجود مسعیر مگر آنکه خالت از آن دفعه و این یتیم
 که کفایت نماید و مسووع جمع مواضع باشد و با قدر غبار یتیم برسد
 کل میکند و بعد از دست زدن بر آن هرگاه ممکن شود و وقت فوت نشود
 اولی و احوط آنست که صبر نماید تا آن که بر دست و اگر کفایت خشک شود
 و آنرا بکند بعد از آن بان یتیم کند و اگر تمیز نشود دستها را با یتیم
 تا آن کل بچینه شود بعد از آن یتیم را تمام کند و اگر آن زمین نیز ممکن
 نشود بسبب بقی وقت یا غیر آن یتیم بجای آورد و هر چو که ممکن شود
 و اگر آن زمین نیز ممکن نشود غار ساقط است هر چند بجز باریک
 هرگاه آب گردان آن امکان نیابد و بعضی گفته اند که از بر تحمل وضو
 یا غسل میسر آید و بعضی بر آنند که بر تحمل مواضع وضو یا مال یتیم مال
 و جمع مابین هر دو احوط است در کیفیت یتیم است بدانکه قبل از

دخول

دخول وقت نماز نیست و تر و صقی وقت نماز است هر چند نجس باشد
 در هر ساعت و وقت چند قولست و احوط تاخیر است مطلقا هر چند حوائج
 حلالی از وجهی نیست و واجب است بر یتیم مسح پیشانی و ظاهر دستها یعنی
 آنها از بند دست تا سر انگشتان و زیاده بر این واجب نیست حتی چوبین یعنی
 طرفی و است واجب پیشانی از انگشت احوط مسح آنهاست بلکه مسح بر و هاتمی
 خصوصاً آنکه بر کف حاصل نشود مسح چوبین مگر بان و در عدد ضرب
 بجز دست زدن بر زمین خلافت و کفایت یک مرتبه عضو وضو و غسل
 در هاتمی قولست و احوط دو مرتبه است عضو وضو و احوط آنکه
 دو یتیم است یکی یک مرتبه و یکی دو مرتبه و واجب است بر آن نیت
 قربت و زایل بر آن احوط چنانکه در وضو کردن سه نیت است رفع
 حدث بزرگتر رفع غشی شود حدت یتیم و زدن آن احوط و هرگاه بر او وضو
 و غسل هر دو باشد و دو یتیم خواسته باشد بکند باین نیت باین نیت
 از هر یک بکند بلکه مطلقا نیت باین نیت احوط و آوله است و باید حکم

نیست باینکه مان چنانکه در میان بر طهارات کنش و ترید و لجب است
 بانکه اول دستها را و بعد از آن مسح نماید اعلایه پیشانی بیاطرها
 و بعد از آن مسح پشت نماید از بند دستها تا انگشتان بیاطرها
 چپ و بعد از آن بکسر و استیجاب مجموع واجب است و اگر باطل آنها
 ممکن نشود بظواهر مسح میکنند و اگر باطل یکی معصوم باشد طهارت
 و باطل دیگری بر زمین میکنند و با آنها مسح میکنند بنا بر احوط و
 و واجب است وضع هر دو دست با هم با امکان و غیر سبب است یکی
 بر دیگری اقتضای بران یکی میباشد و مسح پیشانی را با آن میباشد
 دستها ساکت است احوال قوی هستند و مسح آن دستها علیین
 بر زمین همچنانکه پیشانی بر زمین میباشد هرگاه هر دو دستها
 در احکام متعلقه بهم است و در آن هشت چیز است **اول**
 هر غازی که نیم صحیح شرعی کرده باشد اعاده در آن نیست اما هر
 با علم بعدم قدرت بر طهارت مانع عامد جنب شود اعاده

بدینیم است

همچنین

هر چند نیم او صحیح است و نیم کسیکه در دو چیز در مسجد حاضر شده
 باشد برای نماز و بعد از آن وضو شود و بسبب عدم تمام شدن
 بیرون رود و در اینجا نمیتوان طهارت بخیا آورد در اینجا نیم
 و اعاده ضرر نیست **سوم** و اجابت تر دفعه آخر طلب آن با امکان
 و قدر ضرر و احوال حصول در زمین ناهوار که دست بلند و مشغول
 بر درخت و غیر آن باشد که مانع از دیدن آن باشد مقلد آن نیز
 اگر بر آب معتدل و شخص معتدل و هوای معتدل و معتدل در وی بر آب
 در زمین هوار در چهار طرف و هرگاه یقین داند که در طریقه آب یافت
 میشود سعی و اجابت با سرعت وقت و هرگاه احتمال نماید
 آب و نیم کند و غار بخا آورد اعاده و اجابت هرگاه در سرعت وقت
 کرده بلکه معتدلی بنا بر احوط **چهارم** هرگاه بعد از نیم و قبل از شروع
 در نماز یا غیروا از استیاء مشروط بر طهارت است آب یافت شود و طهارت
 بجای آید و اگر بعد از فراموش یافت شود اعاده ندارد و هرگاه در

ان باشد صحیح است مطلقا و احوط قضا است نیز در خارج وقت
 با اعاده وقت **هرگاه** یتیم غفل غافل نماید و بعد از آن حدیث **صغیر**
 نماید یتیم را اعاده می نماید بابت بدایت غسل هر چند آب بقدر رسیده
 باشد و احوط وضو است با آن یتیم **بیتیم** یتیم می نماید بابت نقص وضو
 می نماید و نه با وضو بر آن ناقص یتیم است مگر از استعمال آب **ممنوع**
 جایز است یتیم جهت نماز میت هر چند آب وجود باشد وضو
 ممکن باشد و نماز فوت نشود و بابت استحباب بجای آوردن
 زیرا که طهارت شرط نیست بر این نماز **هرگاه** جمع شود
 جنبی و میتی و غیرت بحدث اصغر و آب کفایت یک از آنها نماید
 اگر آب مختص یک از آنها است واجب است بر او استعمال آن آب
 و اگر آن آب مشترک باشد بر او هر سه یا از یک دیگر باشد که
 بدل نماید بر هر یک از آنها **جنب** مقدم است بر حدیث اصغر و بر میت
 نیز بنا بر شهر ظاهر **در نجاسات و مطهرات** است

و عهد نجاسات نه است اول و دوم بول و غایب است از
 حیوان که گوشت آن عاری نباشد مانند حیوان حلال که
 که عذای آن نجاست محض باشد سیم و چهارم می می طهارت
 هر چند آن حیوان ماکول باشد و شرط است نجاست هر چه
 از آنکه از حیوان باشد که نفس غائله داشته باشد یعنی هرگاه
 رگه از رگهای آن قطع شود خون بجای نماند مگر در
 که خون آن بیقوت و سست برون بی آید **خون** هرگاه
 از صاحب نفس ساقط باشد هر چند گوشتان حلال باشد خوا
 بر تری و خوا بجای و خواه انسان و خواه غیر آن ششم و هفتم
 سدن و حوله بر نجاست بجز پاره است و همچنین اجزای آنها
 حوائج حیوانه در آن حلول نماید مانند مو و استخوان **ششم**
 کافر است بجه اصل و وجه مرتد هر چند اسلام را بر خود بیند و
 فواح و عدالت و ضابطه آنست که انکار وجود یاری بهانه

بانوی با احوط از امور دینیه که شوق آن بدین دین است
 نماید **هم** منکر است از هر مانعی بالاصاله و حکم آن در هر آب
 آنکه هرگاه جوش زنده قبل از غروب و ثلث آن در هر نفع است
 و در نجاسته و جنب انعام و غیر حیوان حلال و لغایب مسواک
 سواغی خوک و فصله مرغ غیر حلال و خرگوش و روباه و شتر
 و چلباسه خلاف است نجاسته و در وقت مذکور و طهارت در
 باکراحت اظهار است و اما احکام متعلقه با آنها پس هستند **اول**
 واجبت ناله نجاسته هر چند کمتر از سر سوزنی باشد از بدن
 و جامه در نماز واجب و طواف واجب و شرط است در نجاسته
 هر چند واجب نباشد مگر خون غیر نجس العین و غیر حیض
 و استخاضه و نفاس هرگاه آن خون کمتر از دره بخیل باشد و نماز
 در آن جایز است و مقدار در هر بنا بر مشهور آن پستی است که در
 کف دست است و بعضی گفته اند مقدار بند انگشت است

متعلقه با نجاست

و آن احوط و اولی است هر چند اولی آن باشد زیرا که
 بر آن معفو نیست یقیناً و در مقلان احوط و اولی اجتناب
 و هرگاه خون متفرق باشد حیثی که هر یک از درم باشد و نجاسته
 نیست که معفو باشد و قریب خون و ریح و جوی مجامع هرگاه قطع نشود
 مصوات هر چند بسیار باشد چه در جامه و چه در بدن و
 بعد از انقطاع احوط و اولی اجتناب است با عدم عسر و مشقت
 و هرگاه اجتناب از بعضی ممکن شود یا بدلیل جامه بیشتر کرد یا قوت
 عدم وجوب لیکن اولی و احوط است بستم جایز است نماز در جامه
 که بدنهای سائر عورت مرد نباشد مانند جوراب و بند زیر
 جامه و عرقچین و دستمال کوچک و غیر آن هر چند در آن نجاسته
 غلطی دارد باشد مانند منی و هر چند پوشیده و زین پوشیده
 و در جیب بغل یا غیر آن باشد چه جامه واجب است شستن آن
 و جامه و غیر آن از بول و ریه و تیره در آب قلیل یعنی کمتر از گردن

جاری دیگر تکرار است و احوط و اولی آنرا و کثیر غیر جاریست
 بقیل مکرر بوی بعضی طفلی که غدا خواهد نباشد پس در آن وقت
 نماز است بدون قتر و بدون تعدد هر چند در نجاست
 قتر و معتبر است بنا بر احوط و در حق مطلق نیست در این حکم
 و کافیه آنرا همین هر چند بوی آن یا رنگ آن باقی ماند لیکن احوط
 از آنست اعمد عسل و مشقه و آنچه کفیم در صورتیست که مو
 بوی نجس معلوم باشد و هرگاه معلوم نباشد لیکن محض نجس
 باشد بر اماکن معلومه شستن مجموع واجب است و هرگاه یکی از
 جامه یا بیشتر نجس باشد لیکن معلوم نباشد نماز را در هر یک از آنها
 بجای آورد بخت موجب پنج هرگاه کافیا یکی از دو برابر او بر شود
 ملاقات بدین با جامه شخصی نماید شستن آن واجب است و در غیر
 میان سکن شکار و غیر آن و هرگاه در چنین ملاقات هر دو خشک
 باشند هرگاه ملاقات با جامه شد مسح است آری شستن آن ششم
 عکس

هرگاه با نجاست غیر معفو و عامدا نماز کند اعاده در وقت
 و خارج وقت واجب است هر چند جاهل بحکم بودن نماز باشد
 زیرا که جاهل بحکم معذور نیست و همچنین هرگاه علم بنجاست داشته
 باشد و وقت نماز فراموش کند و هرگاه علم بان نداشته باشد
 و نماز کند و بعد از آن علم بنجاست حاصل شود احوط و اولی آنرا
 در وقت و در خارج وقت قضا نیست قطعا و در وقت که در وقت
 یا اعاده نباشد و هرگاه آنرا نماز نجاستی بیند اگر چنان دانند که
 قبل از نماز بویه اعاده بخایند و اگر علم بسبق آن بهم نرساند آنرا
 از آنرا بخایند با جامه رای کند هرگاه مبطل بطل نماید مانند فعل
 کثیر و استیلا بر قبله و عرف ریدن و غیر آن و الا نماز را اعاده می کنند
 و احوط و اولی اقام نماز است بر صورت اول و نیز با اعاده آن و هر
 گاه قبل از نماز علم داشته و فراموش نموده و در شایستگی او را
 آید اعاده واجب است مطلقا و اعاده در جمیع صور نیز بوی که دا

مذکور واجب است بشرط آنکه بکوت تمام الاجزاء یا بیشتر باشد
 کند قبل از خروج وقت و الامارات وقت مقدم است بر اوقات
 بسیار است از شرط اجزا چنانکه به تلیخ معلوم شد هفتم ناله
 که برید طفل نماید و آن طفل پس باشد و یکبار بیشتر ناله باشد
 و خمس شود بول آن پس پس در شبانه روزی که کفای نمایند
 آن یک مرتبه و بجز آنست که از آخر روز بشوید و نماز ظهر و عصر
 باشد از ناله و ناله چهار نماز را عقب یکدیگر جای آورید و بعضی
 بگوید بشوند و آن احوط است و ملحق غیش و در این حکم مرتبه
 بزرگ مرتبه و نه ناله پس و نه غیر بول بول و نه نجامه بدین یا
 آن و نه طفل واحد اطفال متعدده مگر آنکه مستثنی از حرج و مشقت
 کرد پس از این خواهد بود بالزوم آن هشتم کسی که یک جامه
 نداشت باشد و نجس باشد و نظهر آن ممکن نباشد احوط آنست
 که با امکان و نماز جای آورد یکی با جامه و یکی برهنه نماز میکند
 و

و اگر دو نماز یکی نشود جامه را یکی برهنه نماز میکند و صوت
 برهنه هرگاه این باشد از آخر ایشاده نماز و لا نشانه نماز
 میکند و در هر دو صورت حضور رکوع و سجود ایما و بشارت
 پس و چشم مردم و احتیاطا میکند باینکه احتیاطا سر را اندکی
 بپوشد و نگاه میدارد و چشم را قبل از رکوع میکند و ذکر رکوع میکند
 و بعد از آن سر را بپوشد و چشم میکند و احتیاطا بپوشد و سر را
 پس سر را بپوشد و چشم را بیشتر بپوشد و ذکر رکوع
 جای آورد و سر را بپوشد و چشم میکند باینکه احتیاطا بپوشد و سر را
 جای آورد و هرگاه کند جامه ممکن نشود به سبب سهام و غیر آن
 آن جامه نمیکند و نماز را با آن بجای آورند لیکن احوط و اولی احوط است
 مطلقا **فصل نهم** در طهارت و انهاره اند و اول آب است و احکام
 آن بقای کشت دویم آفتاب است و آن پاک میکند بنا بر اشراف و اول
 حصیرها و بویاهای که نقل و حرکت دارند ممکن نباشد و همچنین

در طهارت

غیر آنها مانند دیوار درخت و گیاه و غیر آن هرگاه نجس شوند
 بمول یا غیر آن از نجاستی که جرم نداشته باشد و آفتاب بر آنها نیفتد
 و از اجتناب کردن غازی بر آن جایز است خواه خشک باشد و خواه
 و هرگاه بدون تابیدن آفتاب خشک شود پاک نمیشود لیکن اگر آب
 بریزد بر آن موضع و آفتاب از اجتناب کند پاک نمیشود بسم آتش
 است و آن پاک میکند هر نجس را که نجاست با نجار یا دود
 منتقل شود و هرگاه زغال شود در آن اشکالست و در استماله اش
 بان خواهم نمود **مسئله** است بدان پاک نمیکند میشود نجس
 هرگاه مستحیل شود بحیثیتی که اسم آن تغییر یابد در عرفان
 مستحیل شدن عنبر بکرک یا خاک و سنگ و هرگاه کل نجس
 یا سفال یا آهک یا گچ یا حیوان از چیزی مانده که قطع حاصل شود
 بتغییر اسم آن در عرفان **مسئله** است و قول بطهارت بنا بر اصناف
 ظواهر و اشیا خلایق از قوی نیست لیکن احوط نجاست است زیرا

که مؤثر

که معارض است بان با ضاله بقای نجاست بنعم انتقال یافته است
 سرکه سدر و خرد هار و وندش انکور و جوشیدن و بخوان ششم
 زمین است و آن پاک میکند پا و تر کفش و نعلین را هرگاه عین نجاست
 زایل شود خواه بر راه رفتن و خواه بمالیدن باشد و هرگاه نجاست
 عینی نباشد مجرد راه رفتن کافی است و احوط اقتصار بر منکرات
 و خشک بودن زمین و طهارت آنست **مسئله** انتقال یافته است
 انتقال خون آدمی بر شبش و یک و پیشه و ماشا لآن و از آنجمله
 انتقال آب نجس با غذای نجس بشکم حیوان مأكول الا **مسئله** ششم
 نه بتبعیت اسلام **مسئله** است در آری زمانی که ممکن باشد از آن
 نجاست از او مطلقا یا بشرط مشغول بودن او بعبادت مشروط
 بطهارت از نجاست چون نماز با علم او بنجاست منبور بنا بر اختلاف
 قولین و بعضی بر آنند که غیبت آدمی در حکم بطهارت نجس شدن از او
 کافیست و این قول احوط است اگر دو قول را در خصوص آن داخل

انقوت نیست و با حیوان غیر آری پس ذوال عین در او کافی است
مطلقا یا بشرط غیبت از بوی و قول تا لایحوط است اگر چه قول اول
چندان بعد نیست و ملکی میشود باین بار چند مسئله اول اتمام
ظرف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و غیر آن و احوط
حرم نگاه داشتن آنهاست بدین استعمال نیز و در هر سه
و ظرف غالبه و مانند آن از چیزهایی که اطلاق آنها منصرف میشود
احوط منع است و در استعمال مفضل یعنی طلا و نقره کرب اشهر
و اظهر گرام است بیک بار در وقت آب شامیدن ازان و خوان
دهان را در داشتن از چیزی که نقره و در بان نه پس **نیز** ظرف شکن
و سایر اشیا که در دست ایشان است پاکست سوای کوش و پوست
که معلوم نباشد نزدیک آن و واجب نیست اجتناب از آن مادام علم حاصل
نشد نجاست و ظرف کافی نیست هر چند ظن غالب باشد مگر طبعی مستند
باشد بشهادت عین و همین حکم دارد هر چیزی که شک بهم رساند **نجاست**

ان

ان ستم باز نیست استعمال پوست هیچ وجه مکرر و شراطها در آن
در ظل جوی و تدکین و هرگاه اصل آن ظاهر بوده و علم تدکین بهم
رساند استعمال آن جایز است و در مشبه احوط و اظهر و جوی چنانکه
مکرر آنرا از بلاد و مسلمانان یا از ایشان اخذ نمایند چندین شخص
مأخوذ مندر معلوم نباشد که مسلمان است یا نه و هرگاه در آن بلاد
یا بار مسلمانان و غیر مسلمانان هر دو باشند اعتبار اطلب اکثر
مینمایند مکرر و استعمال پوست غیر ماکول **لا** با حصول و در
در ماعدا یی غار قبل از ذبای نمودن و حرام نیست استعمال آن مکرر
در غار و حیوان است مطلقا چه اتمام مکرر و استعمال ظرفی
که در آن خورده باشد هر چند از ایشان هرگاه نجاست با عمار
انها سیرایت خورده باشد مانند ظرف چوبی یا سفال یا کز و امثال آن
هرگاه از آن روغن نداشته باشد و بعضی گفته اند حرام است زیرا که
انها قابل طهارت نیستند و آن احوطست بجم واجب است شستن



ظرف از رسیدن الحاقه ها آن سکت بان خواه بسبب چندی
خودن بالیسیدن ان باشد و خواه غیران و از وقوع خود سکت در ان
احتیاطا سه مرتبه و در مرتبه اول بخاک تنها بنا بر اظهار و اشهر و احوط
که جمیع نمایر میان ان و شستن بخاک مزج آب و در دفعه دیگر بایضاح
تنها بایضاح یا بمرتب خواهد بود و احوط از ان اجمال هفت مرتبه
است و در خروج هفت مرتبه واجب است و بخاک شستن احتیاج نیست
ششم احوط و اول یقین هفت است در شستن ظرف و غیران از غیر و در
و از سایر نجاسات یک مرتبه کافی است و سه مرتبه احوط است **باب ششم نماز**
است و در ان چند فصل است **فصل اول در حرمت نماز** نماز بریدن
واجب و مندوب و نمازهای واجبیه این نمازهای پنجگانه بوسیله نماز
جمعه و عیدین یعنی عید رمضان و عید تیران و کسوف و خسوف
و غیره و نماز ایات و طواف و نماز میت و آنچه بر خود واجب کنند
و شبان و از انجمله است نماز الحاقه بجهت میت و آنچه سولی آنهاست

منزله

منزله است و نماز طواف بوسیله هفت رکعت اند در حضور و بطن و عصر
و عشا هر یک چهار رکعت و صبح دو رکعت و شام سه رکعت و یازده
رکعت در سفر و قافل بوسیله بی چهار رکعت است هشت رکعت قبل از هر
یک از ظهر و عصر و چهار رکعت بعد از شام و دو رکعت نشسته بعد از
عشا که بیک رکعت حساب میشود و هشت رکعت با قیاس است و در
نماز شفع و یک رکعت نماز شفع و تر و در رکعت نافه صبح و اظهر
و عصر در سفر ساقط اند و اما و تیره پس احوط ترک آنست و نمازهای
سننی مانند نماز جمعه و در رکعت بیک سلام است الا نماز اعراس
و نماز و تر و هر یک از نماز ظهر و عصر و مغرب هشتاد و دو وقت است
مختص و دیگر که مشترک و اول وقت مختص بظهر و اول وقت است
وقت مختص ان گذشتن مقدار ادای آن بطریق اینده و آخر وقت
مشترک ان قبل از غروب آفتاب است بمقدار ادای نماز عصر و نماز فجر
واجب و شش و شصت و طمان با قیاس واجب بحسب حال مکلف باعتبار مسافت

بودن با رضای صحیح بودن و قرائن با خبری است یا خبری
 و مستقیم جمع شرط غایب بودن یا فاقدها بعضی از آنها بودند و
 وقت عصر گذشته مقدار ادای غایب ظاهر است و اول بهنج
 مذکور و بعد از آن وقت مشترک خواهد بود میان ظهر و عصر یا عصر
 که اگر کسی غایب باشد یا غایب شود و غایب عصر یا عصر او را از آن
 کرده خواهد بود و صبح خواهد بود و آخر وقت مختص بطلوع ماله
 آفتاب بعد از ادوایان بهنج مذکور و اول وقت مختص غروب آفتاب
 و بعد از ادایان بهنج سابق وقت مشترک خواهد بود میان آن
 عشا بان معنی که گذشت و وقت مختص عشا باقی ماندن مقدار
 ادای آنست بهنج مذکور تا نصف شب و اول وقت غایب طلوع
 و بقیه است و اول وقت مختص بطلوع و بقیه اول را کاذب و آخر وقت
 از ادای ماندن مقدار ادای آنست تا طلوع آفتاب و وقت غایب
 ظهر و اول آفتاب و بقیه آن بر آن جایز نیست مگر نسبت غایب باشد

که از اعوض ظاهر مرتبه حساب میکند و ناخبر نیز جایز نیست مگر
 به نسبت قضا و وقت آن متدلس است تا آنکه سایه هر چه بقدر وقت
 آن بگذرد و سبع آن زیاده شود و وقت ظاهر عصر بعد از فراغ
 از نماز ظهر است تا آنکه سایه چهار قدم زیاده شود و وقت ظاهر
 مغرب بعد از نماز مغرب است تا بر طرف شدن حجره مغرب و دو
 حرکت و تیره و قدش هفت است تا مبتداء نماز عشا و وقت نماز شب
 بعد از گذشتن نصف شب است و هر چه نزدیک تر باشد بطلوع فجر در نیم
 افضل خواهد بود و مبتداء از شب تا این غروب آفتاب است تا طلوع
 فجر و تا طلوع آفتاب بجهت است و وقت ظاهر فجر بعد از فراغ از نماز
 و تراست تا خیران تا طلوع فجر اول افضل است و وقت آن متدلس
 تا طلوع حجره مشرقیه و تا فجر دوم احوط است و معرفت نوال محقق
 میشود بعمل آفتاب از وسط السماء و انحراف آن از دایره نصف
 النهار و آن دست بهم میدهند و زیاده سایه بعد از آن که شتر آن

در اغلب بلدان یا بهم رسیده آن بعد از بر طرف شدن آن در بعضی
 بلدان مانند مکه مشرقه و صنعاء بمن و شناخته نمی بکشد آفتاب
 بر او بر می دست هرگاه در عقبه یا بیست اهل اطراف عراق غربی که قبله
 ایشان نقطه جنوب است و غرب آفتاب حاصل میشود بزهاب ^{حرم}
 مشرق و میل آن از سمت شمال به سمت مغرب و احوط تا آخر غار ^{خفا}
 تا بر طرف شدن حرم مغرب و جایز نیست غار شب مکر برای جواله که
 رطوبت مراد مانع شود از پدید آمدن شده در آخر شب یا مسافری که در
 انقوت آن و همچنین صاحب عدلی که ترسد مانع شود از پدید آمدن ^{آواز}
 ادایان در وقت یکی قضای آن احوط است از تقدم در جمع ^{مک}
 و مراد از غار شب مراد مقامات مجموع سی و نه رکعت است و ^{مک}
 که اختیار تقدم نماید باید از بعد از نماز خفتن بجا آورد و قبل از آن
 جایز نیست و باید بابت تعجیل کند در آن نه نیست اول و اما الواحق
 پس چند مسلمات اول هرگاه آن نافله ظهر یا عصر یا رکعت

بجا آورد و وقت نافله یون در نماز اتمام میکند و احوط آنست
 که باقل واجبات بجا آورد و نماز بخو که حمد تنها بخواند و بعضی گفته اند
 که هرگاه نشسته بود و توان بجا آورد نشستن معتبر است و اما
 نافله مغرب پس هرگاه حرم مغرب بر طرف شود و نماز اتمام نکند باشد
 احوط و اول آنست که از اقطع کند و بابت نماز عشا غایب هرگاه
 بخردیم طلوع کند وقت نماز شب پدید می آید و حقی نافله ^{حوظ} بخیر است
 نیز و اگر چهار رکعت از نماز شب بجا آورده باشد قبل از طلوع فجر ^{رکعت}
 طلوع کند و اتمام میکند باقل واجبات مگر آنکه ترسد که در بصره
 شود پس ابتدا بوضو میکند و اگر چهار رکعت بجا آورد و ^{سد}
 که قبل از اتمام صبح شود بابت نماز و تر میکند و باید اگر ^{مک}
 قضا میکند دویم جایز است نماز کسوفین و غیره از اتمام جمع
 اوقات بجا آوردن مادامی که وقت نماز حاضر مضیق نشود و نماز
 نافله را بجا می آورد مادامی که وقت بصره داخل نشده باشد مگر ^{فل}

ظهر و عصر و صبح که جایز است آنها را بجا آوردن هر چند وقت ^{بصرف}
داخل شده باشد مادامی که وقت معین آنها فوت نشده باشد و اما
نماز قضای یومیه پس واجب است بجا آوردن آن وقت آنکه و یاد
آمدن آن و تاخیر جایز نیست و نافله کن برین نیز جایز نیست قبل از
انعام آن سیم مکروه است شروع در نافله نزد طلوع آفتاب تا وقت
بلند شدن آن و نزد غروب آفتاب بعد از وقت نه زده شده و نزدیک
آفتاب بپایزه نصف النهار و آن معلوم میشود بنهایت که سایه
تا وقت نعال آفتاب و بعد از نماز صبح نادر آمدن آفتاب و بعد از
نماز عصر تا غروب آفتاب مکروه قضای نوافل یومیه و نماز که کجاست
سبیه باشد مانند طواف و احرام و زیارت و حاجت و استسقاء
و استسقا و شکر و تحنیت مسجد و غیر آن و از آن جمله نوافل ^{روز}
جمعه چهارم افضل از هر نمازی قدیم است الا نماز عشا تا
بر طرف شدن سرخی مغرب و نماز ظهر و عصر تا اقام شدن ^{فله} تا

انها

انها و تاخیر مستحاضه نماز ظهر و عصر و اما آخر وقت فضیلت آنها و تاخیر
مبهم یعنی شخصی که نماز را بر تلبی می کند نیم تا آخر وقت باقی مانده مقدار
او اعودن و بصره و نه که نزدیک طفل نماید و پیش از یک کلاه بخشنند
تاخیر ظهر و عصر تا آخر وقت چنانکه گذشت و تاخیر نماز شب تا ثلث
شب و نزدیک بخوردیم و تاخیر تا طلوع فجر اول و تاخیر نماز صبح
کسی که چهار رکعت نماز شب را کرده باشد تا تمام کند سینه
مراحت را و تاخیر نماز کسی که تکبیرات بول یا غایط یا باد میبشود
باشد تا دفع نمودن آن و تاخیر نماز مغرب و صبح ظهر را تا بعد از افطار
کسی که انتظار او کشند یا نفس او با او نماز عاید و تاخیر نماز
مغرب و عشا کسی که از عرفات بمشعر الحرام آید و تاخیر و بصره
خاصه کسی که خواهد احرام ببرد تا بجا آوردن نافله احرام
و یا در استنای غور نماز صاحبان عذر را با مبتدیان و از عذر تاخیر
وقت و جمعی از او اجبت آنست که در خلای از وجهی نیست بجمعه ^{جمله}

علم بهم رسانند به قول وقت با امکان و احوط تا خبر غارت
 با عدم آن تا بعد حاصل شود و هرگاه بیشتر نشود و باطل بود
 وقت غارت کرد و بعد معلوم شود که اشتباه نموده اعاده می
 مگر آنکه وقت داخل شود و بر او قبل اتمام شده غارت هر چند پیش
 از سلام باشد بر تمام میکنند از اعاده واجب نیست مطلقا لکن
 احوطست هرگاه قبل از وقت غارت کند در خارج وقت اتفاق افتد
 یا بعضی در وقت اتفاق و اگر مجموع در وقت اتفاق افتد بر او
 صورتحقیق نظر خواهد بود **فصل در معرفت قبله است**
 کعبه مشرفه است با امکان استقبال عین آن و با عدم آن جهت
 آنست و هرگاه در اندرون خانه کعبه غارت کند افضل آنست که
 استقبال رکنی نماید که مجرب آنست و اگر بر بام آن غارت کند ایستاد
 غارت میکند و قبل از بام را در پیش روی خود اضاده می کند و در
 در جمیع حالات غارت قبله را از خود قرار میدهد و هرگاه بعضی

در وقت قبله

بدان او مسایقه بام یا از این بران باشد غارت باطل است و اهل هر
 اقلیم باید توجه برکن آن اقلیم نمایند پس اهل مشرق که مراد از آن
 اهل عراق است و کسانی که در سمت ایشانست باید بر برکن عراق
 غارت کنند هرگاه معلوم شود بخیر آنی که معصومی در آن غارت
 باشد با فرامای یا بخوان و لا اعلانات رجوع نماید و آن جمله
 آنست که مشرق را بردوش راست قرار دهند و از آنجا که سنان
 جدید را بردوش راست قرار دهند و علامت آنرا برای کسانیست
 که در اطراف عراق می باشند مانند اهل واصل و بلادین
 و همچنین علامت دیگر که آفتاب را در وقت ذوال برای او رویه راست
 قرار دهند و اتمام علامت دیگری که گذشت پس برای کسانیست که
 اوسط عراق باشند مانند اهل بغداد و کوفه و صله و شاهد مشرق
 و مستحب است اهل مشرق را قلیله میل نمودن بطرف بسیار و بعضی
 قائل بوجود شرانند و هرگاه هم او نفس صحبت بقبله تمام و سبب

ابریا با ریخوان هر ثانیا باید چهار طرف بجای آورد و هرگاه چنان
 طرفی که نشود هر طرف که خواهد نماز کند و احوط آنست که هر قدر را
 از همان که ممکن شود بجای آورد و اقصای ربیع جهت نماز بدو هرگاه
 در این صورت و صورتی که نمودن بطن جهت قبله و صورتی که نمودن
 نمودن در جهت جهت بعد از رباع معلوم شود که خطا غوه اگر نماز
 در میان مشرق و مغرب اتفاق افتاد باشد اعادة نمیکند مطلقا و اگر
 و اعادة میکنند آنچه را که رویش در جهت بجای آورد و همچنین آنچه را
 پشت قبله گذارد و لیکن در این صورت اعادة احوطست مطلقا و اگر
 در آثای نماز خطا معلوم شود در صورتی که روی قبله میکنند
 و نماز را تمام میکنند و در صورتی که نماز را از سر میکنند و اگر
 آنکه وقت تنگ باشد پس استقبال بجای آورد و نماز را تمام میکنند
 و جایز نیست نماز را در نیمه یا در داخله گذاردن هر چند مستلزم قضا
 شرط یا چیزی نباشد بنا بر احوط و هر نمازهایی که مندرج در

جایز است در حالت اضطرار مطلقا و همچنین جایز است در حالت
 راه رفتن و واجبات استقبال قبله بعد از مکان بنا بر احوط بلکه
 اظهار نماز با عدم امکان وجوب بنا بر احوطست خود در تکیه الاحرام
 و جایز است نماز نافله را در داخله گذاردن در سفر مطلقا بلکه در حضر
 نیز بلکه در حالت راه رفتن هم و احوط استقبال قبله است در حالت
 تکیه الاحرام و عود و رکوع و سجود و ایما کافست و باید ایما
 در حالت سجود اخفض باشد از حالت رکوع **نفس** در ایما
 مفصل است بدانکه نماز در پوسته جایز نیست هر چند بنا بر آنچه
 باشند از راه راست نباشد و همچنین از اجزای که از آن منفصل
 هر چند نفس سائله نداشته باشند بنا بر احوط و آری مگر شپش و
 کبک و پشه و امثال آنها و جایز نیست نماز در پوسته حیوانی که
 از آن توان خورد شرکاء هر چند تکیه و بنا بر غوه باشند همچنین
 در چشم و مو و کراتان و آنچه منفصل شود هر چند در چشم و بدن

در ایما مفصل

زیرا جامه یا خوان باشد از جنهایی که نماز بر آنها در آن تمام نشود
 حتی در هوای جزئی که منفصل میشوند بملاست و خوان از آنها
 و یا کی نیست با آنچه از آن منفصل شود هرگاه پاک باشد جایز است
 استعمال مجموع مذکور است در غیر نماز مطلقا هر چند از مره اخذ
 نموده باشند مگر پوست نجس العین که استعمال جایز نیست و جایز است
 استعمال مذکور است در نماز و غیر آن هرگاه از حیوان مأكول الا
 منفصل شده باشد هر چند مرده باشد مگر پوست که شرط شده است
 تذکیر و بدو آن استعمال حرام است مطلقا و اگر دست و پا
 آن از حیوان مرده قرض یا قلع نمایند هرگاه موضع متصل به
 معلوم باشد از اینها می شود و اگر مشتبه باشد مجموع مشتبه
 میشود و بعد از آن پاکست مگر آنکه چیزی از مرده منفصل باشد
 بشستن نایل نشود پس از آن واجب است قبل از شستن و جایز
 نماز در آن خالص و از پوست آن احوط اجتناب است و جایز

نظر

نیست در هفت و شش آن بکر که در بابه و خرگوش و مانند آن و از پوست
 سگ با احوط اجتناب است در بابه و خرگوش لازم است جایز نیست
 مگر از آغاز و صحیح نیست در هر یک از این پنج حیوان که جنس است
 قتل مستحکم شود هر چند سزاوارت باشد مگر در هر یک از اینها
 و غیر آن در حالت حرب و مگر در یحیی و یحیی و یحیی و یحیی و یحیی
 و بنید جامه و مانند آن از جنهایی که بکنها نماز در آن تمام
 نشود خلافت احوط بلکه ظاهر نیز اجتناب است و جایز است سواد
 بر آن و فروش عود آن و همچنین با شرفا قرار دادن آن در فرش
 بعضی مشتمل عود آن بر خود و بر کفن خود در آن بنا و احوط
 و در سجاف قرار دادن زیاده بر چهار انگشت منع است و احوط در
 چهار انگشت انضمام است و احوط آن منع است مطلقا و جایز
 نیست نماز در جامه مغضوب هر چند سزاوارت باشد بلکه مطلقا
 هر چند یک نخ آن باشد بلکه بشرط علم بخصیت و با جهل بان

جائز است و همچنین در صورت فراموش کردن آن بنا بر اوقاف و
 با جهل بجهل بنا بر احوط و مستحب است نماز در فعل عریض هر چند
 احادیث تنقید بر عریضه و نفوذ آن و مکروه است پوشیدن جامه
 سیاه مطلقا و در نماز کراهت بیشتر است مگر در عمامه و عبا
 و چکمه هر چند افضل سفید است مطا و از بعضی خادیت ظاهر
 میشود در جامه سرخ سبزه و سیاه هر چند سبزه و سبزه و سبزه
 داد اند و آن جامه که بر آن کلاه و دیه یا خرگوش باشد یا در
 آن احوط اجتناب است و مکروه است نماز در او و در جامه ثقیف
 هرگاه خاک یا لوله و جرم نباشد و لا حرم است در جامه چاکلی
 احوط و اول منع است و مکروه است در حالت نماز ننگ بپوشیدن
 بر روی جامه و مکروه است عام بچسبیدن و در نماز کراهت است
 و مکروه است پشمانه بپوشیدن و مکروه است در نماز آهن ظاهر
 داشتن با خود و مکروه است نماز در جامه شخصی که متهم باشد

نجات

بخاست یا بخندن در سجده سوره آن و در جامه که در آن مثال بخندن
 باشد و همچنین در آنکه کسی که در آن صورت باشد و کراهت در طرف
 میشود در حالت ضربت و تغییر دادن صورت و مکروه است نماز از آنجا
 در حالتی که صد آواز و نماز با انقلاب هرگاه مانع از سجده بر ما یصبح
 علیه باشد و لا حرم است و مکروه است نماز در آنجا که تمام مگر آنکه
 مانع از قرائت شود و لا حرم است و مکروه است نماز بر مشهور نماز
 در نمای بسته مگر در حالت حرب و نماز در حالتی که خود را بسته باشد
 و ملحق میشود بان فصل چند مسئله اول جامه که صحیح است بر آن نماز
 شریسته بر آن طهارت انجاست بقصیل سابق و آنکه ملک او باشد
 عین آن با منفعت آن یا ماند و او باشد در نماز در آن هر چند از آن
 بعنوان عموم باشد بحلیه که شما مل نماز باشد هر چند بشاه و مال
 یا از آن نحوی باشد هرگاه افاده علم نمایند دویم ستر صورت و
 جستن بر نماز مطلقا و در غیر نماز واجب است از ناظر خضر و و شریعت

در نماز هر که در اثناء نماز به احتیاج مکتوف شود و رکوع است و اگر
سنگ قبل و در پیشین مابین ناف و زانو بهتر است و اگر از قبل
و بعضی است و از در پیشین خارج نه اینست است و سنگ تمام بدن مگر
رود و کف دستها و دو قدم باها بنا بر قوی و احوط است ظاهر بلکه
باطن آنهاست بنزد و اجنبیت بر صبیح غیر بالغ و کتیر هر چند
منشبت بجهت شده باشد و پیشین کردن سر و کمر و پیشین
افضل است پس جایز است سر صورت با قدم یا بجهت ستران
مانند حلقه بر دست و رکعت و کل و احوط رکعت بر تلبیست بخوبی
و هرگاه نماز مطلقا یافت نشود یا بخش باشد و اینست نماز
و حوض کعبه و سجود عیای کند بشرطی که ایما باشد تا اطر محض
فشرع نماز کند با اتمام جهاد جایز است نماز در هر مکانی که جای باشد
از نجاست معتدله هرگاه ملوک یا مائون فیما باشد بخوبی که در
مصلحت است پس اگر کفایت چنان نیست مگر در خود مناجات
پس جایز است نماز در آنها با عدم علم بکراهت مالک لیکن احوط این

ع

و هیچ نیست با امکان نماز چه در بعضی وجه نافه در مکان معصوب
هر چند بیعت معصوب باشد با علم بعصیت در حالت احتیاج ظاهر
و نه در صورتی که بیعت یا فراموشی چنانکه در لباس کثرت و صحت است
نماز در آن باذن مالک حوطا صحت و احوط منع است نماز کردن در
کراهت بنا و یا پیشین بریده و نه نماز کنی خواه مجرب باشد خواه نه
هرگاه نماز در میان ایشان جایز شود باید فرج فاصلا مابین
موقوف ایشان باشد باز در عقب نه باشد هر چند بمقتل مسقط
جسد باشد بخوبی که جز واحدی از ایشان بخانه جز دیگر باشد
منع مرتفع میشود و هرگاه در آن باشد که جایز باد و نه
مکن نشود و بجای دیگر رفتن نیز ممکن نشود مستحب است که با سرعت
وقت و مشارکت هر دو در مکان اول و نه نماز کند و بعد از
آن و با وضو وقت هر دو با هم نماز میکنند و اگر مکان مختص
بر هر یک باشد و مقدم است و اگر مختص بیک باشد یعنی آنکه با سرعت
وقت هر دو مقدم دارند و شرط نیست طهارت موضع نماز هر چند

ملاصق بدین باشد هرگاه نجاست بخند نه نماید بدین یا جامه که شریعت
 طهارت آن بر وجهی که مانع از نماز باشد و شرط نیست طهارت و
 مساجد بجز نیز مگر پیشانی که شرط طهارت مقدس را بکند
 حیاست سجود بر آن و مستحب است گذاردن نماز بر پیشانی مسجد
 و اندر زمین خانه کعبه حوط منع است و نافله را در منزل عجاوین
 بنا بر مشهور و معتبر است و مکرر هست نماز در خانه نه مساجد یعنی
 که غشی کنند بر آن و مکرر هست در مواضع معدود برای تقوی
 و خوبگاه شتران و مساکین و در چاه و در آب و است و در غیر
 آب و بطون او دیده و زمین شوره و چوب و برف هرگاه پیشانی خو
 مشک نشود از سجود بر آن و میان برستان و بر بفرماید چنانکه
 قبر باشد مگر آنکه در برنج فاطمه باشد یا حایا میان او و قبر باشد
 مکرر امام و احوط منع است از نماز پیش روی قبر مقدس بلکه
 انفسا و این کلی آن نیز مکرر هست در خانه سجده یا خانه کعبه
 باشد هرگاه در آن پهلوی یا نصرانی باشد یا کسی نیست در جامه که
 کعبه

نماز

معد باشد برای سوختن آتش مانند بون و در خانه کعبه یا مسجد
 باشد و در هر دو طرف بلکه مطلق طریق و در جهات اگر است و این
 در وقتی است که طریق نافذ باشد و مانع از گذر کردن بر سر گذرگاه
 نباشد یا مرفوع باشد و صاحب آن نه دهد و اگر حرام است و مکرر
 نماز و با نشاء و وضو بلکه غیر از پیشانی و در برف که کثافت باشد
 بلکه نوشته و بر بدین و یک از ابلوعه بول یا غایط بر آن نشاء
 و یا کسی نیست در خوابگاه کور و کوفته و در هیچ و کنایس یعنی مختار
 پس در وضو و بعضی گفته اند که مکرر هست و بدین کثافت با آید
 که در روی او نشاء باشد و در نیست هیچ جای نیست سجود بر چپ
 که زمین نباشد و از زمین نروید و باشد مانند چشم و پوست
 و نیز معدود مانند طلا و نقره و عقیق و در سجود بر چیزهایی
 که استعمال شده باشند از همین بسبب سوختن و نجس و مانند
 که و نور و آجر خلافت و احوط منع است و جایز است سجود

بر زمین یا آنچه از زمین روییده باشد بشرط آنکه ماکول یا ملبوس
عادی بالفعل یا بقوة قریبه ان فعل باشد پس فاج نیست در ماکول
بودن توقف آن بر آرد کردن و چیدن و در ملبوس بودن توقف آن
و یافتن و هرگاه در بعضی جاها ماکول یا ملبوس باشد در بعضی دیگر
احوط منع است مطلقا و باکی نیست در ماکول بر سیدل افتادن
چیزی که در میانهای فحط و غلا میخورند و همچنین در نایاب که
دوامیسانند و در همانند زنجبیل و زعفران و دارچینی احوط منع است
و همچنین در پنبه و کنان مکرر حالت خطر را و اگر بسبب شدت گرما
یا سرما یا تشنگی شود از سجود بر ما یصح السجود علیه و رفع مانع
بتر یا تسبیح نیز ممکن نشود بر پشت دست خود سجد میکند
و اگر دو جامه داشته باشد یکی پنبه یا کنان و دیگری پشم یا غیر آن
اول مقدّم است جایز است بافتن یا جمع السجود علیه سجود بر سج
و غیر و غیر آن از عادی و یا فقدان بر پشت دست و باکی نیست

سجود

سجود بر کاغذ حتی کاغذ ماکول یا غیره هر چند توریج آن از احوط
واحد است و مکرر و هست بر کتابت دهر هرگاه مقدار واجب از پیشانی
بر یک کتابت گذارده شود و اگر احرام است مکرر کتابت آن اگر بخوبی
آن باشد از چیزهایی که سجود بر آن جایز است و شرط است در آن ملکوت
بودن بخوبی که در لباس گذشت و علاوه بر غایت مطلقا سجود بر آن
و اقامه و احکام آنهاست شرط است در مؤذن در حال اذان غنیمت
و عقل و اسلام و ایمان نیز بنا بر اقرب و شرط نیست بلوغ و حریت
و جایز است نزد اذان گفتن بجهت نفاق و مردان محرم هرگاه شهادت
نمایند اذان و اقامه را یا اقامه تنها را سهوا و داخل نماز شود
نکله از آن مادی که بر کعبه نرفته باشد اگر عدل ترک نماید در
رکعت نماید و همچنین اگر اذان تنها را فراموش نموده باشد در رکعت
که اذان برای آن مشرّع است نمازهای پویش و جمع است در نماز
نمازها مؤذن سه مرتبه میگوید یا الصلاه و مستحب است بر سیدل

ماکان طاهر

اذان و اقامه مخصوصاً اقامه در نمازهاست بوسیله یحکام و لحوط
 عدم ترش اقامه است اختیار نماز و نماز در حال انفراد و جماعت
 و کسی که قضایه فراموش نماید اذان و اقامه میگوید هر اول و دوم
 خود و بعد از آن برای هر نمازی که اقامه تنها میگوید و اگر اذان نیز
 گوید افضل است و مستحب است که در هر جماعت میان اذان و اقامه
 و اذان در نماز عصر ساقط است و همچنین در سایر اوقات هرگاه جماعت
 میان دو نماز نماید و هرگاه جماعت در مسجدی نماز جماعت نماید
 و بعد از آن جماعتی حاضر شوند و اذان و اقامه جماعت نمایند و
 حال خود باقی باشد اذان و اقامه نمیگویند و همچنین سفر در هر
 خواهد نماز کند بان اذان و اقامه اگر غایب نماید و شرط است
 اتحاد مکان و نماز با وقت و همچنین مسجد بنا بر ظاهر هر
 صفوف متفرق شوند حیثی که یکی نماز اذان و اقامه میگویند
 و اگر اذان و اقامه گویند بلیت انفراد و بعد از آن اذان و جماعت

نماید

نماید مستحب است احادیث و جایز نیست اذان بجهت هیچ نمازی
 مگر بعد از دخول وقت آن مگر در نماز جماعت لیکن بعد از دخول
 وقت احادیثی نمایند و فصول اذان هجده است الله اکبر چهار
 مرتبه اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمداً رسول الله حی علی
 الصلاة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله
 هر یک دو مرتبه و فصول اقامه چون فصول اذان است لیکن عدد
 آن هفت است زیرا که دو تکیه ساقط شده و هر مرتبه میگویند
 قامت الصلاة و ترتیب نحو مذکور شرط است در هر حالت و هرگاه
 احلال نماید خود می نماید بخوبی که ترتیب عمل آید و مستحب است
 اذان و اقامه و قوف در آخر فصول و ترتیب اعراب ثانی یعنی اذان
 و قوف در اذان و تعصیان در اقامه و فصل اذان و اقامه در هر
 بدو رکعت نماز یا نشستن یا یک سجده یا یک رکعت یا یک رکعت یا سجد
 یا تسبیح احوط است و در رکعت اذان صد گز و در نماز به مستحب است

که باطله می باشد و وقت آن باقی باشد و مکروه است کلام بخیر
که تعلق نماز نداشته باشد و اشکال هر یک از اذان و اقامه خصوصا
اقامه و اعاده می نماید هرگاه اخلال بعبادات نماید و مکروه است خروج
مکروه است اشعار و تنبیه و احوط تفاسیر آن و وقف بصوص مخصوص
فصل است باین بر موقوف و مکروه است قول صلاه من النوم بدو
قصده مشربعت و الاحرام است و مستحب است حکایت اذان و محتمل
اقامه نیز چنین باشد نزد شنیده آن و ابل ارجع لاجل جوفه ضرر
نیست و مستحب است تمام آنچه اخلال نماید بادن مؤذن قد تأملت الصلاة
از فصول و قطع سخن نمودن بعد از گفتن مؤذن قد تأملت الصلاة
و بعضی گفته اند سخن گفتن حرام است مگر آنچه تعلق گیرد بامور نماز
و هرگاه اذان و اقامه بشنود و جایز است که گفتا نماید بآن اذان
در نماز جماعت هر چند آن مأذون منفرد باشد در اذان نماز خود
و هرگاه در اشکال نماز حدیثی اندر سبب اعاده نماز می نماید و

اول اعاده اقامه است نیز و اعاده اذان نمی نماید و هرگاه نماز
کند در عقب کسی که اقتدا با و جایز نیست اذان و اقامه میگوید
و اگر رسد که غازی فوت شود اقامه می نماید بر دو تکبیر
و در نه قدر است الصلاه و یلزم به لا اله الا الله بترتیب مذکور
فصل در واجبات نماز است آن هشت است اول نیت است
و آن رکن است باین معنی که باطل میشود و غایت آن عمل و سهوا
و واجب است نیت قربت و تعیین در نماز یعنی که احتمالا اشتراک
در آن رود و قصد وجود به واجب است استحباب به هر مستحبی و اذان
وقت و قصد به خارج احوط و اول است بلکه ترک نماید که وقت
نیست نیت قصر و اقامه لیکن احوط است به جای که بخیر باشد میانه
قصر و اقامه و تعیین است استحباب نیت نزد اول جزئی از تکبیر
بعینه که آخر جز آن نزد اول جز از تکبیر و وقوع باید بنا بر قول
کسانی که نیت را صورت بخطه بیان میدهند و اما بنا بر سخنان

که داعی بر فعل باشد پس احتیاج باین تدبیرات نیست چند احوط
هرگاه خبر بر وسواس نباشد واجب است باقی بودن بر حکم آن چنان
در طهارت گفت دوم تکبیر الاحرام است و آن رکن است
معنی اصطلاحی در دادن چیزی است که ماهیت نماز از آن
ملزم شود و نماز زیادتی یا کمی آن باطل شود عدا و سهوا و صوت
ان الله أكبر یعنی هر چه جلالت و کبر و عظمت ها و سکون رواست تغییر
و تبدیل مطلقا جایز نیست چند موافق قانون عمری گفته شود
و منعقد نمیشود بر ترجمه آن مطلقا و هرگاه عاجز باشد از تلفظ
بصغره مبرور و تعلم می شود ترجمه کار نیست چنانچه خواهد
جاست تعلم مهمما ممکن چند از این مقدمه باشد و گناید
هر که در حکم او است اگر بکشد باشد تلفظ یعنی بی از آن تلفظ بان
نیاماید و در آن نیست میکند و قصد میکند که مراد او شایه ناری
تعالی است نه آن را حرکت میدهد و اشاره میکند و شرط است تکبیر
الاحرام

الاحرام آنچه شرط است در نماز از طهارت و ستر عورت و قیال و استقبال
قبله شرط قدر است و مجموع آنها و الا آنچه یکی شود از آن و مستحب است
شستن تکبیر یکی زیاد بر تکبیر الاحرام و مختار است در قرار دادن
تکبیر الاحرام از هر یک از هفت تکبیر و اختیار هفتم افضل و اول
است و مستحب است که تمام تکبیر الاحرام را جمعا موید بشنوند و هر
با و اطراف جدا بلند کردن نباشد و تمام آهسته میگوید از او منفرد
خبر است و مستحب است که دستها را در وقت تکبیر الاحرام بلند کند
تا از پیش و گوشها و انگشتان دستها را بهم ظم کند و باطن دستها
رو قبیل بلند و بلند و رفع مقدار باشد و تکبیر و انگشتان آن مقارن
انتهای آن باشد و ممکن است دستها از گوشها تجاوز نمایند و احوط
آنست که رفع بدین را ترک نماید هم قیام است و آن واجب است و نماز
و های واجب و حالت نیت و تکبیر الاحرام و قرائت و قیام منقول
بر کوع رکن است همچنین قیام در حالت تکبیر الاحرام بنا بر احوط و خلا

بقیام در حالت قیامت سر و اضر نیست و حد قیام راست نمودن کمر است
 و اول آنست که سر را نهاده و نشسته است و آن استقرار و استقامت
 بجستی که تکبیر بر چیزی قیام کند اگر آن برداشته شود بیفتد و اگر استقامت
 ممکن نشود تکبیر مضایق و اگر از استقامت خارج شود هیچ
 بایستد هر چند بدن را خم رسد و اگر قیام در بعضی اوقات ممکن باشد
 و در بعضی آن بعضی ایجابی آورد باین نحو که تکبیر و الاصل را میگوید
 ایشان و شروع در قیامت میکنند تا وقتی که عاجز شود قبل از رکوع
 باشد پس میفیند و هرگاه قادر بقیام باشد و عاجز از رکوع و سجود
 و قیام بجای آورد و عوض رکوع و سجود ایما میکند و هرگاه اگر بداند
 میان ترک قیام یا رکوع و سجود اوله اختیار قیام است و اگر از جمیع
 انواع قیام عاجز شود نشسته غاز میکند و معرفت عجز تا کمال است
 بنفس او و هرگاه در اشای نشستن قادر بقیام شود بر چیزی ^{محد}
 بعد از اتمام قیامت باشد و اگر از نشستن نیز عاجز شود و خواست ^{غاز}
 میکند

میکند

میکند و جانب راست مقدم است و بعد از عجز جانب چپ میرود
 و بعد میکند مانند استقبال برهه در هرگاه عاجز شود بر پشت
 می خوابد و پاها را در قبله میکشد مانند مختصر و عوض رکوع و سجود
 ایما میکند ^{چهار} و قیامت است و معین است و هر غایب در رکعتی
 چه در مضمر و چه نافله و در هر رکعت اول از غاز سه رکعتی و
 چهار رکعتی و سوره نیز واجب است با سرعت و وقت و امکان تمام لیکن
 در قیامت نافله و باطل میشود غاز باطل و سجود از آن عذر می باشد
 و اگر از بعضی حرکت و مادی که بر رکوع نرفته ندارد واجب است و بعد از
 رکوع غاز باطل است و هر از هجبت از آن عجز نیست باقی بر قیامت
 و هرگاه معتد شود و واجب است بر او غاز گذاردن اگر ممکن شود یا از
 روی مصحف خواندن اگر تواند یا متابعت خواست کردن اگر باید و اگر
 هجبت ممکن نشود یا عجز را نداند از حد سوره میخواهد هر چند بعض
 آیه باشد و عوض باین حد هر چه را میخواهد لیکن بر تکیه واجب است

تعمد باقی بماند و اگر بلبله خارج شود از سایر مواضع قرآن آنچه میسر
 بخواند هر چند یک آیه باشد و عود بر آن ترجیح را بخواند و اگر از آن چیزی نماند
 تسبیح و تهلیل و تکبیر مقدار هر وقت فرات و آنچه گفته شد مختص جهت است و استماع
 پس سنا فله میشود یا عجز و کند و هر که بحکم اوست حرکت میدهد یا نه
 و در دل نیست فرات میکند و یا نکشت اشاره میکند چنانکه در تکبیر کند
 و جایز نیست در هر سوره خواندن سوره غنیمه و در سوره خواندن آن بیرون
 رود بلکه اگر بخواند سوره و قنوت میشود و ترک کند و آیه را بدو وقت
 وقت اختیار نیست و آن مقدار هر که در آن مجموع نماز است و وقت اظفار
 و اعتقاد هر که در آن بکمال است اشکال است و احتیاطا واجب است در آن
 که خواننده سوره در آن وقت اختیار نماید پس واجب است در آن وقت
 خواندن سوره و خواندن بر آن و از آن جایز نیست هر چند در آن بکمال
 کند و اما اگر بخواند مطلق سوره در آن وقت اختیار نمیکند و در آن وقت
 اضطرر کند پس ترجیح وقت اختیار بر سوره یا عجز اشکال است و احتیاط

تفاوت

غیر است با قضا و غیر است بر رکعت پنجم یا ششم میان حمد تنه یا تسبیح
 و احوط بلکه اظهار آنست که در هر یک در تسبیح بگوید بحمد الله و الحمد لله و لا
 اله الا الله و الله اکبر و احوط و اول آنست که ناسی فرات حمد در هر رکعت
 اول اختیار حمد یا در تسبیح افضل است از حمد مطلقا و واجب است حمد در نماز
 صبح و در رکعت مغرب و عشا و اخفات در یاف و از یاف اخفات آنست
 که تران خود را بشنود و هر چند تقدیر یاف باشد تا قبل از آن بخیر نیست باحوط
 شنیدن جواهر و زیادت پس شنیدن همه کافیه نیست و اعلا ی اخفات
 آنست که شخص نیک او بشنود و بدین صدا و صدای اقل چهار است اکثر
 چهار است که علوی فرط باشد و بعضی گفته اند که اعلا ی امر اقل چهار است
 و آن احوط است و زنانه چهار واجب نیست و چهار آیه اخفات در اخفایه
 احوط و هرگاه احیی صلیه او را بشنود پس اخفات معتدل است و مستحب است
 استماع بعد از آن در رکعت اول از هر نمازی قبل از جمله اخفات
 بان نیت است خواه امام باشد و خواه مأموم و خواه منفرد و خواه

در دو رکعت اول و خواه در دو رکعت آخر قبل از حمد و سوره هر دو در تیل
 قرائت و آن حفظ و قرائت و نیت و خواندن سوره بعد از حمد و نوافل
 مطلقا خواندن سوره و سوره منافقون در رکعت نهم و همچنین در نماز
 جهر واجب نیست هر چه چنان از آنها و مستحب است نوافل از خلفات و
 نوافل شب و هر چه است بر امام شنوا شنید قرائت و شهادتین بلکه ساق
 از کار بمویدین ما را و که بگویند و ملحق میشود باین مقام چند
 مسئله اول حرام است گفتن آمین بعد از حمد بلکه در اشائی غایب و غایب
 باطل میشود باین نیز دریم و التضرع و التضرع یک سوره است و همچنین قبل
 و لا یزال بجان نیست خواندن یک رکعت دیگر در نماز و احوط خواندن
 هر یک از آنها است هرگاه بخواند احوط اعاده بسم الله است بسم جان است
 در نوافل خواندن آیه سوره غفره و سجده در نماز خواندن آیه سجده و آیت
 و هرگاه آن در وسط سوره باشد بر بخیزد بعد از سوره را تمام میکند
 و اگر در آخر سوره باشد احوط اعاده حمد است تا آنکه رکوع او بعد از قرائت

حمد و سوره باشد و بعضی گفته اند سوره با آیه نیز بخواند و آن احوط است
 هر چند دلیل بر آن بیافیم **پنجم** رکوع است و آن واجب است هر چه
 از قرائت و نوافل یک مرتبه مگر در نماز آیت چنانکه خواهد آمد و رکوع
 رکعت است و در نماز پنج و پنج واجب است و آن خم شدن مقدم بر هر یک
 انگشتان بلکه کف دستها نیز بنا بر احوط بنا بر قرائت و نوافل و هر یک
 و گذاردن دستها بر زانو ها واجب نیست و شریعت هر خم شدن قصد
 رکوع کردن و هرگاه از خم شدن عاجز شود بمقدار امکان خم میشود
 و اگر مطلقا نکر نشود هر چند بیکه خوردن بر چینی باشد پس ایما و لبس
 بکنند و اگر نکر نشود پس چشمها را درم طمأنینه است بمقدار ذکر واجب
 بسم و کرامت و احوط آنست که از تسبیح عدل بخیزد و یکی بنمایند و اقل
 تسبیح یک مرتبه بجهان ربی العظیم و سجده است یا سه مرتبه بجهان الله کافی است
 چهارم سر برداشتن از رکوع است پنج طمأنینه است بعد از آن و نیت
 بیان در بصره و نافله در واجبات مذکوره و مستحب است تکبیر قبل از رکوع

در این بنوعی مکرر و گزاشتن دستها بر زانو ها در حالت فکر و گزاشتن
دستهاست بر زمین پشت از دست چپ به پنج پایه مرتبه با هفت مرتبه گفتن
و گفتن سبحان الله و بعد از سه برداشتن سجده و دستها را واجب
در هر یک بنوعی از بنوعی و نافه در سجده و هر دو با هم بگریند و با خدا را یکی
سهوا غافل نمیشود و در هر سجده هفت چیز واجب است اول سجود بر
اعضای سبعة از پیشانیست و کف دستها و زانو ها و دو انگشت پای
پاها و مستحکم در وضع کافی است و احوط اعتبار مقدار هر هم است پیشانی
در تمام کردن پیشانی بر مایه سجده علیه است چنانکه در مکان
سیم آنکه موضع سجود حتی ماعدا پیشانی با احوط بلند تر از موضع
پیشانی زیاد تر از عرض رکعت و بعد از یک عرض جایز است و احوط تسبیح
است مطلقا و هرگاه پیشانی بر موضعی بلند تر از موضع زانو و زانو بر یک موضع
شود خیر است میان برداشتن پیشانی و میان کشیدن بر موضعی
که جایز است سجود بر آن و احتیاطا نه احوط است و هرگاه پیشانی بر

واقع

واقع شود که صحیح نیست سجود بر آن یا مساوات آن با موقوف یا خالف
مقدار رکعت یا کمتر واجب است کشیدن آن بر موضع صحیح و سر برداشتن
حاضر نیست و هرگاه انجاء واجب متعذر شود اقتضای سبها بر بردن
یک بار واقع مایه سجده علیه و اگر از آن نیز عاجز شود ایما و می کند
بهر بار دو چشمها با یکی از آنها بعد از هر از هر دو با گذاردن پیشانی
بر مایه سجده علیه در جمیع صور و هرگاه پیشانی او میل داشته
باشد که مانع شود از سجود کوفی میکند یا از کل پا چوب و شبیه آن چیز
مجزی میسازد و پیشانی را بر آن میکند از آنکه انچه از آن صحیح است
بر مایه سجده علیه واقع شود و اگر آن متعذر شود بر طرف راست
پیشانی سجود میکند و بعد از آن بر طرف چپ و بعد از آن بر دوش و بعد از
آن بر ایما و می کند با وضوح مایه سجده علیه چنانکه گفتند چهار بار
و اگر است و احوط آنست که احتیاطا تسبیح غایدان بکمر نه سجده
الاعمال و مجزئ با سه مرتبه سبحان الله پنجم طمانینه است بعد از

واجب ششم سر برداشتن از سجده است هفتم طمأنینه است بعد از سجده
اول و مستحب است تکبیر بعد از هوی بیج و دستها را قبل از زانو
بر زمین گذاشتن و چپ و راست از پایی و مایه سجده علیه گذاشتن و
زیاده بیک تسبیح گفتن چنانکه در رکوع گذشت و طمأنینه بعد از
رفع زانو سجده دوم را عجا آورده و از اجاسه استراحت می گویند
و احوط عدم ترلاست و در وقت برخاستن زانو قبل از دستها
از زمین برداشتن و مکروه است قعما مابین سجده بین بلکه در جلوس
نمان مطلقا و اما از فقها آنست که انگشتان پاها بر زمین گذارد
و بر پاشنه پاها بنشینند **هفتم** نشسته شدن آن واجب است در رکعت
دوم از هر غایبه و در رکعت سیم از نماز سه رکعتی و چهارم از نماز
چهار رکعتی و در تشهد بیج و واجب است اقل شستن بقدر نکره
دوم و سیم و شهادتین و احوط آنست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحد لا شریک و اشهد ان محمدا عبده و رسولہ و کتبا زیر نگویند

و پنجم

پنجم صلوات بر محمد و آل محمد باین نحو بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
و مستحب است که بر هر یک بنشیند و در رکعت اولی بالا تر از رکعت است
و پاها را پیر و ن آورد و پشت پای چپ را بر زمین گذارد و پشت پای
راست را بر کف پای چپ گذارد **هشتم** سلام استخوان واجب است بعد از
تشهد در نماز دو رکعتی و بعد از تشهد دوم از نماز سه رکعتی یا چهار
رکعتی و صورت آن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا اسلام
علیکم است و اضافه غودل و رحمة الله و برکاته احوط است و هرگاه
بسلام اول ابتدا نماید و دوم مستحب خواهد بود و احوط زیاده
اسلام علیک ایها النبی قبل از هر دو نماز سلام و عدم ترک هر دو
سلام است با تقدیم سلام اول بر ثانی و مستحب است که منفرد بیک
سلام دهد و در وقت سلام ایستادن کند بگوشت چپیم بطرف ثانی
و چپین ایستاد بیک سلام دهد بیک بطرف راست و و اشانه کند
چپین اگر نماز دوم در طرف چپ او کمر نباشد و الا سلام بیک می دهد

استخبا با و اشارتی کند بطرف چپ و دستش نماز نهد بر مذکور است
 چند چیز است اول قنوت صحیح است در رکعت دوم هر نمازی مخصوص نماز
 چهاریم و علم آن که ملاحظه احوط و اول است محل آن قبل از رکوع است
 مگر در نماز جمع و هرگاه فراموش شود اگر بعد از رکوع بخانه اگر قضای
 و اگر بعد از سجود مستحضر شود بعد از فراغ از نماز قضای کند و اگر بعد از
 سجود مستحضر فراموش نماید و در استقبال بجا میآورد و قضا میکند
 در اشای راه باشد دوم مستحب است که نظر مصی در وقت ایستادن
 بر موضع سجود باشد و در وقت قنوت بر کف دستهایش بنا
 بر مشهور و در حالت رکوع باین دو قدمش در وقت نشستن
 بر دامنش بر هم میآید و در دستهایش در وقت ایستادن بر دامن
 محاذی زانوهایش در وقت قنوت مقابل بر دامن آنکه کشاده
 باشند و در وقت رکوع بر زانوهایش در وقت سجود مقابل کمرها
 و در وقت تشهد بر زانوهای چهارم تحقیق بعد از نماز ثواب بسیار

در

دارد و افضل از تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها است و در
 حدیث وارد شده که افضل از هزار نماز است فصل ششم در مصلحت
 نماز است و آن چند چیز است اول آنکه بطل می کند طهارت را
 هر چند سهوا باشد باین اختیار از وقوع یابد و دوم النفات از
 قبل است هرگاه بعد از طه برسد هر چند سهوا باشد سیم حرفی
 عک بر معرفت یا پیشتر هرگاه دعا یا از آن نباشد هر چند سهوا باشد
 حرف مفهم معنی کلام مکرر است احوط منع است چهارم تحقیق است
 عدا هر چند بی اختیار این و مراد از تحقیق مطلق خنده است یا بر
 چشم فعل کنیز خارج از عادت عمد نه سهوا مگر آنکه ماحی صورت
 باشد ششم گریه است برای امور دنیا عدا نه سهوا و در صورت
 احوط اتمام و عادات هفتم تکفیر است عمل و آن گذاردن دست
 است بر روی پشت دست چپ و این حکم در عکس آن هفتم خوردن
 و آشامیدن و جامع دوران آمدن بر عمل کنیز است و غیر آنست

رکعت

در مصلحت نماز

میان فریضه و نافله مکروه تر کسب آن خواهد بود زیرا که در وقت شب
 و آب و مقابل او باشد و آنست که قدم بیشتر در روز نباشد پس در این
 وقتی جایز است تا سه قدم پیش رود و آب بنیاشد و بدانکه حرام است
 قطع نماز فریضه و نافله مکروه و ضرر مانند فوت عزیمت یا
 توبه یا طفل و امثال آن و در بعضی احیاناً واجب میشود و جایز است
 قطع نافله اگر اقامت و مکروه است بگراحت شدید و یا ترا عقیص
 یعنی جمع کردن مودر وسط سر و کمر زدن آن و مکروه است اتفاقاً
 بر وی ایستادن بطرف راست یا چپ بگراحت خلطی و بعضی گفته اند که حرام
 است و مکروه است خمیازه کشیدن و کمانه کشیدن و بازیه کردن
 با بعضی اعضا یا خود دفع موضع سجود و آب بینی در آب دهان
 انداختن خصوصاً در قبله و طرف راست و آنکه شستن با آب کشند
 و آن کشیدن بخوبی که در صورت نشود و لا حرام است و ممانعت
 بول یا غایط نمودن و هر فعلی که مانع از وضوء و اقبال بر نماز

باشد

باشد و از آنجمله است چک تنگ در پا کردن و جایز است بلکه مستحب
 مصیلاً را قسمت عاظمی مؤمن یعنی گفتن برحمت الله و هرگاه
 عطسه نماید او باید بگوید سبحانست محمد خدا و صلوات بر محمد و
 او و ستاده و واجب است بر او جواب سلام کسی بر او سلام کند
 مثل او هرگاه بگوید از اینها میوه محبوره باشد و واجب است استماع
 جواب تحقیق یا نقد را و جایز است در جمیع حالات نماز دعا کردن
 عیاج عربی نه غیر آن **بافضله** در بابی نمازهایی واجب است از آنجمله
 نماز است بشروط اندوه و در رکعت است مانند نماز صبح و لحوط
 مبادرت نمودن با دست زد و تحقق زوال و هرگاه فوت شود نماز
 طهر معتبر است و فوت صادق فی آن بدیهه ذکر کردن رکعتی از آن
 هر چند متلبس بکینه الاحرام شود و هرگاه مأوم به استخفافین
 نکند جمع او صحیح است و همچنین هرگاه در رکعت نماز را ترک کند
 هر چند رکعت دوم باشد و احوط آنست که ذکر رکوع را با امام

نماز

در احکام و شرط و وجوب چه چند چیز است اولا امام ع یا نائب خاص
او با قصد هر دو مانند این زمانها منع است مطابق دویم حدیث است که
بیخ نفراست بنا بر این و لاجرم هرگاه بعد از تلبیس تکبیر الاحرام
او عدد متفرقی شوند موجب بطلان نماز دیگران نیست و سیم
است و اجابت خطبه اول حمد خل بلفظ الحمد لله و صلوات
بر پیغمبر و آل و بلفظ صلوات و ثنای بر ائمه ع یا انچه مستحب است
بنابر احوط و وصیت نمودن حاضرین بقوانده و لفظ خصوصی
واجب نیست و قرائت سوره حقیقی و واجبات در خطبه دویم حمد
خدا و صلوات بر پیغمبر و ائمه مسلمین و طلب مخففت نمودن
بجهت توهمین و قنونات بنابر احوط و وعظ و قرائت سوره
حقیقی و واجبات ترتیب بخود منور و تقدیم خطبتین بر نماز
و عری بودن ان مکی انکه عدد در عری نهم نباشند و مکی نباشد
نعم و باین خطبه ایستاده نباشد باقی ت بر ان و باین الفت نماز

او و نماز طلوع بران باطل است و احوط فاصله نمودن مابین
خطبتین است بجلاس و اذنه سکوت شدن بر ان وقت و انکه جلوس
بقدر خواندن سوره قل هو الله احد باشد و اگر خطبه باطل
شد بخواندن فاصله سیفاید بسکوت و احوط بلکه اظهار باطل بود
از حد و حد است و هیچ بسی و احوط عدم ایقاع خطبتین است
قبل از نزال و احوط بلکه اظهار نیز وجوب استماع خطبه است بر نماز
مین و تحمیل کلام بر ایشان نه ان چین و مستحب است که خطبه فصیح
و بلند باشد یعنی قادر بر تالیف کلام موافق حال باشد و موظف بطلوع
و محافظه بر اوقات انها باشد و مصطفی با نخرا میکنند بر ان و هیچ چیز
کنند از ان و با تعامه نباشند و بر و بعضی با عدنی بر و شکر و بر و شکر
یا کافی با عضای تکبیر نمایند و سلام کنند بر ظاهر قبل از خطبه و اگر
بنشینند بر پایه آخرین و بعد از ان بر خواستار شروع نمایند خطبه چهارم
جامعت است و باین را جایز نیست و ان شرط است در ایستادن و نماز انها

و تحقیق باید بدینست مأمومین و هرگاه بعضی اخلال نمایند از آن بعض
 باطلست با حوط آنست که امام نیز نیت نماست کنی پنج آنکه میان دو رجه
 کمتر از نیت فرسخ فاصله نباشد و گمانی که جهر بر ایشان واجب است
 هر چه و زنده مکلف آنرا بدی که سلام از چهارده و کورده و نیک و پیر
 و سفر بشرط آنکه پیشتر اند و فرسخ مسافت از آنجا تا جایی که نماز گذارد
 میشود نباشد بنا بر این هرگاه احدی در کورین سوار باشد
 و یا بالغ و دیوانه حاضر شوند در جایی که نماز جهر گذارد میشود و در
 نیز واجب میشود و معتقد میشود با و حرام است بر کسی که جهر بر او
 واجب شود بعد از و قبل از آن جهر سفر هر چند جایی باشد که در آنجا
 نیز جهر گذارده شود بنا بر حوط و مکروه است بعد از طلوع فجر و
 قبل از آن مکروه نیست و هرگاه مأموم بر کعبه رود در رکعت اول
 با امام و بسبب از مقام مردم نتواند با او سجود نماید اگر نتواند بعد از
 امام از فراغ امام از سجود بسجود و با امام ملحق شود واجب است و

هر چند کند با آنکه امام بسجود رود بر ای رکعت دوم پس با او سجود
 میکند بقصد بسجود رکعت اول و بعد از فراغ امام رکعت دیگر را بجا
 می آورد و مستحب است در نماز جهر در قنوت یکی در رکعت اول قبل از ذکر
 و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع و مستحب است در هر رجه غسل
 و زیادتی چهار رکعت نماز بر نوافل موظفه هر روز سه مرتبه باشد
 و شاد و فاضل گرفتن و مبارک شدن بمسجد نمودن و استعمال طیب
 بهترین جامه خواندن و پوشیدن و از آنجمله نماز عید رمضان و عید
 قربان است و آن واجب است بشرط غایت جهر و مستحب است با تقدیر بعض
 از آن لیکن با فقر اگر در شرایط حوط و اوله باشد وقت آن بعد از
 طلوع آفتاب است و تا زوال وقت میشود و قضا واجب نیست که
 مستحب نیست آن دو رکعت است مانند نماز صبح لیکن در رکعت
 اول بعد از حمد پنج تکبیر میگویند و در رکعت دوم چهار تکبیر ^{سوره}
 تکبیر الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت مخصوص آن مستحب

است که قنوط مانور را بخواند و مستحب است بخواند آن را در
 و در سجده مکرر که مشرفه که مستحب است که از آن در مسجد
 و آنکه در رکعت اول بعد از سجده اول و در رکعت دوم سجده
 و آنکه در رکعت اول و آنکه در رکعت دوم و آنکه در رکعت سوم
 تکبیر گفتن در عید فطر بعد از چهار نماز که اول آنها نماز عید است
 عید باشد و بعضی شش نماز گفته اند و در عید فطر بعد از ده نماز
 و کسی که منی باشد بعد از یازده نماز یا بعد از بیست و نه نماز
 و بعضی نوافل آنها را نیز ملحق نموده اند و کیفیت آن باین نحو است
عید فطر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر
والله الحمد لله اکبر على ما هدانا لهذا لشكر على ما هدانا لهذا
اخي الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر على ما هدانا لهذا
 بجمعه الاغنام و مکرر هست نماز نافله قبل از نماز عید و بعد از
 نماز و از هر چند نماز عید کرده نشود و بعضی نوافل بخوانند

مکرر در مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در رکعت نماز در آن
 میگرداند و قبل از رفتن به نماز عید و بعضی مسجد الحرام را نیز الحاق
 نموده اند و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد کسی که نماز عید کرده
 باشد بخیر است در حضور جمعه و عدم آن و احوط اختصاص این
 حکم است بکسی که منزلت دارد و باشد و غایب و من دون امام و اهل
 امام مجامع و من را بان و محل خطبه در عیدین بعد از نماز عید است
 و مستحب است استماع آن و حرام است سفر بعد از طلوع آفتاب و قبل
 از نماز عید و بعد از طلوع فجر مکرر هست و آنکه نماز آیات است
 اما کسوف شمس و خسوف قمر و زلزله پس و جوب نماز جهت هر يك
 آنها اجماعی است و واجب است بر جهت احادیث و تفهیم در مانند
 ناریکی شدید یا باد سخت یا غیر آن از حوادثی که بسبب آن خوف
 معظم ناس مستولی شود و وشتان در کسوف و خسوف آن وقت
 شرع و کسوف و خسوف و مستمر است تا بخیل شدن تمام آن لیکن

احوط عدم تأخیر است از حد رخصلا و در نزل تمام عمل است لیکن احوط
 شروع در نماز است بابتدای آن و متعین شدن بلیثا و اوقضا است
 بعد از آنکه ایان و در سایر اوقات واجب نیست و مکرا و سعت وقت
 آن برای هر نماز بدون آن احوط و اول است واجب نیست قضای
 نماز که درین با قوت شدن آن و عدم اطلاع بر سبیل و احتراق
 بعضی قریب و در عیوب حوط و واجبست قضا با علم و اهما لا بدنیان
 با احتراق مجموع قریب و در سایر اوقات احوط قضا است با علم
 بسبب و کیفیت آن باین نحو است که بعد از تکبیر الاصل قرائت حمد
 و سوره یا بعضی سوره مجتاز و بعد از آن رکوع رود و بعد از آن
 بر داشتن حمد یک سوره تمام خواند اگر در رکعت اول سوره تمام
 خواند و الا حمد بخواند و سوره که از جای که قطع نموده بخواند
 و باین پنج رکوع تمام میکند پس سجود میبرد و بعد از آن بر سجده
 و قرائت نماز میماند رکعت اول بدون تفاوت و بعد از آن اتمام

تبع

پنج رکوع بسجود میبرد و بعد از آن تشهد بخواند و سلام می دهد
 پنج قنوت صحبات در این نماز حد از هر دو رکوع یک قنوت
 در یک این نماز هرگاه در وقت نماز یومیه اتفاق افتد اگر
 وقت هر دو موسع است بخیر است در تقدیم هر یک که خواهد بود
 وقت هر دو مضیق است یومیه مقدم است و اگر یکی موسع است
 و دیگری مضیق مضیق مقدم است و هرگاه داخل نماز کسوف شود
 بکمال سعت وقت حاضر و در اشای معلوم شود مضیق آن کسوف
 را قطع می کند و حاضر را بجای آورد و بعد از آن کسوف را انجا
 که قطع نموده تمام می کند و از اینجا نماز اتم است و آن حالت
 بر کسی که اظهار شهادتین نماید و تکبیر هر یک درین نباشد و ^{ملا} است
 بان طفلی که پدر یا مادر او چنین باشد هرگاه شش سال تمام
 داشته باشد و همچنین بخون و لقیط دادا و اسلام دادا گرفته
 گاه مسلمانی قابل استیلا در آن یافت شود و مسجدی است بر طفلی که

شش ماه داشته باشد هرگاه زنده متولد شود بنا بر مشهور
 غایت واجب است هرگاه و تکلیف بوجوب کفائی و اولیاً
 میت اوله میراث است و با تعدد ذکر اوله از انقی است و ترجیح
 اوله است بر زنده و جایز نیست پیش از آنکه میگوید که کسی را که جامع
 شرایط امامت باشد حتی عدالت هر چند اوله باشد و با تعدد شرایط
 در هر یک واجب است که استنابت ها شمی نماید و جایز نیست امامت
 می یابد و اوله می تواند امتناع غایب از غار دادن و دادن پس
 یز است با نفراد و بجهت این که باذن حاکم شرع و این عارض تکلیف است
 با تکلیف الاحرام و چهار مقام این تکلیف است و دعا می گوید و راه
 واجب نیست لیکن افضل آنست که بعد از تکلیف الاحرام شهادتین
 بگوید و بعد از تکلیف دویم صلوات بر محمد و آله و فرستد و بعد از
 تکلیف سیم طلب مغفرت بجهت مؤمنین و مؤمنات نماید و بعد از
 تکلیف چهارم طلب مغفرت نماید بجهت میت اگر مؤمن باشد

و غیره

و غیره کند اگر متعلق باشد در این صورت اقتضای چهار تکلیف
 و غایت و پنج شرط است و اگر میت مستضعف بعد از تکلیف
 چهارم میگوید اللهم اغفر للذين تابوا عن سيئتهم و هم
 عندك لنار الحییم و اگر خیر حال بوده باشد بعد از کلمات
 من صرّ بگوید اللهم ان كان بحب الخیر و اهله فاغفر له و ارحمه
 و بخار عنده و هرگاه طفل باشد بگوید اللهم اجعله لنا و لا یویه
 سلفا و فرطاً و اجرا هرگاه پدر و مادر او هر دو مؤمن باشند
 الا مؤمن نفعی اذکر میکند و اگر هیچ کدام مؤمن نباشند
 لا یویه نکوید و طهارت از حدت و خبث هیچ کدام در این
 واجب نیست لیکن مستحب است و طهارت نماز بر میت میگوید
 غسل دادن و کفن کردن او می تواند آنکه شهید باشد و اگر غسل
 ممکن نباشد بنیم میدهند او را و کفن نداشته باشد احوط آنست که با
 امکان ستر عورت او نماید و بر او غانز کلاه و الا او را داخل

بر میکنند و بر او نماز میگذارند و مستحب است که مصیبه زود
 میت یا ایستد هرگاه میت مرد باشد و زنی سینه او بایستد هرگاه
 زن باشد و اگر مرد و باشد مرد از نزدیک مصیبه و کنایه و
 زنی بعد از او و سینه او را محاذ به وسط مرد می کنند و اگر ^{طفل}
 نیز بایستد باشد و را پس تر از زنی که از دیگر ستن سال تمام
 نداشته باشد و الا او را پس تر از مرد و مقدم بر زنی که از این
 و مستحب است که مصیبه بجای خود بایستد بجنانه برداشته شود
 و مکرر هست که بیک جنانه دو مرتبه یا بیشتر نماز کنند و هرگاه ^{بعضی}
 تکبیرات اقامه موم فوت شود از بعد از اقامه بجای آید
 هر چند جنانه برداشته شود و هر چند بر سر قبر باشد و هرگاه
 تمام نماز فوت شود از ماموم بعد از دفن بجای آید و هرگاه
 در آستانه نماز میت جنانه دیگر حاضر شود مصیبه بخیر است بیا
 اتمام نماز و استیناف بجهت دومی و قطع و ابتدا **خاصه**

درین

در بیان دو مقصد است مقصد اول در خلل واقع در نماز است
 بعد از سو یا بشک استناد پس بر آنکه هرگاه کسی اختلال احلال کند
 بواجب از واجبات نماز او باطل است خواه آن واجب از شرط
 نماز باشد مانند طهارت و سر عورت و دخول وقت و قبله و خواه
 جزء نماز باشد هر چند که نباشد مانند قرائت و اجزای آن حتی
 نشستن و خواه کیفیت نماز باشد مانند طمانینه و جهرا و اخفات
 در قرائت و ترتیب بعضی واجبات بر بعضی خواه عالم بمسئله باشد
 و خواه جاهل مکرر جهرا و اخفات که جاهل معتد به باشد
 همچنین باطل میشود هرگاه عهد احوال و چیزی را که ترتب آن
 واجب است چنانکه گزشت و باطل میشود نماز در جاهل مخصوص
 ناخمس نجاستی که محفوعه نما باشد و در موضع مخصوص و در
 سجود بر موضع نجس هر چند خشک باشد و جاهل بخصیت معتد
 راست و همچنین است جاهل نجاست هرگاه بعد از خروج وقت

علم هم رساند و در وقت و قولستانشان بان غویم سنا
 و اما بگوید بر موضع نجس یا در ظاهر صاحب الحائض و آن شو
 نجس خواند و مقتضای آنکه وجوب احوال در وقت و اما
 سهو پس اگر در رکعت باشد و داخل رکعت دیگر نشده باشد
 آن رکعت با ما بعد آن جای آورد و اگر داخل رکعت دیگر شده
 باشد نماز باطل است و هرگاه سهوا از عدد رکعات چیزی کم
 کند و بعد از سلام بخاطر آورد آنرا جای آورد و هر چیزی
 کرده باشد و هر چند بطول انجامیده باشد و اعان نیز او
 و اگر در وقت قبله گردانیده باشد یا فعلی که منافی نماز بوده است
 عمل او سهوا یا عجزا و به باشد عاده لازم است و اما سهو
 رکعت پس در آن چند صورت است اول سهو در واجب است
 که موجب تدارک نیست یعنی حد از بخاطر آوردن نباید
 آورد و آن در آن است و سهو در قرائت یا بعضی

الله

از آن تا آنکه بر کوع و در دویم سهو در جهرا و اخفائت
 مطلقا تیم سهو در ذکر رکوع است چهارم سهو در قرائت
 طمینه است در آن تا سر از رکوع بردارد تیم سهو در
 برداشتن از رکوع است هفتم دو ذکر سجود است هشتم سهو
 در سجود بر احدی عینا یا سبعا است سوای پیشانی که سهو
 در هر دو سجده موجب فوات رکعت است نهم سهو در طمینه
 در سجود است دهم سهو در سر برداشتن بقدر حق از سجود
 یازدهم سهو در طمینه سر برداشتن از سجده اول است و
 زدهم سهو در نشستن بجهت نشستن است صورت دوم سهو
 در واجب است که موجب تدارک است و در سجده سهو
 در هشتجا است اول سهو در قرائت حد است تا آنکه ابتدا
 نماید پس و یا تمام کند از او بر کوع و نفقه باشد واجب
 قرائت حمد و سوره نیز بعد از حمد دویم سهو در سوره است

تا آنکه خم شود بجهت رکوع و بعد رکوع نرسیده باشد در این
 اثنا دست راست را در خواند سوره واجب است بتم سوره
 در رکوع است تا آنکه هوای غایب بجهت سجود و سجود نرفته
 باشد راستی است و رکوع بجای آورد بجهت سوره
 سجود است هرگاه قبل از رکوع مندرک شود بی نشستن
 یکسجده خواهد بود سجده ندارد تا بی نماید رجوع در صورت
 نسیان یک سجده اگر بعد از سجده اول نشسته و طاعتش را بجای
 آورده سجده تنها را بجای آورد و الا بی نشستن و طاعتش را بجای
 بی آورد و بعد از آن بجز میزد و همچنین اگر سهو کند ^{نشستن}
 و طاعتش را بجای آورد بتم سوره تشهد اول است تشهد میخواند
 بعد از ندارد تسبیح اعانه اذکار واجب بعد از آن واجب است
 و زیاده آن مضر نیست ششم و هفتم سوره در سجده آخر و تشهد
 دوم است هرگاه قبل از سلام خطا را آید ندارد تا بی نماید در ^{صورت}

اول اعاده تشهد لازم است بجهت حصول ترتیب میان واجبات
هفتم سوره در صلوات بر محمد و آل محمد است یا یکی از آنها هرگاه
 در تشهد اول باشد و قبل از رکوع خطا را آورد بی نشستن و از آن
 بجای آورد و بعد از سلام میگوید و اگر بعد از رکوع یا بعد
 از سلام مندرک شود خواهد در تشهد اول باشد و خواه در دوم
 قضای کند صورت بتم سوره واجب است که موجب ندارد تا بی
 با سجده سهواست و آن در رجوع است یکی سوره در تشهد اول
 در سجده واحد است هرگاه بعد از رکوع مندرک هر یک از آنرا
 بعد از سلام قضا میکند و در سجده سهو بجای آورد و اما
 شک پس هرگاه در عهد رکعات نماز واجب بی در رکعتی باشد
 رکعتی باشد نماز باطل است و طاعتش باطل است نماز هرگاه
 نداند که چند رکعت کرده و هرگاه در رکعت اول از نماز بیجا
 رکعتی تعلق گیرد و در نماز کسوف هرگاه شک در عدد رکعات

کندی نماز باطل است و اگر در عهد رکعات شک کند یا باطل میکند
 مگر آنکه شک مستلزم شک در عهد رکعات باشد چنانکه
 نماز پنج رکوع کرده باشد و رکوع و دانند که اگر پنج کرده در رکعت
 اول خواهد بود و اگر شش کرده در رکعت دوم پس نماز باطل است
 زیرا که شک در رکعات ثنائیه تعلقی گرفته و اما شک در فعل از
 افعال نماز پس هرگاه وقت آن باقی باشد یعنی داخل فعل دیگر از ^{فعل}
 نماز نشده باشند فعل با ما بعد از بجای آید و اگر بعد از
 علم بهم رساند که آن فعل مشکوک فیہ را بجای آورده بود اگر آن
 فعل یکی بوده نماز باطل است و الا فلا و هرگاه بعد از دخول
 فعل دیگر شک کند در فعل سابق کند التماس بان شک نمیکند
 و نماز صحیح است هرگاه آن فعل قیماً از افعالی باشد که بالاصالة
 واجب اند و آنکه وجوب از باب مقدمه باشد مانند ^{فعل}
 و هو ی و هرگاه در ثنائیه خواندن سورة شک کند در عهد ^{لحوظ}

نهی

رجوع است باعاده سورة و هرگاه در نماز شک کند و یک طرف ^{نهی}
 یا بد و یا ناطق مینامند بنا برین میکنند و از این چون علم خود
 قرار میدهند مطلقاً چه ظن در افعال باشد و چه در اعدا رکعات
 مطلقاً چه در بیضه ثنائیه باشد و چه ثلاثیه و رباعیه در رکعت
 اولین باشد و چه آخرین بنا بر اشر و احوط در ثنائیه
 و ثلاثیه و اولین از هر رباعیه آنست که بعد از عمل نمودن بقی آن
 نماز را اعاده نماید هرگاه شک در عدد کند در افعال چند از
 احتیاج با احتیاط نیست و هرگاه یکی شک در عهد کند و از دو طرف
 شک رجحان بر دیگری نداشته باشد و هر دو طرف مساوی
 باشند صور مشهوره آن چهار اند اول شک میان دو و سه
 است بعد از اكمال سجده بنابر سه میکنند و نماز را تمام
 میکنند و بعد از آن دو رکعت نشسته بایک رکعت ایستاده نماز
 احتیاط بجای آید و اختیار دیگر رکعت ایستاده احوطست

دریم شک میان سه و چهار است بنا بر چهار میگذارد و بعد از
 اتمام نیز در رکعت نشسته باین رکعت ایستاده بجای آورد و احتیاطاً
 در رکعت نشسته در اینجا احوط و اول است بیم شک میان دو و چهار
 است بعد از اتمام سجده بنابر چهار میگذارد و بعد از سلام
 در رکعت ایستاده بجای آورد چهارم شک میان دو و سه و چهار
 است بعد از اتمام سجده بنابر چهار میگذارد و بعد از سلام
 نیز در رکعت ایستاده و در رکعت نشسته بجای آورد و تقدیم دو
 رکعت ایستاده بر نشسته واجب است و هر جائی که شک نعلوبل و
 بیشتر کرد شرط است در بنا بر اکثری و اتمام نماز و تدارک نماز احتیاطاً
 آنکه شک مزبور بعد از اتمام سجده بنابر باشد چنانکه اشاره نمودیم
 و اگر بعد از اتمام سجده بنابر باشد نماز باطل است و ظاهر آنست که اكمال
 بر رفع راس از سجده نایب محقق بشود نه قبل از آن مطلقاً بعضی
 قائلانند حصول اكمال بدخول در سجده نایب و احوط عمل عاقلان این

قوله

قوله و اما شک میان چهار و پنج پس در آن سیزده صورت ^{است}
 دو صورت آن صحیح است یکی آنکه شک قبل از رکوع بی نشیند و
 نشسته سلام بگیرد و بعد از آن یک رکعت نماز ایستاده
 یا در رکعت ایستاده بجای آورد و دیگری آنکه شک کند بعد از
 سر برداشتن از سجده دوم بنابر چهار و یکی آنکه در نماز را
 تمام می کند و دو سجده سهو بجای آورد و در باره صورت دیگر
 احوط آنست که بنابر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و
 سجده سهو بجای آورد و نماز را بابت قربت اعاده نمی کند و بنا
 بر جایت خواندن حمد تنها در رکعات احتیاط و ترجیح دارد
 نیست و احوط آنست که از اقبل از فعل نماز بجای آورد و همچنین
 منقبه را و هرگاه در اثنا یا غایب احتیاط علم بهم رساند بحدی
 نماز و عدم احتیاج بان نماز نافله خواهد بود و جایز است قطع
 نمودن آن و اگر علم بهم رساند بعکس کافیه تمام نمودن آن

مطلقا و اصول اطاعت ان فریضه است هر صورتی که غایب احتیاط
مطلق قوت شده نباشد و کثیر الشک التفات بشک نمی کند بلکه
بنابر وقوع آن فعل می کند هر گاه که مستلزم زیاده باشد پس
بنابر صحت می کند از روی احتیاط کثیر الشک و هر چند اصول عدم
است و لابد عدم التفات را اینجا عدم وجوب سجده سهواست
و اما فعل سهو عمد پس واجب است بجا آوردن آن اداء یا قضا
و اعاده نماز و عبادت اگر کفر باشد داخل در کفر دیگر شده باشد
و کثیر الشک کسی است که او را در هر فکر کثیر الشک گویند و هر گاه
در فعل خاص کثیر الشک باشد در سایر افعال نیز حکم کثیر الشک
دارد و همچنین حکم کثیر الشک کسی که در نماز احتیاط شک
پس بنابر اکثری که در هر مکرر آنکه مستلزم زیاده باشد و همچنین
التفات نمی کند هر گاه شک کند که آیا شک کرده یا نه و هر گاه
از امام یا اماموم شک کند و دیگر کسی یقین و همچنین دانسته

شک

شک رجوع می کند ب صاحب یقین و هم چنین هر گاه از دیگر کسی
ظن داشته باشد یا یکی ظن داشته باشد و دیگری یقین هر گاه
در رجوع ظن اقلی بر میان و الا احتیاط را ترک نباید کرد
و فرقی نیست میان مأموم میان یکی پیشتر و عادل و فاسق
و رجوع بآلتی جایز نیست مگر آنکه موجب ظن باشد و هر گاه اما
و مأموم هر دو ظن بهم رسانند مخالفت یکی یکی اقرار واجب است
و هر گاه هر دو شک کنند و محل شک محذور باشد واجب است هر
دو را فوراً بمقتضای آن و اگر محل مختلف باشد رجوع نمی کنند
با چنانچه از آن متفق باشند و ترک می نمایند آنچه را که منفرد با
شده هر يك از ایشان بان چنانچه یکی شک کند میان آن
سه و یکی میان سه و چهار بنابر سه می کنند از هر دو
هر گاه رابطه جمع میان ایشان نکند انفراد واجب شود
هر يك از ایشان عمل می کنند بحکم شک خود چنانچه یکی شک

میان دو وجه و یکی میان چهار وجه و هرگاه تمام معنی
 باشد و مختلف شوند با امام اگر رابطه جامع میان جمیع
 باشد رجوع میکنند بان و الا با تفرد واجب است چنانکه اگر کسی
 و هرگاه امام و بعضی مومنین شک کنند و بعضی دیگر شک
 باشند نیت تفرد بر کسانی که شک کرد آن لازم است
 آنکه از گفته متذکرین ظن بهم رسانند و هرگاه یکی از امام
 یا اماموم واجب عجز سهو و جعل آورد بر او نیت عجز
 سهو واجب است و بران دیگر چیزی نیست و هرگاه شک کند در
 بر عجز و کفایت عجز است میان گذارستن بر اقل و اکثر و اقل
 افضل است و عجز بر مکرر و فقی است که بنا بر اکثر موق
 بطلان نماز نیست و الا بنا بر اقل میگذارد و هرگاه شک
 از افعال نافله عجز است میان انیان بان و عدم انیان بان
 ان فعلی کن باشد و هر چند از محل ان تجاوز نفویه باشد

بسم

بدانکه در سجده سهو در پنج واجب است اول دریم گذشتیم در
 حرف نه سهوا با مکان خروج از نماز چهارم در شک میان
 چهار وجه است بعد از سر برداشتن از سجده دوم چنانکه
 اشاره بان نمودیم پنجم در سلام دارستن بر غیر محل آن و اگر
 سجده سهو غرضت برای هر نیاید یا بقصد ای و برای تمام
 در موضع قعود و قعود در موضع قیام در محل سجده سهو
 از سلام است مطلقا و بعد از تشهد خفیفه واجب است و عجز
 سلام و نیکو قبل از ان احوط است و واجبست بران نیت و عجز
 زان پس بحدیث و طحا نیکه و عجز در اعضا پس سبع و گذاردن
 پندش از بر مابض السجود علیه و طهارت و سر عورت و استقبالا
 قبله و عجز است در هر که سجود میان آنکه بگوید بسم الله و بالله و صلوات
 علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله اسلام علیک ایها النبی محمد
 الله و برکاته و صورت تشهد خفیفه آنست که بگوید اللهم

لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل على محمد و آل محمد
مقصود در بیان احکام نماز قضا است بدانکه هرگاه کسی نماز
 واجب را ترک کند خواه عمد و خواه سهواً بسبب خوابیدن و هر چند
 خواب رفتن بخوابیده باشد و خواه بسبب چیزی که مست کند
 او را قضا می کند آن نماز را بشرط آنکه در وقت فوت شده آن
 نماز بالغ و عاقل و مسلمان و سالم از حیض و شبه آن باشد و قضا
 بر احد طهارتین یعنی اختیار و اضطرار و بورد باشد مگر نماز
 جمعه و عیدین که از آن قضا نمیکنند و کسانی که اظهار شهواتین
 در نماز میکنند اگر بعضی ضرر بآن می بینند مانند ناجیه
 خارجی هرگاه نماز را از ایشان فوت شود یا نماز باطلی بحسب اعتقاد
 خود کرده باشند و هرگاه متبصر شوند آن نماز را قضا میکنند و آنچه
 را موافق اعتقاد خود صحیح بجا آورده باشند قضا ندارد و اگر شخصی
 در تمام وقت نماز پیشانی باشد و به آن سبب نماز او فوت شود

فما

نماز او واجب نیست مگر آنکه مفاد طهارت و یک رکعت نماز را
 کند و اگر پیشانی بسبب فعلی از احوال او باشد احوط و اولی است
 و هرگاه فوت نماز بسبب عدم قدرت بر طهارت باشد احوط قضا
 و ترتیب نماز قضا واجب است مانند آنکه با علم بر ترتیب و باقی
 آن ترتیب مراعات نمود و احوط است و واجب است تقدیم نماز قضا
 بر نماز حاضر مگر آنکه وقت حاضر مضیق و در پیش تقدیم آن **جواب**
 و هرگاه نماز حاضر را با سرعت وقت مقدم دارد بر فائیه عمد و اعما
 می نماید از آن بعد از آنکه فائیه را قضا نماید آنکه وقت حاضر مضیق
 کرده و اگر فراموش کرده باشد که فائیه را و هست و نماز حاضر
 بجا آورده و بعد از آنکه سؤ فائیه را قضا کند حاضر ضرر
 نیست و اگر در ابتدای نماز متذکر فائیه شود و در اول نماز
 مبادی که داخل رکعت باشد و اگر در ابتدای نماز
 نافله متذکر خوان فریضه شود استیناف واجب است و هر نماز

که در سفر فوت شود و قضا را از آنجا باید بخواند و هیچ در حضور
 و اگر در حضور فوت شود نماز قضا نباید در سفر باشد
 و اگر در آن وقت مسافر و آنرا حاضر یا عکس میان قصر
 و اتمام احوط است هر چند ظاهر آنست که اعتبار بحال فوات است
 نه وجوب و نماز چهار رکعه را چهر قضا میکند و اخفا نیز اخفا
 مطلقاً زیرا که عبرت بحال فوات است مگر در کیفیت پیروی
 بحال اقامت و آن پس هر غایبی که از او فوت شود در حال
 عدم قدری بر قیام یا رکوع یا سجود یا غیر آن قضا می نماید
 با واجبات مذکوره هرگاه وقت قضا نمودن قادر بر آنها باشد
 و عکس آن عکس آن قضا می کند مگر در مطلقاً غایب را که در آن
 از نماز او فوت شده باشد و هرگاه بیک نماز غیر معینه
 از نمازهای یومیّه از او فوت شود در حضور یکبار در
 رکعتی بخواند و بیک سجده و یک نماز سه رکعتی بذلت

مغذی

مغروب و یک چهار رکعتی بذلت و در میان ظهر عصر و عشا
 و غیر است در چهار اخفات در نماز چهار رکعتی و تقدیم هر یک
 از سه نماز بر یکدیگر و پنج نماز احوط است و هرگاه در سفر از
 فوت شده باشد بیک نماز سه رکعتی می کند و بیک و رکعتی
 بذلت نرید و پنج نماز احوط است و هرگاه نماز بسیار از او فوت
 شده باشد افضل قضا میکند که ظل یوفایم رساند
 و تحصیل علم احوط است و مستحبی و کذا است قضا نمازهای در آن
 موقوفه مگر آنکه سبب چهار رکعتی یا عذر بی دیگر فوت شده باشد
 پس تا که در آن **در نماز جماعت است** در آنکه جماعت مستحب
 در نمازهای واجب خصوصاً یومیّه و جایز نیست در نمازهای
 مگر نماز استسقاء و عیدین و تقدیم شرایط بنا بر مشهور و کذا
 عیدین و غیر آن جمعی در آن میکنند تا موم جماعت را ببرد
 نمودن رکوع یا در آن نمودن امام رکع بنا بر مشهور و اقل آن

در نماز جماعت

که معتقد میشود بان جماعت و استیجاب امام و دیگر مأمور
 هر چند مأمور که یا صیغه غیر بالغ باشد مانع از مشاهده رجائز
 نیست ایستاد هرگاه میان امام و مأمور حایل باشد مانع از مشاهده
 امام یا مشاهده کسی که امام را مشاهده نماید مانند دیوار یا پرده
 یا غیر آن هر چند مأمور را باشد احتیاطا و هرگاه حایل مابین
 صفوف باشد نماز کسی که در عقب حایل است باطلست و هرگاه
 حایل کوتاه باشد بخوبی که در وقت ایستادن مانع از مشاهده
 نباشد ضرر ندارد و در جای که مانع از استطراف باشد
 دو مشاهده احوط اجتناب است و گویا کافیه است مشاهده
 مطالب هرگاه مأمور در پیرون مسجد ایستاده باشد و در
 طرف راست یا چپ بر باشد و نمازی در مسجد نباشد
 نماز او صحیح خواهد بود هر چند امام را ندیده باشد زیرا که گمان
 که امام را ندیده مشاهده نماید یا آنکه رفع حایل شود

تقریر

شهرت نماز احوطست و جایز نیست علوا امام بر مأمور عیادت
 بر مکرر عرض حضرت و علو مأمور بر امام جایز است و جایز نیست
 در روی امام از صف پیش زیاده بر یک کام بنا بر احوط و در روی
 مخالف عادت بجایی که در عرف نگویند عقب امام نماز میکند
 جایز نیست مگر در صورت استعمال صفوف بیکدیگر هر چند در
 اشاعه نماز نیست انفراد کند یا نماز ایشان با تمام رسد و گویا در این
 نیست امام فاسد میشود پس باید بدین انفراد خود یا بشروط آنکه نزد
 با عدم فصل نماز مگر نشود احوط دوم است با عاده نماز و با
 است که صفیهای دور از امام قبل از صفهای نزدیک با و تکبیر اول
 گویند ولیکن احوط منع است و مکرر است قرائت غیر امام مسبوق
 عقب امام عادل در نماز احتیاطی و منع احوط و همچنین در چهار
 با تمام قرائت امام و یا همه او را که است در اینجا است و احتیاط
 اکراه و هرگاه صدای امام را ملاحظه نشود قرائت صحیح است و

عقب امام غیر عادل بر اماموم بقدر امکان واجب است و هرگاه امام
 رکوع در وقت اذان اماموم قرائت را قطع می کند و متابعت امام
 می نماید و واجب است متابعت امام عادل در افعال تکبیر الاحرار
 و بنابر احوط در اقوال نیز و مشهور و غیر معروفان متابعت را
 بعدم سبق اماموم بر امام لیکن خلاف نمودن در آن صوت
 در بقای فضیلت جماعت با عدم آن یا نقصان آن و احوط عدم
 مفارقت است خصوصاً در تکبیر الاحرار و هرگاه اماموم قبل
 از امام رکوع رود یا سجود یا سر بردارد عود می نماید در صوت
 عد بر همان حال باقی می ماند لیکن احوط اعاده نماز است و اگر در صوت
 اذان عود نکند نماز باطل است و جایز نیست اماموم بلکه مقدم بر امام
 عادل را بایستد و مساوات جایز است لیکن افضل تا جایی است که چند
 نباشد و باید که نیت غایت جماعت کند و همچنین نیت اقامه با امام
 کند پس اگر نیت اقامه نکند یا نیت با امام غیر عادل چنین کند باید

سهوا
 امام
 در صورتی که اماموم را نداند

وامام

وامام یا پیشتر اقامه کند هر چند اندو امام در افعال مواظقت نکند
 باهم با اقامه نزدیک کند و معلوم شود که عمل است نماز باطل است
 و اگر نیت اقامه با امام حاضر کند اما کما کن که نیت است و ظاهر
 شود که عمل است احوط اعاده است و هرگاه دو شخص باهم نماز
 و بعد از فراغ هر یک گویند که من اماموم بودم نماز هر دو باطل
 و اگر هر دو گویند امام بودم نماز هر دو صحیح است و شرط نیت
 جماعت مسأله و ایت نماز امام و اماموم در عدد رکعات و نه
 اتحاد نوع دو نماز و نه اتحاد صنف هر دو پس جایز است اقامه
 هر یک انظار مساوی فرید بکری و اقامه کسی که نماز واجب
 گذارد در جای که گذاردن جماعت نافله جایز نباشد و اقامه
 نافله گذار نافله گذار و بقرینه گذار و شرط است در مجموع این
 صورتهای موافق نماز امام و اماموم در کیفیت پس جایز نیست
 اقامه نماز یومیته بنماز کسوف و عکس و همچنین نماز صیبه

و نماز عیدین و عکس و هرگاه مأموم یکی باشد مستحب است که در
 جانب راست امام بایستد و اندکی پس از هرگاه دو یا بیشتر باشند
 عقب امام می ایستند مگر آنکه امام و مأموم هر دو برهنه باشند
 پس بپوشیده بکن یکی بنشینند و امام در وسط مأمومین بنشیند
 و اندکی فاصله از خود را مقدم میدارد و عوض رکوع و سجود ایما
 می کنند و هم چنین هرگاه نه امام است یکی بپوشیده بکن می ایستند
 ولیکن مقدم بر مأمومین نمایند و هرگاه زمان اقامت باشد
 کنند عقب او می ایستند و مستحب است صفوف را عاده نماز
 بنمایند و عکس هرگاه جماعت میسر شود خواه امام شود و خواه
 مأموم و مستحب است که در صف اول صاحبان فضل و اهل
 علم بایستند و هرگاه مأموم قبل از امام از خواندن فارغ شود
 مستحب است برخواستن و حرکت نماز نکرده گفتن مؤذن قدس
 الصلوة و مکروه است که مأموم در صفی تنها بایستد

در صف

در صف جا باشد و آنکه نافله کنار در بعد از شروع مؤذن در امام
 و بدانکه شرط است در امام ایمان و عقل و رجال امامت بلکه مطهر
 بنا بر لوط و عدالت و طهارت و مولد از نژاد یکی نیست مجتمعا
 و ولد شریعه و شرط است نیز بلوغ بنا بر ظاهر و جایز نیست قبل
 استاده بر نشسته و قادر بر ایستادن یعنی کسی که تمام قرائت را در سجود
 بکسی که قرائت را با بعضی از آن نداند هر چند یک حرف یا نشسته
 باشد و هم چنین کسی که زبان او عیب نداشته باشد بکسی که زبان
 او عیب داشته باشد و بعضی حرف را به بعضی بدل کند و جایز
 نیست اندک ایستادن بر زن یا بختی مشکلی و نه خنی و بختی و بختی
 زنان زن در نماز فریضه بنا بر لوط هر چند عوزا ظاهر است
 و امام صاحب مسجد یعنی کسی که در مسجد است امامت میکند
 یا سلفا یا اولی است بر دیگر و هم چنین صاحب منزل
 اولی است بر اجنبی و امیر مأموران جانب امام ع اولی است

از دیگر به با شرایط امامت در مجموع هر چند دیگر به از ایشان افضل
باشد و هاشمی اول است از دیگر که مکرر سه صف سابق بنابر مشهور
و مستحب است امام را اسماع مامور از کار دیگر که هر در آنجا بیست
مادای که بعد از او نرسد و سر او نیست ماموم را اسماع اما
ذکر او هر که در حدیث عارض شود امام را در آنجا به عارض یا حاکم دیگر
انطلاق مانع از عارض یا همان او باشد و رسد مستحب است که دیگر به
مقدم در دیگر که از با ایشان کند و جایز است که مامومین با بعضی
از ایشان عارض را با نفع تمام کنند و هرگاه امام در آنجا به سوره عا
قطع نموده باشد اگر امام دریم سوره را استنفا نماید شاید
احوط باشد و مکرر است که مسافر بخاطر اقتضا کند و همچنین
و منع احوط است و مکرر است که منظر بطهارت اختیاری
اقتضا نماید منظر اضطراری و آنکه ماموم مسبوق را هر چند
بکرکت باشد تا بیا امام قرار می دهند و هرگاه فساد امام

با کراهت و عدم طهارت او و خوان بعد از نماز بر مأموم ظاهر شود
 اعاده بر او نیست و هرگاه در اثنا به مان معلوم شود عدول بیک نفر
 انفرادی نماید و هرگاه داخل شود موضعی که نماز جماعت گنایند در
 اغوش و ترسیده پیش از رسیدن بصف رکوع دارد بنابر این
 همان جا بایستد و تکبیر الاحرام بگیرد و رکوع میبرد و در
 رکوع ملحق میشود بشرط آنکه در آنجا امام نباشد و بعد از تکبیر
 امام و مأموم جایز نیست بنا بر احوط و همچنین در اثنا به ذکر واجب
 راه برود و فعل کثیری از اوصاف در نشود و احوط آنست که باران بکشد
 و هرگاه امام در اندر راه محرابی بایستد و کسانی که در عین و بیجا
 اما صدان مأمومین او را نه بپندارند ایشان در صف اول باطل است
 و نماز سایر صفوف صحیح است و هرگاه امام تکبیر الاحرام گویند
 و مأموم شروع در نافله نموده باشد مستحب است که نافله را قطع کند
 کند و اقتدا نماید بیک بشرط اینم فوت شده بیک رکعت یا پیش از آن
 بنا بر احوط و اگر مأموم شروع در نماز بصدقه نموده باشد نقل اینست

ممکن باشد و الا نماز را تمام میکند و هرگاه مأموم در رکعتی بعض
 نماز را و بعضی رکعات از او فوت شود آنچه را در رکعتی نماید اول نما
 حساب میکند و بعد از قرائت امام بایستد ایستد و در صورتی که
 نیز در رکعت اول بخواند یا امکان در حالتی که امام تسبیح بخواند
 و هرگاه سوره ممکن نشود اقتضای بر خواندن حدیث نماید و اگر آن
 نیز ممکن نشود اکتفا نماید آنچه میشود از آن و با امام بر رکوع
 میبرد و بیک احوط آنست که در صورت علم بر آن تا غور در حد
 نیست اقتدا کند مگر نه تکبیر گفتن امام برای رکوع و اگر قبل
 از آن نیست کند در چنین صورتی آنچه را ممکن شود از آن بخواند
 و امام رکوع میبرد و احتیاطا نماز را اعاده میکند و احتیاطا
 در رکعات در رکعت نموده واجب است هر چند در نماز چهار بار باشد
 بنا بر احوط مگر آنکه امام نماز را تمام کند و مأموم باقی نماز
 امام امام بجای آورد پس احوط چهار است در موضع چهار در وقت

تشهد مخصوص امام نیز میشود بر سر پا و بران زمین و جواب آیت
 بر احوط و تشهد میگوید با استسجاء بالکلی به قصد موقوف شرعی که
 بقصد مطلق ذکر محبت است و بیع عوض آن شاید اول باشد در وقت
 تشهد خود اقل واجب بجای آورد و مطلق امام میشود و قنوت نماز
 میگوید و قنوت خود را نیز بجای آورد و هرگاه کسی در راه کند امام را
 بعد از کوع رکعت آخر نکند میگوید و یا امام بسجود و برود و بعد
 رکوع و هرگاه امام سلام گوید بر پیشانی و غایت از سر بگیرد و هرگاه
 بعد از سجود باطلی شود متابعت او قیما با استسجاء با و بعد از
 استسجاء قیما بر مگر آنکه بعد از رفع یاس امام از سجده آخر باشد
 پس بر پیشانی و قرائت بجای آورد بدون استسجاء و جایز است که نماز
 موم قبل از امام سلام دهد هرگاه هنرمند داشته باشد یا بدین
 افراد و همچنین است هرگاه در اشعار نماز باشد که جایز است و
 مخالفت امام یا عذر یا بدین افراد و در این صورت اگر بعد

و این

قرائت خواندن امام باشد کفها بان می نمایند و اگر در اشعار آن
 باشد باقی دعا می کند و اگر قبل از آن باشد قرائت بجای آورد و اگر
 اول و احوط در صورتی که این استسجاء و هرگاه کسی که بجای
 آن وقت شده باشد یا امام قرار دهند هرگاه نماز مومین
 تمام شود و پیشانی تا آنکه تشهد گویند و بعد از آن باشند یا نماز
 یا ایشان که سلام گویند و بر پیشانی و غایت از تمام می کنند **نماز در راه**
 و فصل است فضل اول در احکام سجده است مستحب است که مسجد
 مکشوف یعنی بدون سقف بنا کنند و پیشانی را در مسجد قرار
 دهند و حرام است آنکه آنرا داخل مسجد بنا کنند هرگاه بنا در مسجد
 سابق بر آن باشد و مگر در صورتی که ساختن از بول و غایط
 در مسجد و مستحب است در مسجد که در وقت داخل شدن پا بر ^{سجده}
 مقدم دارد و در وقت پیرو آید پا بر ^{سجده} اول و بعد از آن ^{سجده}
 غایب در وقت داخل شدن و در غایت نماز را خواندن نزدیک داخل شدن

در سجده

و بدون آمدن نیز سجد است بعد از دو سجده آن نیز خصوصاً در روز
پنجشنبه و شنبه و در شب جمعه و در وقت غروب در آن و جایز است
بر خواب شده و خواب غروب و سجد است عاده بنا بر آن غروب و جایز
بنا بر استعمال آن در سایر مسجد لیکن شرط خواب شده آن
و عدم امکان استعمال در آن بنا بر احوط و حرام است نقش غروب بطلان
و بصورت بنا بر احوط و حرام است نقش غروب و داخل غروب و بجا است
باشستن در آن و چند مسجد و در آن ملوث نشود بنا بر احوط
و فاختر است استخراج سنت برین ازان و خبری در فضیلت آن
احکام و اقامه حد و تعریف مناله یعنی که شده در آن و مسجد
در آن مکشوفی که طاعت باشد مانند تپه و مدح ائمّه و غیره
ان و خواندن در آن بدون ضرر بر نه خصوصاً مسجد الحرام و مسجد
رسوله و داخل شدن کسی که از دهان او بوی سی و یا پاز یا نحو
این **فصل در نماز خوف** نماز سفر است اما نماز خوف نیز واجب است
فصل در نماز خوف در سفر و خوف در نماز و خوف جماعت و خوف

در نماز خوف

نماز

باشد و بعضی گفته اند بشرط آنکه متمکن از اتمام نباشد
و خالی از رخصه نیست و کسی که بکل روز رفته باشد یا غروب
نماز میکند بحسب امکان و قصر نمیکند مگر آنکه در اتمام بیم
غروب شدن نباشد و در قصر میسر سلامتی لیکن احوط قصر
است جدا از آن و احوط اعتبار ضیق وقت است در مطلق
و اما نماز سفر پس قصر واجب است در هشت فرسخ یا بیشتر و
چهار فرسخ یا بیشتر ازان که کمتر از هشت فرسخ باشد هرگاه از
برگشتن و از روزی باید انشأ باشد و اگر از آن برگشتن
در آن روز یا در آن شب باشد یا در آن شب یا در آن شب یا در آن شب
و حج احوط است با امکان و با عدم آن این ادیه پس واجب است
رحمه الله فرموده اند که اتمام احوط است و شرط در قصر چنانچه
اول قصر ساقط هر چند بتبعیت باشد تا نیت و قصر و اگر
و سایر هرگاه قاصد برگشتن یا تمکن ازان نباشد و باید قصر

مسافت تا نهایت مسافت داشته باشد پس اگر قصد مسافت
 غوره و بعد از آنجا در آنجا رخس توقع درین غوره بود آن
 رفیع جزو مسافر بهم رسانان نماز اقام میکند و اگر حرم بهم
 رسانان یغیر آنکه توقع مذکور بعد از مسافت شرعی باشد تا بی
 روز قصر میکند مادی که قصد اقامه در روز غوره باشد و اگر قبل
 از تجاوز از آن رخس متوقع و منتظر رفیع باشد اقام بی کند
 شرط دوم آنکه در آنجا قصد اقامه در روز و در هر یک که شش
 یا بیشتر در آن فوطن غوره باشد کند هر چند آن مدت منفرد باشد
 و اگر قصد اقامه در روز داشته باشد که بعد از مسافت قصد
 اقامه یا در ملک مذکور نماید در وقت قصر میکند و در منزه
 و هرگاه اثناء اقام مسافت جدیدی غور و رجوع بقصر کند و هرگاه در
 ابتدای سفر قصد اقامه نداشته باشد که در آنجا آن قصد اقامه نماید
 و بقصر غوره باشد و بعد از آن قصد اقامه نماید یا غیر آن که در قضا

غیر

غیر کند و اگر داخل غار شود بدین قصد در آن اشیاء را اقامه کند
 نماز را اقام بی کند بشرط آنکه سفر حرام نباشد و آن سفر را
 حاکم عالم در نظام و سفر به جهت عید و روزی نیست میان آنکه خود
 سفر به جهت سفر حرام باشد یا غایت آن حرام باشد و در سفر حرام
 احتیاج قصر میکند و هرگاه به جهت تجاوز باشد و در روز قصر
 در غار حوط صح میان قصر و اقام است و هرگاه در آنجا سفر
 مباح قصد معصیت کند حصص تقصیر و طهر بی شود و اگر در
 آنجا آن رجوع بطاعت کند قصر بی کند بشرط آنکه بقیه سفر بقدر
 باشد شرط چهارم آنکه سفر شغل و عمل و نباشد و مانند غیر مسافر
 و مکاره و ملاح و باجری که شهر بشهر میگردند و برای تجارت
 و برای بعضی صاحب کس که همیشه در آنجا علف است و برین نوعی
 که در شهر بی بیشتر بقاصد میروند و آنجا آن بیشتر و عمل است
 و امثال ایشان لیکن اشخاص مذکور بعد از سه سفر تمام میکنند

و غیر ایشان تمام نمیکند تا آنکه در عرف نگویند سفر محل و بدین
ایشانست و هرگاه کثیر السفر در بلدیه قصد اقامت کند بعد از آنکه
سفر جدید رجوع بقصر میکند در سفر اقامت همچنین اگر در بلد خود
روز نمایان بدارد بعد از آنکه در سی و نهم روز نمایان را کرده و در بلد
خود بماند دیگر پنج روز نمایان تمام می کند مطلقا و بعضی گفته اند که
غایب از بلد قصر می کند و نمایان شب اقامت می کند و در هر ماه و
میکرد و هیچ احوطست بجز حد و تخص است آن پنهان شدن
آخر دیوار شهر است که آنان بیرون می رود و نشیند و آنان
شهر است و بخلاف آن هر دو قصر می کنند البته و چنین یکی با حد
وجود دیگر که اما با وجود آن دیگر و عدم خفایه آن پس احتیاطا
می کنند بعد از افطار و قاضی نماز جامع میان قصر و اقامت و معتبر
در آنان و دیوار و نشیند و دیدن آنها از وسط هر یک آنست
و اعتباری به غیر نمایان بسیار حال و متار و باغستان و غیر آنست

پس جایز است قصر قبل از پنهان شدن آنها هرگاه دیوار پنهان شود
و آنرا را نشیند و هم چنانکه حد و قصر است در این سفر شهر
در این نمایان آن پس دیدن دیوار شهر را نشیند و آنان نماز اقامت
هر چند داخل شهر نشیند باشد و بعضی گفته اند ملاقاتی که داخل منزل
نشده قصر می کند و هیچ احوط است و مسلمانی بخیر است در قصر و نماز
نماز نه روز در چهار موضع مکه معظمه و مدینه منوره و حجاز
کوفه و حایر شریف علی صاحبها افضل السلام و اقامت افضل است
گفته اند که قصر معین است و آن احوطست و احوط آن جمع میان
قصر و اقامت است و احوط بلکه در آن اقتضای در مکه و مدینه شهر
بود و مسجد آنست و هرگاه در سفر باشد که قصر و اقامت تمام
عمر آنان باطل است و اعاده در وقت صحیح وقت لازم است و جهلا
ضرر ندارد و اعاده نمیکند و اعاده در صورت نشینان اعاده می کنند
در وقت نه خارج آن و هرگاه کسی بعد از دخول وقت و قبل از سفر کند

و وقت باقی باشد عیشی که یک رکعت باشد پیشتر در آن کند قصر میکند اگر
 در سفر باشد وقت داخل شود و قبل از نماز حاضر شود تمام میکند
 و هرگاه نماز او فوت شود و وقت نماز تمام شود حال آنکه در وقت
 در صورت اول قصر میکند و در صورت دوم تمام و صبح میان هر دو
 احوطست و هرگاه مسافر در موضعی قصد اقامه عشره کند هر چند
 آن موقوف باشد یعنی قدری از نماز اول وقت و قدری از نماز دوم
 حساب کند بعد از آنکه از نماز اول فوت شده نماز تمام میکند
 و در کنز اذان قصر میکند و مسافر در وقت اقامه نیست خروج در اثناء
 آن بتوابع آن موضع نباشد یا غستان متصل بان و خوان هرگاه
 بگوید هنوز در آن موضع است الا پس منتهی خواهد بود و هرگاه
 در موضع متروک باشد میان وقت و ماندن تا بیست و قصر
 میکند و بعد از آن تمام میکند هر چند یک نماز باشد و هرگاه در
 قصد اقامه کند و بعد از آن نیت و تخیل باید رجوع بقصر میکند
 می

مگر آنکه بعد از نیت اقامه یک نماز را هیچ بار رکعتی را تمام بجای
 آورده باشد پس تمام میکند و نیت که بگذشت هیچ بیرون رود اگر بیرون
 رود بگذران مسافر تمام میکند خواه عزیمت عود و اقامه عشره
 متساویه داشته باشد و خواه عزیمت عود نداشته باشد یا عزم
 عود داشته باشد لیکن عزم اقامه ثانیه نداشته باشد و خواه عزیمت
 اقامه داشته باشد لیکن عزم اقامه عشره نداشته باشد لیکن در صورت
 عدم قصد عود یا قصد عود با عدم قصد اقامه احوط رجوع میان قصر
 و تمام است و مستحب است که مسافر بعد از نماز مقصودیه و غیره
 بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و جهنم
 نقصان نماز در حضور نیز استحب با آن و اگر در وقت و هرگاه بعد از
 زوال بمقدار امکان ادای نافله سفر کند و نافله نکرانده باشد
 مستحب است چهار سفر وجه در حضور **باب نهم** در موسم است و در
 چند فصل است فصل اول در معرفت نیت هر نماز است که در آن

در وقت نیت و نیت

ماه رمضان نیست قریب و احتیاج بدین کردن آنکه از رمضان نیست
 و احوط ترک نیست کردن غیر رمضان با علم بر رمضان و باید غیر کردن
 احوط قضا است با جهل بر رمضان جایز است هرگاه کسی در یوم الشک
 نیست شعبان کند و بعد معلوم شود که از رمضان نیست بخیر است و هم
 چنین است هر واجب عینی هرگاه نیست سنت کند در آن با عدم علم آن
 در غیر رمضان تعیین ضرر نیست هر چند در سنتی باشد بنا بر
 و هم چنین است در نذر عین و وقت نیست شایع و جایز است
 در صوم معین چه در رمضان و چه غیر آن جدید نیست از فال و صوم
 عدد و نسیان و در عدا احوط بلکه اظهر عدم است و در فصلی
 رمضان و نیز غیر معین تا خبری از فال عدا جایز است هرگاه فعل
 جایز بوده باشد در روزی سنتی وقت نیست باینکه است تا قبل از غروب
 آفتاب هرگاه در یوم الشک نیست افطار نماید قبل از زوال و معلوم
 که رمضان نیست صوم میکند و هرگاه فعل منافی با او بوده باشد

فعل منافی با او بوده باشد بعد از زوال معلوم شود ایستادن میکند
 و قضا نیز واجب است **فصل دوم** در بیان چیزهایی که بطلان است
 از آنها و آن چه چیزی است اول در قیام خوردن و آشامیدن است عدا
 چه عادی باشد و چه غیر عادی بتم جماع است چه در قبل و چه در بعد غلات
 و چه در حیوان و در نذر و طوطی نیز باطل است جمیع اقسام هرگاه
 اطاعت او غایب باشد استثنائات یعنی طلب نزل می کردن با
 آن هر چند بملا عبده و بوسیدن باشد بجم و رسانیدن عبا
 علقه هم چنین غیر غلبه بنا بر احوط شتم باقی ماندن بر جنابت
 تا طلوع بخورد در ماه رمضان و قضا آن و در بسیاری روزها
 واجب بنا بر احوط و الحاق حیض و استحاضه و نفاس است حیض است
 هفتم خوابیدن جنب است هر چه در نیم تا طلوع فجر خوابیدن
 حرام نیست و چیزی بر او نیست نه آن مگر آنکه خوابیدن و نیست غسل
 نداشته باشد پس حکم باینکه بگوید بر جنابت عمل اهتمم در غرض

بار سول الله يا احب الي ان الله عليهم السلام است هم سر بر برون
 آست هم حقن کردن جماع است هم مکر و هست باطل نمیشود
 روزه مطهر که هر مظهر با آ آورده باشد هر روز که باشد
 سنت و واجب و چه رمضان و چه غیر رمضان و هم چنین است
 هرگاه اگر اکره عاید بران بنا بر مشهور لیکن احوط و اولی در مکره
 وضا است بلکه شاید اوقیه باشد هم چنین است حکم افطار نیست
 در روزه که روزه آن واجب است و ظاهر در تقصیر و مکره نیست
 و هرگاه کسی با امکان در تحصیل معرفت تقصیر کند و بجهت هر مسئله
 مظهر با آ و در ضایع و واجب است و کفاره نیز بنا بر احوط
 روزه باطل نمیشود چنانچه چیزی در بهی هرگاه تعدی بخلق کند
 و بکشد و انکشتن خطایند چیزی که طعم داشته باشد و بخانند
 طعام بجهت طفل یا حیوانی و بخوان هرگاه تعدی بخلق کند
 مکرر هست بوسیدن زبان و ملاعبه و ملاسسه ایشان باعد

فل

نفس از آن کسی که شهوة او بان سبب حرکت کند و بعضی مطهر
 میدانند و سر کشیدن چیزی که مشکلی با طبعی در آن باشد و بخلق
 رسد و اخراج خونی که مضغ باشد و هم چنین دخول جام و هرگاه
 مضغ باشد و بوسیدن زبان و این و آن هرگاه اهیست که بوی خوش
 داشته باشد خصوصاً آن که در سایر انواع که بوی خوش داشته باشد
 مکرر نیست مکرر شدن چنانکه جمعی گفته اند و مکرر هست در زنا
 و زکری و پوشیدن زنا و زنا و آب نفس با حوط مجرم است نه زنا
 بلکه شاید اظهر باشد **فصل پنجم** در بیان مظهر آن که فضا یا فضا
 و کفاره در آنها واجب است تا دریم پس بر چند صورت است اول دریم
 اکلا و شرب است مطهر است جماع در قبل و در است چه نام دم نزول است
 بملاعبه یا ملاسسه یا بوسیدن یا غیر آن هر چند صد از آن نشتر
 باشد پنجم رسانیدن ضیا و غلیظ است بخلق ششم کذب بر خدا و
 واعده هم هفتم ارتعاس نه آبت هشتم تعدی بایه بر جنا بشت و این حکم

در بیان فضائل

در خواب کردن ناصح با قصد زلزله غسل و هرگاه خواب با قصد غسل
 و بیدار نشود ناصح بر او قضا و کفاره هیچکدام نیست و هرگاه خواب
 کند با قصد آن قصد غسل و عدم آن احوط قضا و کفاره است و هرگاه
 از خواب بیدار شود و در تبه دیگر خواب بر نیت بیدار شده برای غسل
 قبل از صبح و بیدار شود باین خواب و در ناصح قضا و کفاره هر دو
 لازم است بنا بر قول جمعی که از مقتضای و متاخرین وظایف آن قیاس
 نیست **اما** مفسر که در اینها قضا واجب است در کفاره چند
 صورت است اول خواب بیدار شدن و هرگاه با قصد غسل بیدار نشود
 ناصح بیدار مفسر عا و بر آن است باطل بقای شب قدر است بر هر
 وقت و هم چنین است در صورت اعتماد بر اخبار دیگر که بقیای شب
 هر چند در ظاهر خبر داده باشند بنا بر احوط و اولی و هر چند
 هرگاه خبر بجا اعلام کند بطلوع فجر و عمل بقول او نکند بجهت
 او صبح طلوع غروب باشد و هرگاه در ظاهر خبر داده باشد احوط و اولی

قضا و کفاره است و هرگاه در صورت نبودن قدرت بر امانت وقت باشد
 باشد یا قدرت داشته و امانت غروب در روز رمضان بر او قضا
 نیست و در روز غیر رمضان احوط صوم آن روز است با قضا و در غیر رمضان
 احوط بلکه اظهار اقرار آن روز است با قضا و در روز غیر رمضان
 مانند واجب معین است بنا بر احوط و مندرج غیر معین مانند
 واجب غیر معین است و در روز غیر واجب معین احوط عدم تناول
 مفطر است با شک بطلوع صبح و هرگاه تناول مفطر غروب معلوم
 شود که صبح بوده احوط بلکه اظهار قضا است و قضا واجب است
 هرگاه اعتماد بر قول خبری که در دخول شب معلوم شود که در
 ریح بوده با قدر بر امانت وقت خواه ظل حاصل شود و او
 انقوال آن خبر و خواه خبر در ظاهر باشد و خواه نه و بعضی
 گفته اند کفاره نیز واجب است و آن احوط و با عدم قدرت بر امانت
 بر احوط نیست و هرگاه یقین حاصل غروب باشد انقوال خبر و در

حصول ظن از آن اشکالست بلکه احتمال وجود کفاره نیز ندارد
مفطر محال در دست بجهت تاریکی که کان کند بسبب آن دخول بشو و فساد
آن معلوم میشود و کفاره نیز احوط و اولی است یا قوی باشد هرگاه
معلوم شود که شب بخت بر او چیزی نیست و اگر اشتباه زایل نشود
کفاره بر او نیست و آنچه مذکور شد در صورتیست که طاهر باشد
و از خوردن بظن و آن وقت نیست که تحصیل علم شود از خود و الا قضا
واجب است البته بلکه احتمال کفاره نیز می رود هرگاه فساد ظن او
معلوم شود چه تمام می کرد دست عمدی بشو و عدم رجوع چیزی
جمله از آن اعتبار را و الا کفاره نیز واجب است مگر در اختیار آید
چیزی بر او نیست بجهت هرگاه کسی مضطر کند بجهت منوبه
بجهت تغیر یا عشت و آب جلق او در سهوا یا برون اختیار قضا
واجب است و او را مضطر برای وضو یا معالجه با شستن
باشد و چیزی نیست و احوط الحاق وضو با قضا است بقسم اول

و الحاق

و الحاق استنشاق است بمضمضه شستن حقه است بمایع بنا بر احوط و اولی
هفتم نظر کردنست بر نان و نحو آن با قصد امناء و اعتبار آن و حصول
مینی و اظهر کفاره است نیز چنانکه گذشت و احوط و اولی وجود قضا
و کفاره است بر امناء بسبب نظر کردن بنا بر مکرر و مکرر نظر کردن
مطلوب اگر چه بجهت مر باشد هر چند قصد وضو داشته باشد

فصل چهارم در مکرر شدن کفاره است و اقسام آن بدانکه مکرر می شود
کفاره بکر خوردن موجب آن در روزهای متعدده هر چند در یک
روز مضام باشد یا غلظت کفاره و عدم آن و اتحاد جنس و عدم
آن و احوط تکرار کفاره است مطلقا هر چند در یک روز و یک جنس باشد
و کفاره تخلل شده باشد و کسی که اگر او نماید و بعد از اجماع دو کفاره
بر او واجب میشود و بر وجه قضا و کفاره هیچیک نیست و اگر در قضا
اطاعت او نماید هر چند در اثنا باشد بر هر یک کفاره خواهد بود یا
و نه نیست در وجه میان و اعتراف منقطع و احوط تحمل کفاره است

از کتبی واجبی واجبه و نام و هم چنین است زن هرگاه نه را اگر آن نما
واجبی هرگاه نه و نه را اگر آن نما واجبی بنا بر احوط در جمیع صور
مذکور خبر است در کفان میان ازاد کردن بدن و روزه گرفتن و نما
متتابع و اطعام شصت مسکین و در افطار نمودن احوط جمیع میان
هر سه کفان است و کفان واجب نیست و مکروه بقا و احوط نمودن
در روزه ماه رمضان و در تفصیل آن هرگاه بعد از نماز افطار نماید
و در روزه معین و واجب میشود نیز در افطار و روزه اعتکاف و
فصل پنجم در بیان شرایط صوم است شریعت در تحت صوم عقل
و اسلام و طهارت و عفت و نفاس در تمام روز با قمار و خوان
از شرب و غیره تمام کردن غار و ایشان عیون بان و مجنون
یعنی کسی که عاقل باشد و گاه و بگاه تمام روز عاقل باشد
از روزه صوم است و روزه پیش و شصت نیست هر چند نیت کرده باشد
چنین است طفل و مجنون و روزه پدر صوم است و مستحاضه کشی هرگاه
نیت

نیت را و متوسط هرگاه بکفیل یا با او روزه باشد نه
او صوم است و در روزه معین در روزه هرگاه شرط سفر و حضر یا سفر
نما عوده باشد روزه او صحیح است و احوط عدم ایقاع چنین نیت
است و صحیح است در روزه مسافر هر روز روزه بداند هر چه در روزه
بداند خود در کفان کسی قبل از غروب آفتاب نماز افاض نماید هرگاه
در غیر مواضع مذکور و روزه مسافر صحیح نیست هر چند روزه
باشد بنا بر احوط مگر روزه سه روز نیز در حضرت رسول
برای حاجت و کثرت سفر و کسی که قصد اقامه عشره عوده باشد روزه
در روز مرخص باطل ضرر صحیح نیست و هم چنین با روزه از زیارت
باطل کشیدن با حصول مشقتی که محتمل آن خوان شدن در
عادت یا خوف حد و زجر و دیگر و با این بود که در جمیع مواضع
مذکور روزه او صحیح است و معرفت منقرض شدن و عدم آن و
کول است با و هر چند مجنون طبعی باشد و هر چند طبعی فراموش

هرگاه از بعضی اوطان بهم رسد و الحاق احتمال تصرف در صورت علم وقت
 ظل دارد **فصل ششم** در ایستادگی روزه است و آن واجب و مستحب و مکروه
 و حرام است و روزه واجب شش است و روزه ماه رمضان و روزه
 و روزه بدل هدیه و روزه نیز در شبیه آن و روزه ماه رمضان واجب
 و مستحب و آنکه در ماه روزه باشد و چند منفرقه باشد هرگاه بقیه حال
 شود و او را ثابت میشود و نیز بشایع بقیه اتفاق جمعی که از خبر ایشان
 علم حاصل شود باطل نزدیک علم با برقی و بکن شدن بی روزه از ما
 شعبان و شهادت و طهارت مکرر شهرات ایشان نهی حاصل
 و بجز در و بکن شدن بچاه و نه روزه از ماه روزه نیست و نه روزه از ماه
 شعبان و شهر در ماه تمام و در یکی باقص و بقبولت هلا و بجز از
 شفق و بطول روزه آن و بکن شدن بچاه روزه از اول ماه رمضان
 گذشته و امثال آن ثابت نمیشود و هم چنین بدید آن قبل از روزه
 بنا بر ظاهر کسی که معتقد باشد و معرفت ماه رمضان و تحصیل

اعتکاف در ماه رمضان و روزه آن واجب و مستحب و مکروه و حرام است

علم آن مانند نجوس و نحو آن هرگاه معتقد بهم و سائید بجز اول
 کایستاده و روزه واجب شود و هیچ حکام و معان و اول ماه
 خواهد بود و هرگاه بعد از آن معلوم شود که ماه رمضان بوده باشد
 انما بوده باشد با اشتباه باقی ماند بجزی است از او که معلوم شود که قبل
 از ماه روزه گرفته باشد و واجب است و هرگاه ظل نیز تحصیل نماید
 یک ماه روزه بی قدر هر وقت که خواهد بود و وقت میان سابق و لاحق
فصل هفتم در میان امساله از مفسطرات بدانکه بعد از طلوع خیر
 و نیم امساله از آنکه و شرب و اجیاست و قبل از آن جایز است و جایز
 جامع مانای که وقت آن با وقت غسل کردن باقی باشد و وقت افطار
 بر طرف شدن حره مشرقیاست و مستحب است تقیم غایب افطار و مکرر آنکه
 نفس را با او صانع نماید و با کسی منظر او باشد که خواهد بود افطار
 کند و هرگاه نابالغ در اشتباه روزه بالغ نشود یا دیوانه غافل شود
 یا بیوش هموش آن روزه آن روزه برایشان واجب نیست و لغوی

وجوبت در قیام هرگاه قبل از اذان شود و در شب است صوم نمود
 باشد و هرگاه در اذان روز قبل از اذان باشد که موجب قضا است
 مرضیست و بخوان نایل شود و مطلقا بیاورد باشد از اذان
 روزه آن روز بر او واجب است و بخیر است اگر مطلقا آورده باشد
 یا نایل از اذان باشد اما مسأله است قضا واجب است
 و بخیر است و قیام واجب است و واجب نیست و هم چنین است
 علیه هرگاه قبل از صبح نیت کرده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد
 قضا است بلکه در صورت اقل نیز قضا احوط است و هم چنین هرگاه
 خود سبب بی هویتی شده باشد و بر او قضا واجب است خواه
 و خواه بلی و هرگاه بسبب بیماری روزه انا و فوت شود و بیماری
 باشد از رمضان دیگر قضا بر او واجب نیست لیکن احوط است و نیت
 واجب است بلی روزه رمضان گذشت از هر روزی بگذرد از طعام
 و هرگاه بسبب بیکرانی بیماری روزه فوت شود و آن سبب مستمرا

قضا

قضا واجب است و اگر روزه بسبب غیر بیماری فوت شود و بعد از آن
 بیمار شود و بیمار در مسقطها اندک اظهر عدم وجوب قضا است لیکن
 احوط است هرگاه مابین دو ماه رمضان از مرضی فوت شود و روزه
 بجهت سختی فوت تاخیر ندارد و بعد از آن ضیق مانع از روزه
 روزه و روزه انا و فوت شود روزه ماه رمضان حاضر را بکشد
 و سابق را قضا کند و احتیاطا کفاره نیز میدهد و هرگاه از روزه
 ها و ن ترک قضا عوده باشد یعنی هر روزی که نیت نداشت قضا
 و کفاره هر دو واجب است و هرگاه در آن مرضی بیماری و همگی از قضا
 نشود قضا ساقط است و هرگاه از شخصی روزه فوت شود بسبب
 از اعذار خواه بیماری خواه غیر آن هر چند آن شخص نیت باشد
 بر احوط هرگاه قبل از قضا و بعد از نیت انا و عی و واجب است
 بر وی قضا یعنی بپوشد و اگر بپوشد متعدد باشد باشد و بپوشد
 اگر متعدد نباشد و احوط قضا است نیز هر چند روزه را عدا و ترک

نموده باشد و هرگاه اولیاء معتقد باشند هر یک بعد از قصد خود
 قضا واجب است هر یک از ایشان بر عاید و عوض دیگری قضا
 نماید و هر یک اگر از او و دختر باشد احوط وجوب قضا است
 بر او و هر چند ظاهر عدم وجوب است و هرگاه بر میت نیز در ماه متابع
 باشد احوط وجوب قضا است ولی مطلقاً هر چند در کفان بخیر
 باشد و در قضا در روز ماه رمضان با صحت وقت بخیر است میان مسافر
 و افطار تا زمان افطار و بعد از آن افطار جایز نیست و بعضی گفته اند که طاهر
 افطار جایز نیست تا بر احوط است و هرگاه بعد از نزال افطار نمودن فعل
 حرام بخاک آلوده و اطعام به مسکین بر او واجب است و با عجز آن
 سه روز نماز میگیرد و در افطار نیز واجب غنی معین بعد از نزال
 حلال است و احوط هر وقت و کفان ندارد و کسی که غسل جنابت را
 در ماه رمضان و اموش کرده باشد از ماه رمضان نماز در روز
 هر دو بر او واجب است بنا بر این و احوط بلکه ظاهر نیز سایر اقسام

در روز

روزه واجب در روزهای مندرج در مکرر و هر یک در کتاب شرح مختصر
 سایر کتب معتدله مذکور است و این رساله کجا پیش از ذکر آنها اندر
 و از جمله روزهای حرام و روزه رمضان و عید فطران است و در روز سه
 روز بعد از عید مجتهد کسی که در می شهر هلاله باشد و در روز بوم الشک
 بنیت رمضان و بدینست دید که اگر رمضان است و عید فطران و اگر شعبان
 شعبان و صوم صمت و صوم وصال و صوم نذر و صوم در روز
 واجب در سفر و در قهر و بر او واجب است سوائی آنچه استثنای آن در هر
 روزی که در مسافر و در سفر و در قهر و بر او واجب است بل علم عوجب باطل است
 و قضا بر او واجب است و بل علم عوجب بر او قضا نیست و احوط الحاق آن است
 بخامد و هرگاه جاهل و ناسی در زمانی روزی که بر او رسد از افطار واجب است
 و جمیع شروطی که در قهر و ناسی مذکور شد در قهر و ناسی معتبر است
 و زیاده بر آنها مسافر بودن قبل از نزال هر چند آن بنیت مسافر باشد
 و احوط آنست که مسافر نماید قبل از نزال استیفاء بنیت آن و شیخ کبیری

کبریا هرگاه حاجت باشد از روزی که نفس بارز شود نتواند گرفت ^{مشقت}
عظیم افطار میباشد و قصدی که کند عوض هر روزی که بیست و
طعام و در و حوط است و احوط آنست که هرگاه منتهی شوند
از آن و هم چنین در و الطافش بجه کسی که سبوات غشود افطار میکند
و قضا بر او واجب است با آنکه از آن در صورت استمرار مرض
نمکن از قضا کفای بی دهد و احوط کفای است و هم چنین زن
آبستن و زبک بناید و زن و مرد و شیر و دگم شیر جایز است که افطار نماید
گاه پنجم ضرر خود یا و ولد باشد و قصد میکند بدل هر روزی یکروز
قضا میکند و زن نیستند شیر و مبان مادر و غیره و مشاجره
هرگاه دیگری یافت دشواری است و باید در روزی که محل شایع شرط ^{است}
هرگاه در لاشای آن بسبب غرض ما است و بعضی یا مرز یا سفر ضرر
باغزان افطار نماید بعد از نازل شدن یا میگذرد و در روز را غام ^{کند}
و احوط اختصاص آنست بر روز و ماه یا در پی و در غیر آن استینا

بغیر

بی نماید مگر در سه روز بدل هدیه هرگاه روزی که کفر باشد و در روز
بیم عید اتفاق افتد و هرگاه افطار نماید در روزی که شایع در آن ^{است}
استینا و بی عید البته مگر در سه صورت یکی آنکه شخصی در روز و
متوالی بر او واجب باشد هرگاه روزی که کفر باشد یکماه و چون یکماه
دویم و کسی که واجب باشد بر او روزی یکماه بسبب نذر یا شبیه آن هرگاه
پانزده روز متوالی کفر باشد و کسی که سه روز بدل هدیه روزی یکروز
هرگاه در سه عید باشد افطار میکند و بعد از ایام شرفی روزی یکروز
میگذرد و اگر در پی باشد احوط اختصاص آنست بصورت افطار
و احوط میان و غنود است بر روزی که عید از ایام مذکور و الله
العالَم با حکامه و رسوله و اهل بیته الطاهرین علیهم افضل صلوات
الله و سلامه با تمام رسدین و ساله در ماه و وقت و در روز و شب
پنجم ماه محض حقیقی و غیر اسم حیل این محمد عظمی الله له و لا یوبیه
هرگاه در روز عید است سنه ۱۲۰۰ *آنکه در روز کفر*

۲۲۲۲۲۲۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى شَجَرَةِ أَصْلِهِمَا أَصْبَلًا وَظِلِّمَا طَبْلًا وَخَارِ سُلَيْلِ
وَنَادِيهَا جَرِيلِ الرَّسُولِ صَاحِبِ التَّنْزِيلِ النَّبِيِّ الشَّهِيدِ الْحَبِيبِ
سَيِّدِ آلِ عِبَادِ مُحَمَّدٍ الْمُطَهَّرِ صَلِّ عَلَى مَوْلَيْهِ وَأَخِيهِ وَوَصِيِّهِ
وَصَفْوَتِهِ وَآلِهِ بَيْنَهُ وَمَنْ جَمَعَ اللَّهُ كَرَّمَ فَضْلُ فِيهِ مَوْلَانِي إِلَى
الْحَسَنِ عَلَيْهِ الْوَلِيُّ وَلِيٍّ صَلِّ عَلَى طَاهِرَةِ الْبَنُوْلِ وَسَلَامَةِ الرَّسُولِ
وَالنُّورِ الْحَبِيبِ وَصَلِّ اللَّهُ الْمَوْصُولِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَاصِلِ الْأَصُولِ
وَصَلِّ عَلَى كَرِيمِ الْكِبَرِاءِ وَجَدَةِ أَيْمَةِ الْهَدْيِ وَآمِ الرَّحْمَةِ وَصِدْقَةِ الْكِبَرِ
وَصَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْعَصَوْمِ وَسَيِّدِ الْمَظْلُومِ وَخَيْرِ الْفَضَائِلِ وَالْعُلُوِّ
مَوْلَانِي أَبِي مُحَمَّدٍ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ السَّمُومِ وَصَلِّ عَلَى الذَّيْفِ الصَّحِيحِ
الرَّيْحِ ذِي الْوَلَانِي وَالنَّيْجِ مَوْلَانِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
الذَّيْفِ وَصَلِّ عَلَى إِمَامِ الْخَيْرَاتِ الْقَائِمِ عِدْوِ الْفُكُولِ مَظْهَرِ
آبَاتِ الْبَيْتَانِ مَوْلَانِي زَيْنِ الْعَابِدِينَ نَبِيِّ التَّنْفِيَاتِ وَصَلِّ

لِلصَّالِحِ النَّازِلِ وَالْعَالِمِ الْعَلَامِ وَالْحَيِّ الْبَاقِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِ وَصَلِّ
عَلَى الْإِنْسَانِ النَّاطِقِ وَالْفَرَجِ الْبَاسِقِ وَالنُّورِ الشَّارِقِ صَفْوَةِ الْإِسْلَامِ
مَوْلَانِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ وَصَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ وَالنُّورِ الْبَاقِ
وَالْبَابِ الْأَزْهَرِ الْكَذِبِ هُوَ كُلُّ صِلَالٍ لِمَا دِيمَ لَهَا فِي كُلِّ صِلَالٍ لَهَا
مَوْلَانِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْكَافِرِ وَصَلِّ عَلَى الصَّغِيرِ الْمُتَعَفِّ وَالْإِمَامِ
الْمُتَعَفِّ مِنَ الْكُفْرِ وَالْقَضَائِيْنَ طَوْرِي الْقَضَائِيْنَ مَوْلَانِي مُوسَى بْنِ
وَصَلِّ عَلَى الصَّالِحِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَسَيِّدِ الْمُنْتَهَى وَنَبِيِّ الْهَدْيِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَى الْجَوَادِ الْحَبِيبِ وَصَلِّ عَلَى السَّيِّدِ الْمَكِينِ وَالْإِمَامِ الْمُسْتَبِينِ
الْبَقِيَّةِ مَوْلَانِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ طَاهِرِ الْأَمِينِ وَصَلِّ عَلَى صَاحِبِ السُّوَيْحِ
وَالنُّورِ الْمُتَعَفِّ وَالْإِمَامِ الْوَالِيِّ وَالْبَرِّ الْوَلِيِّ مَوْلَانِي حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
وَصَلِّ عَلَى خَيْرِ الْإِيمَانِ وَظَهْرِ الْأَدْبَانِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْحُجَّاتِ الظَّاهِرِ بَارِئِ
وَالْعَقَامِ الْقَائِمِ بِأَمْرِ الرَّحْمَنِ مَوْلَانِي مُحَمَّدٍ اللَّهِ عَلَى الْإِمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ
صَاحِبِ الزَّهْنَانِ وَالسَّلَامِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَعِبْ

خاضع مثقال عايش ان تسامحني ورحمني وخطي بفسقك راضيا

فانما جميع الاحوال اضع اللهكم واسئلك سؤال راسد

فاقتنه وان ليك عند الشدايد حاجته وعظم فيما عندك

وعنه الله عظم سلطانك وعامك انك تفي بكرمك وفطرك

وعلمك انك تجرت ذنرك ولا يمكن الغفران من حكومتك اللهم

لا اجد لنفوس غافرا ولا لقبا حي سار ولا لنوع من عمل القبيح

حسن منك لا غيرك لا اله الا انت سبحانك وبحمدك ظلت نفسي و

محررا

تجراتي بجملي وسكنت الي قدوم ذكرك لي ومعتك على الله مولاي

كم من قبح سرتك وكم من فاحش من البلاء اقلته وكم من عنا

وقته وكم من مكره دفعته وكم من شقاء جيل استاهلته

كثنته اللهم عظم بلائي واوطأ لي سوء حاله وقصرت لي عمالي

وقعدت لي اعمالي وحسبني عن نفسي بعد مالي وضعتني الفناء

بغورها ونفسي بخيائنها ويطال بالاستيداء فاسئلك بعزتك

ان لا تحجب عني دعائي وسوء عملي وتعال ولا تقصضي بخيائها املكت

عليه من سري لا تخجلني بالعقوبة على ما علمته سرياً
في علواني من سوء عجلي وإساءتي ودام نفي طي رجها التي
كثرة شهواني وعقلي وكن اللهم بعزتك في الأحوال
كلها زافاً وعلى في جميع الأمور عطفاً الهي وتب علي عني
اسألك كشف ضري في الظلمة في أربي الهي ومولاي جرب على
حكماً اتبع فيه هوى نفسي لم أحزن فيه من نصيب
عزتي نغري بما هو في وسعد على ذلك القضاء فهاؤ

بما جرى على من ذلك بعض حردك وحالف بعض أو أمرك
فلك الحمد على في جميع ذلك ولا حجة لي فيما جرى علي فيه
والذي حكمت وبالأول وقد أكتيك يا الهي بعد نقصي في
على نفسي معني أنا وما منك مستفيداً مستخيراً منياً
مذعماً معترفاً لا أحد مفرأ ما كان مني ولا مفرأ توجبه
إلي في أربي غير قبولك عندي وإذ خالك أباي في سعة
من رحمتك اللهم فأقبل عندي ورحم شدة ضري ونكبي

مُسْتَدِينًا فِي بَابِ رَحْمَةٍ ضَعُفَ بَدَنِي وَرَفَعَهُ حَلِيمِي وَدَعَا

عَظِيمِي يَا مَنْ بَدَا خَلْقِي وَذَكَرَ لِي ذُنُوبِي وَرَفَعَ لِي مَقَامِي لَا تُخْلِكْ

رُوحِي وَسَالِفِي لِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي أَنْ لَا مَعْدِي

بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَ مَا تَطَوَّى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ

فَلَجَّ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ وَاعْتَقَدَ ضَعْفِي مِنْ حَيْثُ وَجَدْتُ

صِدْقَ اعْتِرَافِي وَرُغَابِي حَاضِعًا لِرُؤْيُوكَ مِهْمَانًا أَنْتَ أَكْرَمُ

مِنْ أَنْ تُضَيِّحَ مِنْ يَدِيَّتِهِ أَوْ تَعْبُدَ مِنْ أَدْنَى أَوْ تُشِيرَ

مِنْ

مِنْ أَدْنَى أَوْ تُشِيرَ إِلَى الْبَلَاءِ مِنْ كَفَيْتَهُ وَرَحِمَتِهِ وَلَيْتَ

شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَالْكَفَى لِي السُّلْطَانُ عَلَى رُجُوعِي حَزَنَتِ

لِعَظَمَتِكَ سَاحِدَةً وَعَلَى السُّبْحِ نَطَقْتَ بِفُجُورِي صَارَتْ لِي

بِسُكْرِكَ مَارِجَةً وَعَلَى قُلُوبِ اعْتِرَافِي بِأَلْبَابِكَ حَقِيقَةً وَعَلَى

ظُلُمَاتِي حُورَةً مِنَ الْعِلْمِ لِي حَقٌّ صَارَتْ خَاشِعَةً وَعَلَى جَوَارِحِي سَعَتِ

إِلَى أَوْطَانِ تَعَبِكَ طَارِحَةً وَأَسَارَتْ بِاسْتِعْقَالِي مَدْعِيَةً

مَا هَكَذَا الْفُلُ بَيْنَكَ وَلَا اخْتِرَافُ فَضْلِكَ صَلَاتُكَ يَا رُبَّ

وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنَ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا وَمَا حَجَّرَ فِيهَا

مِنَ الْكَارِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرٌ قَلِيلٌ مَكْنُوسٌ

بِقَاءِهِ نَصْرٌ مِنْهُ فَكَيْفَ حَقَّقَ لِي بَلَاءَ الْآخِرَةِ وَجَعَلَ مَفْجَعُ الْكَارِ

فِيهِ وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مَدَّتُهُ وَيَدْرُمُ مَقَامُهُ وَلَا يَحْقُقُ عَنْ أَهْلِهِ

لَا تَمْلَأُ بَكُونُ الْأَرْضِ عَصِيَّتِكَ وَإِنْقِصَامُكَ وَتَحْطِطُ وَهَذَا

مَا لَا يَقُومُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ بِإِسْدَادِهِ فَكَيْفَ يَجِدُ عَهْدَكَ

الضَّعِيفَ الْقَلِيلَ الْحَقِيقَ السَّكِينِ الْمُسْكِنِ يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي

وَمَوْلَانِي

وَمَوْلَانِي يَا إِلَهِي الْأَمْرُ إِلَيْكَ أَشْكُو وَإِلَيْكَ أَصْجِعُ وَإِلَيْكَ لَا أَلْتَمِزُ

الْعَذَابَ وَسَيِّدِي أَوْ لَطَوِيلَ الْبَلَاءِ وَمَكْرِهِ فَلَنْ صَبْرِي فِي الْعُقُوبَاتِ

مَعَ أَعْدَائِكَ وَنَحْتِ بَنِي بَيْتِ أَهْلِ بِلَادِكَ وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِكَ

وَأَوْلِيَاءِكَ فَخَبَّرَنِي بِالْهَيْبَةِ وَسَيِّدِي وَمَوْلَانِي وَرَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ

كَيْفَ صَبْرْتُ عَلَى فِرَاقِكَ وَهَيْبَتِكَ عَلَى حِرَارَتِكَ فَكَيْفَ صَبْرْتُ

النَّظْمُ إِلَى كِرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ اسْكُنْتُ فِي النَّارِ وَرَجَلْتُ عَفْوَتَكَ

يَا سَيِّدِي وَمَوْلَانِي أَقْسَمُ صَادِقًا لَنْ تَكُنِّي لِطُغْيَانِ الْخَبْثِ بِلَادَكَ

بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجَّجَ الْأَمَلِينَ وَلَا مَرَحَ لَكَ مَرَاخِ الْمُسْتَغْنِينَ

وَلَا تَكُنْ عَلَيْكَ بَكَاءُ الْهَارِفِينَ وَلَا تَارِدَتِكَ إِنْ كُنْتَ يَابِسَ

الْمُؤْمِنِينَ بِأَغَابَةِ أَمَالِ الْهَارِفِينَ بِإِغْيَابِ الْمُسْتَغْنِينَ بِأَحْيَابِ

قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَاللَّهِ الْعَالِمُ أَفْرَاقَ سَجَانِكَ يَا أَلْحَى بِحَدِّكَ

تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدِ سُلَيْمٍ مَحْنٍ فِيهَا مَخَالَفَتُهُ وَدَوَّاعِي طُغْمَانِهَا

بِمَعْصِيَةِ رَحِيمٍ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا إِجْرَامُهُ وَجَرِيرَتُهُ وَهُوَ يَضِجُ

إِلَيْكَ ضَجَّجَ مُؤْتَمِلٍ رَحْمَتِكَ وَيُنَادِيكَ بِلسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ

وَيُؤَسِّلُ

وَيُؤَسِّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ يَا مُؤَلَّاهِي فَكَيْفَ يَتَّقِي فِي الْعَذَابِ

وَقَوْصُ مَا سَلَفَ مِنْ حِلَّتِكَ وَرَفَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَمْ كَيْفَ يُؤَلِّمُ

النَّارَ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ أَمْ كَيْفَ حَمَرَتْهُ كَهْبُهَا وَأَنْتَ

تَمْنَعُ صَوْنَهُ وَتَرْهَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ تَسْقِطُ عَلَيْهِ زُفْرُهَا وَتَسْتَشِ

تَعْلَمُ ضَعْفَهُ أَمْ كَيْفَ يَتَخَلَّلُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ غَفْلَتَهُ

صِدْقَهُ أَمْ كَيْفَ تُجَرُّ رِيَابِهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ بِأَرْبَابِهِ أَمْ كَيْفَ يُجَوِّ

فَضْلَكَ فِي عَنَقِهِ مِنْهَا فَتَرْكُهُ فِيهَا صِهْرَاتُ مَا ذَا لَكَ الْفُكْنُ

بَلَدًا لَّا مَعْرُوفٍ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا شَيْءَ لِمَا عَامَلْتُمْ بِهِ لِلْوَحْدِ

مِنْ بَرٍّ وَأَحْسَانٍ فِي الْبَعْدِ أَفَعَلَّ لَوْلَا مَا حَكَمْتُمْ بِهِ مِنْ غَيْبٍ

جَائِدٍ تَقَعَّبْتُمْ بِهِ مِنْ وَخْلٍ مُعَانِدٍ لَّجَعَلْتُمْ التَّنَادَ

كُلَّ بَرٍّ وَسَلَامٍ وَمَا كُنْتُمْ لِأَحَدٍ فِيهَا مُقَرًّا وَلَا مَفَافًا لَكُنْتُمْ

تَهْمَسَاتِ سَمَاوَاتٍ أَفَقْتُمْ أَنْ مُلَاهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجَنَّةِ

وَالنَّاسِ أَجَعِينَ وَإِنْ تُخَلِّدْهُمْ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ وَأَنْتَ جَلَّ ثَنَاوَاتٍ ^{قُلْتَ}

مُبْدِيًا وَتَقُولُ لِلْأَنْعَامِ مُتَكْرِمًا أَفَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كُنْ كَالْ

فَلَسَفَا

فَاسْقَا لَّا يَسْتَوُونَ لِحُجَّتِهِمْ فَاسْتَلَّتْ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي فِيهَا

وَالْفَضِيلَةِ الَّتِي حَقَّقَهَا وَحَكَمَهَا وَطَبَّعَتْ مِنْ عَلَيْهَا أَجْرَهَا

أَنْ تَهَبَّجَ فِي هَذِهِ الْبَلَدِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ حِمٍّ أَجْرَهُ

وَكُلِّ نَفْسٍ أَذْنَبَتْهُ وَكُلِّ فَنٍّ أَسْرَفَتْهُ وَكُلِّ جَهْلٍ عَكَبَتْهُ كَعَمَّتْهُ

أَوْ أَعْلَنَتْهُ أَخْفَيْتُمْهُ أَوْ أَظْهَرْتُمْهُ وَكُلِّ شَيْءٍ أَمَرْتَ بِأَشْيَائِهَا

الْأَكْرَامَ الْكَائِنِينَ الَّذِينَ وَكَلْتُمْ بِحِفْظِهِ مَا يَكُونُ مِنْكُمْ جَعَلْتُمْ

شُهُودًا عَلَى جَوَارِحِكُمْ كُنْتُمْ لَنَا الرَّقِيبَ عَدُوًّا مِنْ دُونِهِمْ وَالشَّاهِدَ

لَا تُخَيِّبْهُمْ وَرَحْمَتِكَ خَفِيَّتُهُ وَفَضْلِكَ سَرَّتُهُ وَإِنْ نُورُ

حُطِيِّهِمْ مِنْ كُلِّ خَبْرٍ تَزَلُّهُ أَوْ احْسِنَانِ تَفْضِلُهُ أَوْ بِرْتَلُّهُ أَوْ بِرْتَلُّهُ

تَبَسُّطُهُ أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ أَوْ خَطَايَاهُ تَهْدِيهِ بَارِبَّ بَارِبٍ يَا رَبِّ

وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكِي رَبِّي يَا مَنْ يَبْدُو نَاصِيَتِي بِأَعْيُنِي

بِضَرٍّ وَمُسْكِنِي بِأَخْبَرٍ أَبْفِرُّهُ وَفَاقِي بَارِبَّ بَارِبٍ يَا رَبِّ

اسْأَلْتُ بِحَقِّكَ وَفَدَيْتُكَ وَأَعِظَمَ مِثْلِكَ وَسَمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ

أَوْفَاقِي فِي الْبَلِّ وَالْهَارِبِينَ كَرَامَةً مَعْمُورَةً وَبَعْدَ مَعْدِنِ مَوْصُوعَةٍ

ذَهَابًا

وَأَهْلًا مِنْكَ مَقْبُولَةً حَتَّى أَتُكُونَ أَعْمَالِي وَأَدْرَأَنِي كُلَّ مَا وَكَلَّ وَاجِدًا

فَعَالِي فِي جَنَّتِكَ مَدَامَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مَعُونَةُ بَاسَمِ

إِلَيْهِ سَكُونًا حَالِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

وَأَشَدُّ عَلَى الْعَمَلِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِي الْحَيَاةَ خَشِيَّتِكَ

وَالدَّوَامَ فِي انْقِصَالِ عِزِّكَ حَتَّى أَسْجِدَ إِلَيْكَ فِي سَائِرِ السَّائِرِ

وَأَسْجِدَ إِلَيْكَ فِي الْمُبَارَكِ وَأَسْأَلُكَ فِي الْفَرِيدِ وَالشَّافِقِ وَأَدْنُو

مِنْكَ دَعْوَةَ الْخَالِصِينَ وَالْخَائِلِ خَالِفَةَ الْمُؤَقِّدِينَ وَاجْتَمِعْ فِي حَمْدِكَ

الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَلْيَرُدَّهُ وَ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ
 وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَصْحَابِكَ نَضِيبًا عَيْنِكَ وَ عِنْدَكَ وَ اقْرَأَهُمْ
 مِزْلَةً مِنْكَ وَ احْصِهِمْ رُفْعَةً لَدَيْكَ فَإِنَّهُ الْإِنْبَاءُ ذَلِكَ إِلَّا
 بِفَضْلِكَ عَذْرَاءُ بِحُجُودِكَ وَ اعْنِفْ عَلَى عِجْرِكَ وَ احْفَظْ بِحَبْلِكَ
 وَ اجْعَلِ السَّابِقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ قُلُوبًا حُجْلًا مِثْلًا وَ مَنْ عَلَى عِجْرِكَ
 وَ آتَانِي عَثْرَةً وَ لَغَفَرْتُ لِي فَإِنَّكَ تَضَيَّتْ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ
 وَ أَمَرَهُمْ بِرِعَائِكَ وَ خَفَّتْ لَهُمُ الْإِجَابَةُ فَإِنَّكَ بَارٌّ بِنَبْتِ

15

وَجْهِي وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدَيْ فِعْوَتِكَ اسْتَجِبْ لِي رُطَابِي وَ
بُرْقِي سُلَامِي وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ جَعَلَنِي وَكَفَى شَرَّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
مِنْ أَعْدَائِي بِاسْمِكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ
قَالَ لَدُنَّا يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَطَاعَتُهُ
عَمَى أَعْيُنٍ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ يَا سَانِعَ
النَّجْوَى يَا ذَا فَخْرِ النِّعَمِ يَا ذَا السُّوْحَرِ فِي الظُّلَمِ يَا عَلِيًّا يَا عِزَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْعَلَى مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى

رَسُولِهِ وَالْأَعْيُنَ الْيَائِسِينَ مِنْ إِلَهِهِ وَسَتَلِمَ قَتْلَهُمَا كَثِيرًا

لَتَنِي

اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا أَبِی عَبْدِ اللَّهِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ
اسْتَلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
أَدَمَ حَقَّقَهُ اللَّهُ اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيَّ اللَّهِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ
يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِمِ اللَّهِ
اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى نَبِيِّ اللَّهِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
حَمِيمِ حَبِيبِ اللَّهِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيِّ اللَّهِ
اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَى
اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اسْتَلامُ عَلَيْكَ
يَا بْنَ خَدِيجَةَ الْكَرْبَةِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا ثَوَابُ اللَّهِ وَإِنْ تَارَهُ وَالْوَرَى
الْمَوْفِرِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ فَدَقَّتْ الصَّلَوَةُ وَأَتَتْ الزَّكَاةُ وَأَمَرَتِ الْفَرَغَةُ
فَطَعَتِ عَنِ الْمَكْرِ وَأَطَعَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى آتَاكَ الْبَقِيَّةَ فَلَاحَ اللَّهُ

أَمْرًا

أَمْرًا فَلَتَاكَ وَلَعَلَّ اللَّهَ أَمْرًا ظَلَمْتَ وَلَعَلَّ اللَّهَ أَمْرًا سَمِعْتَ بِإِلَافِكَ
وَضَعْتَ بِهِ بِأَمُولِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ كُنْتُ مُؤْمِنًا فِي الْإِسْلَامِ
الشَّامِ وَالْإِسْلَامِ الْمَطَرِ وَالْمَخْشَاةِ الْحَاظِلَةِ بِأَخْبَارِهِمْ
تَلَسَّسَ مِنْ مَدَامَاتِهَا وَأَنْتَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْوُجُودِ
مِنْ بَيْنِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ النَّقِيُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَهْدِيُّ
وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِكَ كَلِمَةُ النُّصْرَةِ وَأَعْلَامُ الْمَدِينَةِ
لَعَزَّةِ الْوَفْقِ وَرَحْمَةُ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
وَأَنْبِيََاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَهُكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِأَيُّكُمْ مُؤْمِنٌ بِشَرِيعَةِ دِينِي
حَوَائِمِ عَلَى قَلْبِي لِقَابِكُمْ مَسِيحٌ مِنْكُمْ وَأَمْرٌ بِإِلَافِكُمْ مَسِيحٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَعَلَى آبَائِكُمْ وَعَلَى أَهْبَائِكُمْ وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ وَعَلَى شَأْنِكُمْ
مِدْرُوعٌ وَعَلَى عَمَلِكُمْ وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ وَعَلَى بَاطِنِكُمْ بِبُصْرَةِ بَارِئِ
الْحَبِيبِ مَكْنُونِ وَبِكُودِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ
يَا بْنَ نَبِيِّ اللَّهِ اسْتَلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اسْتَلامُ عَلَيْكَ

يَا بْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدَ اسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا شَهِيدَ اسْلَامٌ عَلَيْكَ
 اِيْهَا الْمَظْلُوْمُ يَا بْنَ الْمَظْلُوْمِ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ
 أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضَتْ بِهِ بِيْنَ قَصْدِ زِيَارَتِ شَهِيدِ اللَّهِ
 عَنْهُمْ كُنْتُ **وَيَا اسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّاهُ اللَّهُ وَاجْتَبَاهُ اسْلَامٌ**
يَا اَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَادْرَاهُ اسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا انْصَارَ بْنَ اللَّهِ اسْلَامٌ
عَلَيْكَ يَا انْصَارَ مَوْلَى اللَّهِ اسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا انْصَارَ اَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ
اسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا انْصَارَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَى وَسَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
اسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا انْصَارَ اَيُّهَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَلِيُّ الشَّامِخِ اسْلَامٌ
عَلَيْكَ يَا انْصَارَ اَيُّهَا عَبْدُ اللَّهِ بِالْإِسْمِ وَأَيُّ طَيْفِ طَابَتْ لَكَ
الَّتِي فِيهَا رَفِئْتُمْ وَفَرَّغْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا يَا لَيْتَ كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَقُولُ
 بِسْمِ اللَّهِ وَمَقُولُتُهُمْ صَوْنٌ جَالٍ كَقَوْلِ وَلِيِّهِمْ حَضْرَتِ صَلَواتُهُ

مِنْ كَقَوْلِ زِيَارَتِ اَرْبَعِينَ كَرَّمَ وَكَانِي كَرَّمَ بَلَدِ شَدِّ
 بِاسْمِهِ وَيَكُونُ اسْلَامٌ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ وَجَدِيهِ اسْلَامٌ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ

عَظِيمِ

وَجَدِيهِ اسْلَامٌ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِيِّهِ اسْلَامٌ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُوْمِ
 الشَّهِيدِ اسْلَامٌ عَلَى اَسِيرِ الْكِبَارِ وَفَتِيلِ الْعَبْرَةِ اللَّهُمَّ اِنِّي اَشْهَدُ
 اَنْهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ الْقَائِمُ بِكَرَامَتِكَ
 مِنْكَ اَكْرَمُهُ بِالشَّهَادَةِ وَجُودُهُ بِالسَّعَادَةِ وَاجْتِبَاءُهُ
 بِطَبِيعَةِ الْوَلَايَةِ وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا مَرِ السَّادَةِ وَفَائِدًا مَرِ الْفَائِدَةِ
 وَدَائِدًا مَرِ الدَّيَةِ وَاعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْاَنْبِيَاءِ وَجَعَلْتَهُ
 حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْاَوْصِيَاءِ فَاعِدَةً فَالْزَّعَاةِ وَمَحْجُوعِ النَّصْرِ وَبِكُلِّ
 مَهْجَةٍ فِيكَ لَيْسَتْ بِعِبَادَةٍ مِنَ الْجَهَالَةِ وَجَمِيعِ الصَّلَاةِ وَفِي
 تَوَاتُرِهِ عَلَيْهِ مَرَّ عَرَّتُهُ الدُّنْيَا وَابْنُ حَقْلِهِ بِالْاَرْدَلِ الْاَزَلِيِّ
 وَشَرِّ وَاجَرَتُهُ بِالْقَمَرِ الْاَوَّلِيِّ يَغْطُرُ سِرَّهُ وَتَدْنِي فِي هَوَاهُ وَاسْخَطَكَ
 وَاسْخَطَ بَيْتَكَ وَأَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ اَهْلَ الشَّقَاةِ وَالْيَقَانِ وَحَمَلَةَ
 الْاَذْمَاءِ وَالْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارِ فَاجَاهَدْتُمْ فِيكَ صَابِرًا وَاجْتَبَاةً
 مَقِيَّتًا طَائِفَتِكَ دَعَاةً وَاسْتَبَحَّ حَرِيْمُهُ اللَّهُمَّ فَالْعَمَّ لَعْنَاهُمْ لَعْنًا وَبَيِّنًا

وَعَدْتُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا أَسْلَامًا عَلَيْكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْلَامًا
 عَلَيْكَ يَا بَنِي سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ
 عِشْتَ سَعِيدًا وَصَبَّحْتَ حَمِيدًا وَفَتَتْ فُقَيْدًا مَظْلُومًا شَرِيدًا
 وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ يُخْرِجُكَ مَا وَعَدَكَ وَمَهْلِكُكَ مِنْ ذَلِكَ وَمُعْتَبَرٌ
 مِنْ قَوْلِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَقَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فُتِلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ
 أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيحَةً اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ لِي وَلِجَلِيلِ
 وَالْإِلَهِ وَقَدْ وَدِدْتُ أَنْ عَادَهُ بِالْإِيَّتِ وَأَمَّا يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ
 أَنَّكَ كُنْتَ نَوَافِلًا فِي الْأَصْلَابِ وَالسَّاحِبَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ
 تُحْسِنِ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مَدَائِمِ نَبَايَاهَا
 وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ عَالِمِ الدِّينِ وَأَنَّكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَسَعَفَ الْقَوْمَيْنِ
 وَأَشْهَدُ أَنَّ الْإِمَامَ الْبَرَّ النَّقِيَّ الرَّحْمَنِي الرَّحِيَّ الْمَهْدِيَّ وَأَشْهَدُ
 أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْ وَلِيِّكَ كُلِّهَا الْقَوِيَّةُ وَالْعَزِيمَةُ وَالْحَمْدُ وَالْعَزَّةُ

الوفى

الوفى بِالْحُجَّةِ عَلَى أَهْلِ الدِّنَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْلَامًا
 مَوْثِقٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَتَعَوِّذٌ عَمَّا قَبْلِي لِقَائِكَ سَلَامًا وَأَمَّا يَا بَنِي
 مَنِّعٌ وَنَصْرٌ لَكُمْ مَعَهُ حَقٌّ بَادُونَ اللَّهُ لَكُمْ فَعَمَّكُمْ لَأَمْعَ عَزَّتْ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَأَسْهَادِكُمْ وَغَائِبِكُمْ
 وَظَاهِرِكُمْ فَاطِمَةُ أَمِينِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَدَعَا كُنْتَ عَارِسُكَ وَهَرَا
 كَ حَوَافِي سَكَنِي وَبَرْبِكُودِي وَسَيِّدِ ابْنِ طَاوُسٍ كَفَنَ أَسْتَكْمَ مِنْ بِلَافِي
 زِبَارَتٍ وَدَلَّجِي بِأَفْنَامٍ كَخُصُوصٍ يَا بَنِي زِبَارَتٍ بِأَيْدِكَ بِأَيْدِي
 رَوِي صَرِيحٌ وَبِكُوجِي أَسْلَامًا عَلَيْكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْلَامًا عَلَيْكَ
 يَا بَنِي عَلِيِّ الرُّقْنِيِّ رَضِيَ رَسُولُ اللَّهِ أَسْلَامًا عَلَيْكَ يَا بَنِي فَاطِمَةَ
 الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَسْلَامًا عَلَيْكَ يَا فَاوِزَتِ الْحَسَنِ
 الرَّحْمَنِيِّ أَسْلَامًا عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَشَهِيدَهُ عَلَى خَلْقِهِ
أَسْلَامًا عَلَيْكَ يَا أَبْعَدَ اللَّهِ الشَّهِيدَ وَأَسْلَامًا عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ
 يَا بَنِي مَوْلَايَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدَّافَتِ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ التَّوَكُّلَ وَأَتَيْتَ

يا خورف نهبت عن الذكر وباهت في سبيل الله حتى أتاك اليقين و
اشهد لك على أيك من ربك أنتك وبعث إليك بامو لاي لرا
ولنا رغبنا من لك بالدوب عاريا لك من الخطايا الشفع لي
عندك يا رسول الله صلى الله عليك حبنا وميتا فان لك عند الله
مقاما معلوما وسفامة مقبولة لعن الله من ظلك لعن الله
من حرمتك لعن الله من غضب حقتك لعن الله من قتلك
لعن الله من حذلك لعن الله من دعوته لم يجنك ولم اجنك
لعن الله من سخطك من شرب ماء الفرات لنا كثيرا يبع بعضها
الهم فاطر السموات والارض عالم العباد والشهادة انت تحكم بين
عبادك فيما كانوا فيه يختلفون وبعلم الذين ظلموا انهم مغفلين
يقولون اللهم لا تجعل اجر العبد من نيارته وارض فيه ابل ما
يقن وعيت يا رب وان ميت فاحشره في من ربه يا ارحم الراحمين
واكن نيارت اخو فخر عاشوراء يا رسول الله بنحو ان من است

222

اسلام عليك يا ابا عبد الله اسلام عليك يا رسول الله اسلام
عليك يا ابن الوصي وابن سيد الوصيين اسلام عليك يا ابن
فاطمة الزهراء سيدة العالمين اسلام عليك يا ابا الله وابن
نبيه والورث الوثوري اسلام عليك وعلى الارواح التي حلت بفنائها
عليكم متى جمعنا سلام الله ابا ما يقدر وبني البلى والهمم يا ابا
عبد الله لقد عظمت الحزية وعظمت العيبة بك علينا وعلى
جميع اهل الاسلام وجنت وعظمت مصيبتك في السموات على
جميع اهل السموات فلعن الله اممة استتسا ساس الظلم والجور
عليكم اهل البيت ولعن الله اممة دفعكم عن مقامكم واذنكم
عن ما نهيكم التي ينكم الله فيها ولعن الله اممة قتلتم ولعن الله
الذين هم بالانكسار من قبلكم وبنت الى الله واليك منهم ومن
اشياعهم واتباعهم واقلابهم يا ابا عبد الله اجمع سلامك
وعرفين فادرك اليوم القيمة ولعن الله الذين ذكروا في

وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي مَسْنَةَ فَاطِمَةَ وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ رَجَاءَةَ وَلَعَنَ اللَّهُ عَمْرَانَ
 سَعْدَ بْنَ لَعْنِ اللَّهِ شَعْرَانَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ اسْمُهَا لَيْلَى وَتَلَقَّيْتُ
 وَلَقَّبَاتٍ لِقَبَائِلِكَ بِأُمِّ امْتِدَاجٍ لَعَنَ عَظَمَ مَعَايِلِكَ فَاسْتَلَّ اللَّهُ
 الدِّجَاجَ كَرَمَ مَقَامِكَ وَأَكْرَمِي لَكَ أَنْ يَنْفِي طَلَبَ رَاكٍ مَعَ إِمَامٍ
 مَصُورٍ بِرَأْسِهِ بَلَّتْ خَدَّيْكَ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلِي عِنْدَكَ
 وَجْهًا يَا حُسَيْنَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَيُّهَا النَّقِيبُ إِلَى اللَّهِ
 وَلِيَّ رُسُلِهِ وَلِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَّ فَاطِمَةَ وَلِيَّ الْحُسَيْنِ وَالْبَيْتِ
 بِمَوْلَانِكَ وَيَا لِرَأْفَتِكَ مِنْ فَانْكَتَ وَنَصَبْتَ لَكَ الْحَرْبَ يَا بَرَاءَةَ مِنْ
 اسْتَسْأَسَ الظُّلْمَ وَالْجَوْرَ عَلَيْكُمْ وَأَبْرَأَ إِلَى اللَّهِ وَلِيَّ رُسُلِهِ مِنْ
 أَسَاسِ ذَلِكَ وَبَجَى عَلَيْهِ بِنَانَهُ وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجُورٍ عَلَيْكُمْ
 وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ بِرِسْوَائِهِ اللَّهُ وَاللَّيْلُ مِنْهُمْ فَانْفِرْ يَا اللَّهُ ثُمَّ
 إِلَيْكُمْ بِمَوْلَانِكُمْ وَمَوْلَاةٍ وَلِيَّتِكُمْ وَيَا بَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَأَنَا وَبَيْنَ
 لَكُمْ الْحَرْبَ وَيَا بَرَاءَةَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَتَابِعِهِمْ إِلَيَّ سَلَامٌ لِي سَالِكٌ

مَرْبُورٌ

وَعَرَبِيْنَ حَارِثَكُمْ وَفِيَّ لَيْلٍ وَالْأَكْمَ وَعَدُوِّ لَيْلٍ غَاذَاكُمْ فَاسْتَلَّ اللَّهُ
 الدِّجَاجَ كَرَمَ مَقَامِكَ وَأَكْرَمِي لَكَ أَنْ يَنْفِي طَلَبَ رَاكٍ مَعَ إِمَامٍ
 مَصُورٍ بِرَأْسِهِ بَلَّتْ خَدَّيْكَ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَاللَّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلِي عِنْدَكَ
 وَجْهًا يَا حُسَيْنَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَيُّهَا النَّقِيبُ إِلَى اللَّهِ
 وَلِيَّ رُسُلِهِ وَلِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَّ فَاطِمَةَ وَلِيَّ الْحُسَيْنِ وَالْبَيْتِ
 بِمَوْلَانِكَ وَيَا لِرَأْفَتِكَ مِنْ فَانْكَتَ وَنَصَبْتَ لَكَ الْحَرْبَ يَا بَرَاءَةَ مِنْ
 اسْتَسْأَسَ الظُّلْمَ وَالْجَوْرَ عَلَيْكُمْ وَأَبْرَأَ إِلَى اللَّهِ وَلِيَّ رُسُلِهِ مِنْ
 أَسَاسِ ذَلِكَ وَبَجَى عَلَيْهِ بِنَانَهُ وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجُورٍ عَلَيْكُمْ
 وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ بِرِسْوَائِهِ اللَّهُ وَاللَّيْلُ مِنْهُمْ فَانْفِرْ يَا اللَّهُ ثُمَّ
 إِلَيْكُمْ بِمَوْلَانِكُمْ وَمَوْلَاةٍ وَلِيَّتِكُمْ وَيَا بَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَأَنَا وَبَيْنَ
 لَكُمْ الْحَرْبَ وَيَا بَرَاءَةَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَتَابِعِهِمْ إِلَيَّ سَلَامٌ لِي سَالِكٌ

ابن أبي سفيان ويزيد بن معاوية عليهم منك العنة ابا ايوب
وهذا يوم فوجئت به ابي زياد والروان يقتلهم الحسين صلوات الله
عليه الله ما عرف عليهم لعن منك والعذاب اللهم اني اتقرب اليك
في هذا اليوم وفي وقتي هذا ويا ابا جعفر يا لقوة منهم والعنة عليهم
ويلو الاله ليتك واليتك عليهم السلام **بسم الله الرحمن الرحيم**
اللهم اني اذ لم اظلم حق محمد وآل محمد واخر تابعي له على ذلك اللهم
العياضا به التي جاهدت الحسين وشايعت فابعت فابعت على
قتله اللهم اني اذ لم اظلم حق محمد وآل محمد عليهم السلام يا ابا عبد الله
وعلى الانبياء التي حلت بفسادك عليك في سلام الله ابا ما بقيت
وفي الليل والنهار ولا جعله الله اخر العدمي ابرارك اسلام
على علي بن الحسين وعلى اصحاب الحسين **بسم الله الرحمن الرحيم** اللهم خصصت
اذك ظالم بالعين في ابداء به اذ لا تفر الثالث ثم الثالث ثم الرابع
اللهم اني يزيد بن معاوية حاسدا لعن عبيد الله بن زياد بن

عبد الله

مهانة وعمران سعد بن مسعود والي سفيان والي زياد والي زياد
الي يوم القيمة **بسم الله الرحمن الرحيم** اللهم لك الحمد الشاكرين لك على
مصابهم الحمد لله على عظيم صبري اللهم اني شفاعت الحسين عليه
السلام يوم الورود وتذكر في قدم صديي عذرك مع الحسين وحملي
الحسين الذين يذكروهم بهم دول الحسين وبعذر ان دورك عذار
بكن وابن عدا جوار يا الله يا الله يا الله يا حبيب جوار المظفر
يا كاشف كرب المكروبين يا غياث المستغيثين يا صريح السعيرين
ويا من هو اقرب الي من جبل الورود يا من جوار بين المراء وقليد
من هو بالنظر الاعلى والافق المبين ويا من هو الرحمن الرحيم على كل
ويا من يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور ويا من لا يخفى عليه
خافية ويا من لا تشبه عليه الاصوات ويا من لا تخلط له الخبايا
ويا من لا يبرمه الحاج المكين ويا من لا يهون كل فوف ويا طامع كل غل
ويا بارئ القوم بعد الموت ويا من هو كل يوم في مشا ان باق في الحيا

بِأَنْفُسِ الْكَرْبَانِ بِالْمَعْنَى السُّورِ لَا يَبْقَى الرَّغْبَانِ كَأَنَّهُمَا
 يَأْمَنُ بِكَفَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا الْأَرْضِ ^{سُئِلَ}
 عَنِ خَيْرِ عَمَلٍ فِي طَائِفَةِ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَجَوَّالِ الْحُسَيْنِ قَالِي بِهِمْ
 أَوْجَعُ الْبَلَاءِ فِي مَقَامِي هَذَا وَبِهِمْ أَوْسَلُ وَبِهِمْ أَشْنَعُ إِلَيْكَ يَعْزِمُ
 اسْتَلْتُ وَأَنْفَمُ وَأَعِزُّ عَلَيْكَ وَإِلْتِئَانُ الَّذِينَ لَهُمْ عِنْدَكَ وَالْفَتْحُ
 الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَإِلَّا وَفَضْلُهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَإِسْمُكَ الَّذِي جَعَلَهُ
 عِنْدَهُمْ رِبِّهِمْ حَقِصَتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ وَإِلَهُهُمْ وَأَبَدَتْ فَضْلَهُمْ
 مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ حَتَّى قَاتَنَ فَضْلَهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ أَنْ تَصِلَ عَلَى خَيْرِ
 وَأَلَيْحِي وَإِنْ تَكُنْ عَمِّي وَهِيَ وَكَرَّمِي وَتَكْفِي إِلَهُهُمْ مِنْ أَمُورِ
 وَتَقْضِي عَمِّي بِبَيْتِي وَتَجِدِي مِنْ مِرَالِ الْفَقْرِ وَتَجِدِي مِنْ الْمَقَاتِلِ
 تَعْنِي عَنِ السَّلْبَةِ إِلَى الْخُلُوفِ وَتَكْفِي هَمَّ مَنْ أَحَافَ هَمَّهُ وَشَوْ
 مِنْ أَحَافِ عُسْرَةٍ وَحَزْنَةٍ مِنْ أَحَافِ حُرُوفَةٍ وَشَوْ مِنْ أَحَافِ
 شَوْ وَمَكْرَمَةٍ مِنْ أَحَافِ مَكْرَمَةٍ وَبَعِي مِنْ أَحَافِ بَعِيَّةٍ وَجَوَّ

كَلَامُ

مِنْ أَحَافِ جَوْرَةٍ وَسُلْطَانٍ مِنْ أَحَافِ سُلْطَانَةٍ وَكَيْدٍ مِنْ أَحَافِ
 كَيْدٍ وَمَقْدَرَةٍ مِنْ أَحَافِ مَقْدَرَةٍ عَلَى وَتُرْعَى كَيْدًا
 الْكِبَرَةِ وَتَكْرُ الْكِبَرِ اللَّهُمَّ مَنْ أَدْبَى بِسُوءِ قَارِيهِ وَمَنْ كَادَ بِكَ
 وَأَصْرَبَ عَمِّي كَيْدَهُ وَكَرَّمَهُ وَأَسَاسَهُ وَأَمَانَتَهُ وَأَسْعَى عَمِّي
 كَيْفَ شِئْتَ وَأَلَى شِئْتَ اللَّهُمَّ أَشْغَلْهُ عَمِّي بِفَقْرِ لَاجِبٍ وَسِلَاحٍ
 لِأَسْتَعِيذُ وَبِقَادَةِ لَأَسْتَعِيذُ بِأَسْمِهِ وَبِقَادَةِ وَذُلِّ لَاجِبٍ
 وَبِقَادَةِ لَاجِبٍ مَا اللَّهُمَّ أَصْرِبْ بِالذَّلِّ نَصْبَ عَيْنِهِ وَاجْعَلْ
 الْفَقْرَ فِي مَنَازِلِهِ وَالْحِلَّةَ وَالسُّمَّ وَبِذَنْبِهِ حَتَّى تَشْغَلَهُ عَمِّي بِشُغْلِ
 سَاعِلٍ لِأَفْوَاعِهِ وَأَسِيهِ ذِكْرِهِ كَأَنَّ سَيْنَهُ ذِكْرَكَ وَضَعِي
 بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَبِلِسَانِهِ وَبِيَدِهِ وَبِجِلْدِهِ وَقَلْبِهِ وَجَمِيعِ جَوَارِدِهِ
 وَأَعْمَلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ ذَلَالَةِ السُّمِّ وَلَا تَشْفِهِ حَتَّى تَجْعَلَ ذَلِكَ لَهُ سُخْلًا
 شَاغِلًا بِهِ عَمِّي ذِكْرِي وَكَفِي بَأَكْبَرِي مَا لَا يَكْفِي سِوَاكَ فَإِنَّكَ الْكَافِي
 لَأَكْبَرِي سِوَاكَ وَمُفْرِجُ الْأَمْرِجِ سِوَاكَ وَمُعِثُّ الْأَمْعِيثِ سِوَاكَ

وَهْن

وَعَادَ الْجَارِيَةُ خَابَ مِنْ كَانَ صَاحِبَهُ سَوَالِدُ وَمُطَهَّرُهُ سَوَالِدُ
وَمَقَرَّعُهُ إِلَى سَوَالِدُ وَمَرْبِيَهُ وَمَلْهَاهُ إِلَى غَيْرَتِهِ وَمُخَاهُ مِنْ خُلُوفِ
غَيْرِهِ كَانَتْ يَوْمَ تَمَّ إِلَى وَمَقَرَّعِي وَمَهْرِي وَمَلْجِي وَنَجَاوِيهِ
اسْتَفْجَرْتُ إِلَيْكَ يَا سَيِّدِي وَنَجَّيْتُكَ يَا مَوْلَايَ وَتَوَسَّلْتُ بِكَ إِلَى
فَاسْتَلَمْتُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ فَاسْتَلَمْتُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
كَشَفْتَ عَنِّي نَيْمَاتِهَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَكَرَّمْتَ بِكَ وَكَفَيْتَنِي هَوْلَ عَذَابِكَ
فَاكْشِفْ عَنِّي مَا كَشَفْتَ عَنِّي وَفَرِّجْ عَنِّي مَا فَرَّجْتَ عَنِّي وَارْحَمْ
مَا كَرِهْتَ وَأَمْسِكْ عَنِّي هَوْلَ مَا خَافَ هَوْلُهُ وَمَوْنَهُ مَا أَعَا
مَوْنَهُ وَفَرِّجْ مَا خَافَ هَوْلُهُ بِأَمْنِ مَوْنِهِ عَلَى نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ
وَأَمْسِكْ بِقَضَائِهِ حَوَائِجِي وَكَفَايَةِ مَا أَمْتَنِي هَمَّهُ مِنْ لَمَرِّ آخِرَتِي
وَدُنْيَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْكَ أَمِّي سَلَامُ اللَّهِ

بَيِّنَةٌ

أَبَا مَا بَقِيَتْ دَعْوِي الْبَلَّ وَالْهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَمَلِ مِنْ
بَيِّنَتِكَ وَلَا دَعْوِي اللَّهِ بَنِي وَيَكْفِيكَ اللَّهُ أَحْسَنَ حَيَاتٍ غَيْرِي وَكَأَلِ ذَمِّتِي
وَأَمْنِي بِمَا نَمَّ وَتَوَقَّيْ عَطَائِي وَأَصْرِي فِي رِيَّتِي وَلَا تَقْرِبْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ
طَرَفَةً عَنِ ابْنِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
أَتَيْنَكَ تَوَجُّهًا إِلَى صَرْحِيكَ يَا كَرَامَ وَمُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ رُبِّي وَرَبِّكَ
وَمُتَوَجِّهًا إِلَيْهِ بِكَ يَا مُسْتَفْعَا بِكَ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي هَذِهِ
فَاسْتَفْعَا إِلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
لَمَّا نَزَلَ الرَّفِيعُ وَالْوَسِيلُ إِلَى اقْرَبَ عَنْكَ مُنْتَظِلُ الْمَرْجُوَّةِ وَالْحَاجَةِ
فَضَائِلُهَا وَمَحَاجَا مِنْ اللَّهِ يَشْفَا عَنْكَ إِلَى اللَّهِ يَا مَنْ لَا يُخْفَى
وَلَا يَكُونُ مُنْقَلَبًا مُنْقَلَبًا خَائِفًا لَا يَكُونُ مُنْقَلَبًا مُنْقَلَبًا خَائِفًا
مُنْقَلَبًا مُنْقَلَبًا مُنْقَلَبًا مُنْقَلَبًا مُنْقَلَبًا مُنْقَلَبًا مُنْقَلَبًا مُنْقَلَبًا
عَلَى مَا سَأَلَ اللَّهُ لِأَحْوَالِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مَقْصُودًا لِمَنْ حَاجَ إِلَى اللَّهِ
مُلْجَا ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ وَمُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ وَأَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَلِّمْنِي اللَّهُ

لِيَرْحَمَكُمُ الرَّحْمَنُ يَا سَادِي مَنْهِي مَا شَاءَ رَبِّي كَانَ وَمَا
 يَشَاءُ بَكْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَلَا جُنَّةَ
 كَبِيرَ الْعَمَلِ فِي إِلَهِي اسْقَرْتُ بِاسْتِغْنِي بِالْأَمْرِ الْمَوْجِبِ وَمَوْلَايَ
 وَأَنْتَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا سَيِّدِي وَسَلَامِي عَلَيْكَ مَا تَصِلُ إِلَيْكَ
 وَالْهَامُ وَالْأَمَلُ ذَلِكَ إِلَيْكَ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِي فِي شَاءَ اللَّهُ وَلَسْتُ
 بِعَفْوِكَ إِنْ شَاءَ ذَلِكَ يَفْعَلُ فَإِنَّهُ جَدُّي جَدُّي أَنْفَلْتُ بِاسْتِغْنِي
 عَنْكَ تَائِبًا حَامِدًا لِلَّهِ شَاكِرًا رَاجِيًا لِلْجَنَّةِ غَيْرَ آتِيٍّ وَلَا فَاطِيٍّ
 أَتِيًّا عَالِمًا بِالْحَقِّ إِلَى بَارِيكَ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِي وَلَا مِنْ زِيَارَتِكَ
 بِرَأْسِ عَالَمٍ إِلَّا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يَا سَادِي
 رَحِمْتَ إِلَهِي وَإِلَى زِيَارَتِكَ بَعْدَ أَنْ رَهَيْتُكَ وَفِي زِيَارَتِكَ
 أَهْلَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا بَعُوتُ وَمَا مَلَيْتُ فِي زِيَارَتِكَ إِلَّا
 قُرْبَ حُبِّ

تجسس الصلاة مولانا محمد طاهر في رحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد وآله المعصومين
 أما بعد بولن ای جویند طرفی طاعت وای طالب اسرار عباد
 واکاه باش که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آله
 شد که دنیا منزه از همه الاخره یعنی دنیا منزه از همه آخرت برآید
 که در این منزهه مجز و خواب نیک را نی و کمر سعی در میان بسته
 از اعمال صالحه غم افشایی و از چشمه خلاصه نیاری غمائی نادر
 حساب بغیر و نهی دست و پا نباشی بد که بهر افرقه طاعتها و عباد
 غافلست و انحضرت امام جعفر الصادق عا پر سیدند که فاضل ترین
 چیزی که بندگان بان بر روی در کار خود نزدیک شوند و دوست
 عبادان نزدیک علی علیه السلام در جواب
 فرمودند ما احلم شئاً بعد المعرفة افضل من هذا الصلاة یعنی

عبدالغنی از معرفت و شناخت چیزی افضل از نماز و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت شده که اول آنجا حساب به العبد الصلوة
قبل سائر عقیله و از ارباب علیه رتبه سائر عقیله یعنی اول چیزی که بنده
بدان حساب کرده میشود نماز است اگر چنانچه قبول میشود باقی طاعتها
طاعتهای و غیر قبول است و اگر مردود شد باقی عبادت های وی مردود شد
و ایضا از اهل بیت علیه الصلوة و السلام روایت شده که صله قرینه
خیر من عشرين حجة و حجة خیر من بیست ملک من ذهب یا بنص
منه حتی یقی یعنی یکبار فرضیه بهتر است از بیست حج و یکبار بهتر است
از نماندن برانطلاق عام را تصدیق نمایند و نه پذیرای که نمازی که
انرا این ثواب عظیم هست همین محض نشستن و برخاستن و مانند
صوطی گفتگو کردن بلکه آن نماز است که بعد از آموختن و آداب
نا توجه خاطر از روی عظیم انرا دای نمایند و زمانی که در آن چه
میگوئی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که هر که در
و کت نماز بکند و در آن چیزی از دنیا بخاطر نیاید و در حق نماز

بسم الله الرحمن الرحيم

کاهان و برابارند و ازا هل بدت بغير صلى الله عليه و آله روايت
که غاز هر کس که بقدر نصف متوجه بوده باشد نصف مقبولست و
بقدر ثلث ثلث و بقدر ربع ربع و بقدر خمس خمس و دیگر نقل شده
از حضرت پیغمبر که الخير في عبادة لا نفقة فيها ولا خير في فراوة
لا تدبر فيها يعني نيت خير و خودي هر عبادي که بان وائي نباشد و
نيت خير و خودي در لا وائي که دران تفکري نباشد پس چون هر کس
اطلاع بر معاني عباد بجايست تا بر محتاج رحمۃ الله القائل
محمد طاهر اين رساله را تاليف نمود و مختصره از معاني قرأت و
اذکار در آن بيان نمود و بر رساله عباسيه انرا موسوم ساخت
مؤثق و مؤيد و مظهر و منصور بوده و دلش بطلب حجة الله
القام بامر الله متصل کرداي عزيز پس چون مؤذنان که مناديان
حضرت يابند آواز باذان بلند کردند يا ايها الذين آمنوا بپرو کرد
خوانند بايد که دست از هم کار کشيدن عاشق و ابراهيم شيا قضا

مسجد که بارگاه احدیت و منزلگاه فیض و رحمت است متوجه کردی
 بعضی از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کردند که آنحضرت
 با ما گفتگو میکرد و ما با او می گفتگو میکردیم و چون وقت نماز میرسید
 اینچنان بجای مشغول میشد که گویا ما را غیبتنا سر و دیگر نقل شد
 که چون وقت نماز میشد نازل در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 بهم میرسید و چون از آنحضرت میرسیدند شما را چه بیت در جواب
 میگفت که آمد وقت ما نطقی که خداوند تعالی بر آسمانها از زمین
 عرض کرد و ابا کردند که محفل آن شوند و انسان محفل آن کردید
 و دیگر نقل شد که چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 متوجه وضو میشد نیت مبارکش نبرد میشد میرسیدند که چه
 حالتیست که تو را عارض میشود در جواب میفرمودند که غیر اینند
 که پیش کی قیام منما می ای غافل چشمی عال و خود را از خواب ^{عقلت}
 بیدار ساز و جان و تن را در طاعت رب العزت بکنار و مبتدا

در روز

که در وقت شنیدن اذان آنچه مودن میگوید تو نیز بگوئی و نصوتی
 معنی آن نمازی تا موجب حضور خاطر و حضور و خشوع گردد در الله
 اکبر یعنی خدا بزرگتر است و در وقت شنیدن و گفتن آن که تصور نیز
 و عظمت حق تعالی نمائی و هر چه هست در جنب عظمت او حقیر شمای
 اشهد ان لا اله الا الله یعنی گواهی میدهم که مجبوری بخواب نیست مگر الله
 اشهد ان محمدا رسول الله یعنی گواهی میدهم که محمد رسول خداست
 و او چنانچه اشهد ان علیا ولی الله گفته شود بنا بر محبت حضرت امیر
 المؤمنین معشای اینچنین تصور باید نمود که گواهی میدهم که علی ما
 واجب اطاعه است از جانب خدا حق علی الصلوه یعنی متوجه
 شو بهماز حق علی الفلاح یعنی متوجه شو بخیر که موجب نجات
 و رستگاریست حق علی خیر العمل یعنی متوجه شو بهرین علی که آن
 نماز است و مبادا بد که در وقت ایستادن بهماز تصور نماز که پیش
 پا رنمای که هستی و نیستی کائنات در قبضه قدرت او است ایستاد

و باید که در این این چنین باشد که گوید بر در کارها مشا هده میکنی
 زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که عبد الله
کانتک تله فان لم تکن تله فانته یراک یعنی عبادت کن خدا را و
 چنانکه اطاعتی بکنی که اگر تو اولاد نبوی و تورا ضعیف و میاید که در این
 هنگام نشان و لفظان باشی که میاید چون روی دل از دیگرانی
 نظر حجت از تو برادر و از درگاه کوه براند و از چنان بخت
 بگرداند و نقل شده که حضرت امام زین العابدین چون بنماز ^{چون}
 رنک میاید و کشتی بفریاد میاید و سر از سجده بریداشتی مگر با عرق و میاید
 چون نیت کرده نیکر کوفی و معشیت با تصور غائی و هر چه هست ^{چون}
 عظمت حق تعالی سهل و حقیر شماری و از امام جعفر الصادق
 علیه السلام حدیثی نقل شده و حاصل معنی بعضی اذان اینست
 که هرگاه نیکر کوفی یا بد که کوچک شماری هر چه هست در جنبه
 بر در کار پس اگر حق تعالی مطلع شود بر دل بند که در آن حقیقت

نیکر کوفی

نیکر کوفی باشد میگوید که ای کاذب یا قریب میدی مرا قسم بفرست
 و جلالت که محروم میسایم تو را از خلاوت ذکر خود و دور میسازد
 تو را از قرب و نزدیکی خود و میاید که چون پیش از قلعه اعوذ بالله
 من الشیطان الرجیم کوفی معشیت بدین روش تصور غائی که بنیاه
 بر بخند از شیطان رجیم و در این هنگام دل خود را بیکبارده ^{چون}
 بر در کار سازی تا از سوسه شیطان امین گردی اگر چنانچه غرض
 حرکت زبان بوده بایر غواهد بخشید چنانچه اگر شیری بتوجه
 آورد در آن نزدیک حصاری بود که خولای بدینجا کجاست ^{چون}
 از موضع خود حرکت ننماید و همین کوفی که بنیاه میاید از این
 بدین حصار و بر ظاهراست که این کشتن باعث نجات ^{است}
 بود و چون خولای باید تصور غائی معنی آنرا اگر چه معنی آن بسیا
 و تفسیرش خطا عاجز ^{است} ان نیست چنانکه آنحضرت امیر المؤمنین
 صلوات الله علیه نقل شده که میفرمودند که اگر میخواستم هر آنکه

بار میگویم شترانی خلایق فانی و لیکن مختصر از معانی آن بر وجهی که
از کلام ائمه معصومین علیه السلام و بعضی از مفسرین استفاده نمودان
بیان کنم بسم الله الرحمن الرحیم ابتدا میگویم بنام خدای رحیم کننده در دنیا
بر همه خلایق و از مؤمن و کافر و هر چه کند در آخرت بر مؤمن و بر دشمن
لله رب العالمین شکر خدا را که پروردگار عالمیافت الرحمن الرحیم
بخشاینده و مهربانست مالک يوم الدين مالک و صاحب روز قیامتست
ایا که بعد از عبادت میکنم و ایستایم و از نو باری بخوانم
و این هدهد الصراط المستقیم هدایت کن ما را بر راه راست صراط الذی
أنعمت علیهم راه انجاعتی که بر ایشان انعام کرده غیر المغضوب علیهم
نه انجاعتی که بر ایشان غضب کرده و لا الضالین و نه انجاعتی که کما
و این بابویه رحمه الله علیه از حضرت امام رضا علیه السلام
حدیثی نقل نموده که در آنجا که رب العالمین تا با خرقه نقل کرده که حاصلش
اینست الحمد لله ادا می شکست که پروردگار در برابر توفیق بر فعل خیر

بر بندگان خود ساخته رب العالمین ایشان یکانکی است باینکه او
خالق است نه غیر او الرحمن الرحیم ذکر نعمتهای پروردگار است بر جمیع خلایق
و طلب توفیق از آن حضرت مالک يوم الدين افر است بزرگوار
خداوند و حساب ثواب و عقاب و ایشان ملک آخرتشان بر وجه
بخشایند دنیا از برای آنکه ایشان بعد از آنها را خلاصت و رغبت و
تقرب و ایستایم طلبند باین توفیق و عبادت و طلب و امانت
و نصرت که بر بند از برای فرموده هدهد الصراط المستقیم طلب آنها
در این و طلب یاد دینی بر معرفت پروردگار است و عظمت و کبریا و
صراط الذی أنعمت علیهم تا که بدست بر طلب و یاد کردن تعجیست
که پروردگار باریا و دوستان خود را زلفی فرموده و اظهار غلبت
بغیر از آن نعمتها غیر المغضوب علیهم و لا الضالین پناه جستن
از این که بخواهد باشد از انجاعتی که کما شد از نادانی و بی خبری
که خوب میکنند شیخ محمد بن بابویه گفته که سبب است که خوانده شود

در رکعت اول الحمد و الا انزلناه و در رکعت دوم الحمد و قل هو الله احد
 بواسطه آنکه انا انزلناه سوره بجزیره و اهل بیت و ست لیس نماز گذارند
 از آن سوره خوش گذارند بجز آنکه برکت ایشان نماز گذارنده شده و در رکعت
 دوم قل هو الله احد بخوانند بواسطه آنکه غایب از آن سجایا میشود
 پس باعث این میشود که قنوتش مستجاب شود و بدانکه فضل این دو
 بغایت عظیم است و احادیث بسیار در فضلشان واقع شده و این با
 در کتاب مالیه انحضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل نموده که
 هر که سوره انا انزلناه را بخواند مثل کسی است که ششصد مرتبه خدا برهنه
 ساخته باشد و هر که این سوره را آهسته بخواند مانند شهادت
 که در خون خور غلطی باشد و انحضرت امام جعفر الصادق
 علیه السلام نقل نموده اند که هر که این سوره را بخواند در نماز شش
 نمازی نداد کند که ای پسر خدا آمرزیده شد کنایه آن تو و اهل
 بیت علیه السلام نقل کرده قل هو الله احد ثلث قرآنست یعنی هر که

این سوره را

این سوره را بخواند و ثواب ثلث قرآن باشد و در تفسیر قل هو الله
 علی بن ابراهیم که از بزرگان علمای شیعه است حدیثی از ابن عباس نقل
 نموده که خاصش اینست که قریش بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در مکه
 گفتند که وصف کن از برای ما پروردگار خود را تا بشناسیم او را
 و عباد و شیعیان او را پس خدا ی تعالی نازل ساخت این سوره را
 که قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که خدا احد است یعنی یگانه و اعضا
 و جوارحی نیست و لجزا و تعدد و زیاده و نقصان نیست الله الصمد
 و سر بر نه با و منتهی میشود و جمیع اهل اسماءها و زمین حاجت نامه
 خود را بر او برین نام بیاورند یعنی زانند عرب را چنانچه یهودان او و غیره را
 و ز عیبی را چنانکه نصرا بیان گفته اند و نه آفتاب و ماه و ستارگان را
 چنانچه کبریا گفته اند و نه ملائکه را چنانچه مشرکان عرب گفته اند
 و لم یولد یعنی زائیده نشده و ساقی نگشته در صلب پدری و قل امرگه
 در رحم مادر و نه و انچه بی پیدا نشده بلکه همیشه بوده و لم یکن که

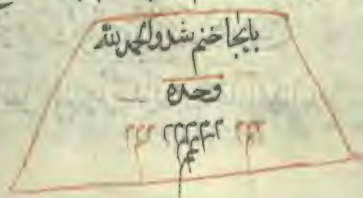
كفوا احد يعني نبود است ورا شده و مثل و مانند و کسی که با او بر بود
و تقریر و قد بر وجهی که از کلام ائمه معصومین و تقییر علی را بر
استفاده نموده انا اولنا فی ليلة القدر یعنی نازل ساختیم قرآن را در
قدر با نیمی که فرستاده شد تمام قرآن در شب قدر بر بیت المعمور و بعد
بر هر امام در مدت بیست سال بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد
و اما ادوات مایله القدر یعنی چه دانا ساخته است تو که چچراست
شب قدر ليلة القدر خبر مرالف شهر یعنی شب قدر بهتر است از هزار
ماه که در آن شب قدر باشد نزل الملائكة و الروح فیها ما دون ربهم
من کل امر یعنی هر دو می آیند ملائكة و روح القدس هر شب نازل بر
و بر کار خود بر امام زمان و هر چه در ان شب تقدیر شده از انچه بدینسان
تعلق دارد از اجلها و در نهانها و غیر آن بر وی عرض می نمایند سلام می
حتی مطلع الفجر یعنی شب قدر شب سلام ملائكة است بر امام تا طلوع
فجر و ایست که شخصی از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که شب قدر را

بیشناسد

بیشناسد انحضرت در جواب فرمودند که چون نمیشناسم شب قدر را
و حال آنکه ملائكة در ان شب نماز طواف میکنند در رایت شده که شخصی از
امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که آیا روح غیر جبرئیل است بر حضرت
در جواب فرمودند که جبرئیل از ملائكة است که روح غیر جبرئیل است و او
امام جعفر الصادق علیه السلام روایت شده که روح عظیمتر است
از جبرئیل و میکائیل و دیگر پنا بر که چون بر کعبه و سجود و غیر اینها
تواضع و شکستگی و فروتنی بوده باشی و معنی ذکر و تصور نمازی بجا
بیاوردی و بجمعه یعنی پاک و منزه میدانم پروردگار عظیم خود را
از هر عیب و نقصان که کافران با و نسبت دادند و شکی سببیم که مرا
این توفیق داده چون از رکوع دست شوی سبحان الله من حمد
کونی باید که معنیش را تصور نمائی که خدا قبول نماید حمد شما کنند
و سبحان ربی الاعلی و بجمعه یعنی پاک و منزه میدانم پروردگار خود را
که مرتب از هر بلا تراست از هر عیب و نقصان و او را شکر این

توفیق بجای آوری و چون فنون خویش باید که تصور معنی آن نماید
 و معنی کلمات فرج اینست لا اله الا الله العظیم الکرم یعنی نیست معبود
 بجای خود و عظیم کرم الا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست معبود بجای
 بخود خدای باری و عظمت بخوان الله رب السموات السبع یعنی است
 و منزه بپندارم از عیب و نقصان خل برادر پروردگار هفت آسمانست
 و رب الارضین السبع یعنی پروردگار هفت زمین است و ما فیهن و ما
 بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چه در آسمانها و در
 مینهاست و پروردگار عرش عظیم است و الحمد لله رب العالمین یعنی
 شکر خدا را که پروردگار عالمیاست و یوم بکر الله عز و جل و انزلنا
 یعنی معجز کن بر ما و عافنا یعنی عافیت ده ما را و عافنا یعنی عفو کن
 در دنیا و اخره یعنی در دنیا و آخرت است علی کل شیء قدیر یعنی
 بدرستی که تو بر هر چیز قادری و چون تشهد بجای می آوری میباید
 با خصوص و خصوص تمام باشی و تصور معنی آن غایب است و لا اله الا الله

و لا اله الا الله یعنی که هیچ مبدءی که نیست معبودی بخود الله تنها و
 او را شریکی نیست و تشهد که محمد عبد و رسول الله یعنی که هیچ مبدءی که
 که محمد بنده رسول خداست اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی خداوند رحمت
 خود را بر شامل محمد و آل محمد ساز و مراد آن محمد حضرت امیر المؤمنین
 حضرت فاطمه و یارانه و فرزندان ایشان علیهم السلام اند و بعضی میگویند
 که سزاوار آنست که چون سلام گوئی قصد کنی سلام خویش را بر پیغمبر
 و ائمه معصومین علیهم السلام و ملائکه و جمیع مسلمانان از حق و
 و اگر چنانچه بکسی اقتدا کرده باشی باید که پیش از این قصد خدای و صل
 معنی السلام علیکم ورحمة الله و بركاته آنست که سلام باد بر شما و رحمت
 خدا و بركاتهای وی و معنی اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین
 چنین تصور باید نمود که سلام باد بر ما و بر بندگان صالح خدا و



سوره بقره صلی الله علیه وآله ثلاث وثلاثون ایه

بسم الله الرحمن الرحیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرْ الَّذِيْنَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ اَنْتُمْ تُشْكِرُوْنَ لَهُ
الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ الَّذِيْ لَمْ يَخْلُقْكُمْ اَنْتُمْ تُشْكِرُوْنَ لَهُ لَقَدْ خَلَقَكُمْ
الْقَوْلُ عَلٰى اَكْثَرِ هِمٍّ لِّمَنْ لَا يُؤْمِنُوْنَ اِنَّا جَعَلْنَا فِيْ اَعْنَاقِهِمْ اَغْلَالًا فَهِيَ
الْاِذْقَانِ هُم مِّنْهُ مَقْنُونٌ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا
فَاَعْبَدُوْهُمْ هُم لَا يَصْرِفُوْنَ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ اَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا
يُؤْمِنُوْنَ اِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ الْغَلِيْبَ فَنُصِرْهُ
وَلُجِّرْ كَرِيْمًا نَّحْنُ نَحْيِي الْمَوْتِ وَنَكْتُبُ مَا نَشَآءُ وَاُنَا هُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ حَصِيْبًا
فِيْ اِمْلَاقٍ مُّبِيْنٍ وَاَقْرَبُ لَهُمْ مِّنْ اَصْحَابِ الْقَرْبَةِ اِنْ جَاوَوْهُ مُسْلَمُوْنَ
اِنَّا رَسَلْنَا اِلَيْهِمُ النَّبِيْنَ فَكَذَّبُوْهُمَا فَذُكِّرْنَا بِالْآيٰتِ فَقَالُوْا اِنَّا اِلَيْكُمْ مَُّرْسَلُوْنَ
قَالُوْا مَا اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا اَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ مِنْ شَيْءٍ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا كَاذِبُوْنَ
قَالُوْا بَلَّغْ اِنَّا اِلَيْكُمْ مَُّرْسَلُوْنَ وَمَا عَلَيْنَا الْاِلْبَاحُ النَّبِيْنَ قَالُوْا

لَا

اِنَّا نَقُرْ اٰيٰتِكُمْ لَنْ يَخْلُقَ لَكُمْ اَنْتُمْ تُشْكِرُوْنَ لَهُ لَقَدْ خَلَقَكُمْ
الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ الَّذِيْ لَمْ يَخْلُقْكُمْ اَنْتُمْ تُشْكِرُوْنَ لَهُ لَقَدْ خَلَقَكُمْ
الْقَوْلُ عَلٰى اَكْثَرِ هِمٍّ لِّمَنْ لَا يُؤْمِنُوْنَ اِنَّا جَعَلْنَا فِيْ اَعْنَاقِهِمْ اَغْلَالًا فَهِيَ
الْاِذْقَانِ هُم مِّنْهُ مَقْنُونٌ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا
فَاَعْبَدُوْهُمْ هُم لَا يَصْرِفُوْنَ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ اَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا
يُؤْمِنُوْنَ اِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ الْغَلِيْبَ فَنُصِرْهُ
وَلُجِّرْ كَرِيْمًا نَّحْنُ نَحْيِي الْمَوْتِ وَنَكْتُبُ مَا نَشَآءُ وَاُنَا هُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ حَصِيْبًا
فِيْ اِمْلَاقٍ مُّبِيْنٍ وَاَقْرَبُ لَهُمْ مِّنْ اَصْحَابِ الْقَرْبَةِ اِنْ جَاوَوْهُ مُسْلَمُوْنَ
اِنَّا رَسَلْنَا اِلَيْهِمُ النَّبِيْنَ فَكَذَّبُوْهُمَا فَذُكِّرْنَا بِالْآيٰتِ فَقَالُوْا اِنَّا اِلَيْكُمْ مَُّرْسَلُوْنَ
قَالُوْا مَا اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا اَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ مِنْ شَيْءٍ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا كَاذِبُوْنَ
قَالُوْا بَلَّغْ اِنَّا اِلَيْكُمْ مَُّرْسَلُوْنَ وَمَا عَلَيْنَا الْاِلْبَاحُ النَّبِيْنَ قَالُوْا

فِيهَا جَنَّاتٌ مِنْ جَنْبِ وَاعْنَابٍ وَجُرُفٌ مِمَّا مِنْ الْعُيُونِ لَهَا كَلُوفٌ
 مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عِلْمُتَهُ مِنْ لَدُنْهُمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ
 الْأَرْوَاحَ كُلَّهَا مِمَّا تَبَتُّ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ
 وَأَبَیْ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ وَالشَّمْسُ
 تَجْرِي لِسَبْعِ مِائَاتٍ ذَلِكَ بِقُدْرَةِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا
 مِثْلَ لُحْيٍ عَادَتْ الْعَرْجُونَ الْقَدِيمَ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا
 أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ
 وَأَبَیْ لَهُمْ أَنَا جَلَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْهُورِ مُخْلِطْنَاهُمْ
 مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ وَإِنْ نَشَاءُ نُغَيِّرُهُمْ فَلَا ضَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ
 يَنْقُدُونَ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا
 مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وَمَا كَانُوا مِنْ آيَةٍ
 مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْأَلُوا
 أَنْفُسَكُمْ أَتَرِكُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعُوا
 مِنْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ اطَّعُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

يَتْلُوهُ

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا
 صُجَّةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً
 وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ
 الَّذِينَ يَسْأَلُونَ فَأُولَئِكَ أَنْشَأْنَاهُمْ خِطَابًا فَأَذَانُ هَذَا مَا وَعَدَ الْحَقُّ
 وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صُجَّةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جُجُجٌ أُنْزِلَ
 حُضْرُوه فَالْيَوْمَ لَا تَنْفَعُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا جُرْجُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاهِهِونَ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ
 فِي ضِلَالٍ عَلَى الْأَرْوَاحِ مُتَكُونُونَ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْرُونَ
 عَنْ سَلَامٍ قَوْلًا مِنْ رَبِّ الرَّحْمَنِ وَاسْمُ الْيَوْمِ آيَتُهَا
 الْمَجْمُوعُونَ أَلَمْ أَعْهِدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ
 إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَإِنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
 وَلَقَدْ أَصَلَّ مِنْكُمْ جِيلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ هَذِهِ
 جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ أَصَلُّوا هَذَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ

تَكَرُّونَ ۚ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُغْلِقُ أَيْدِيهِمْ وَتَشَدُّ أَعْيُنُهُمْ
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ
فَمَا نَآبِضُونَ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا
وَلَا يَرْجِعُونَ ۚ وَمَنْ يَفْعَرْ نَكْسِفْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ۚ وَمَا
عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ مَا يَنْشِئُ لَهُ ۚ إِنَّهُ الْادِّيرُ وَفَرُّنْ مُبِينٌ ۚ لَئِنْ دَرَىٰ
مَنْ كَانَ حَيًّا فَخَرَّ ۚ وَالْقَوْلُ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ ۚ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ
مِمَّا عَمِلُوا آيَاتِنَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ۚ وَذَلَّلْنَا لَهُم مِّنْهَا
كُوفًى يَنْسَوْنَ ۚ وَفِيهَا سَنَاقِفٌ وَمَشَارِبٌ أَفْلَا يَشْكُرُونَ ۚ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّهُمْ يُنصَرُونَ ۚ لَا
يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّخْضَرُونَ ۚ فَلَا يَحْزَنُونَ
قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُغْلِبُونَ ۚ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا
أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ۚ وَضَرَبْنَا
مَثَلًا وَلِيٍّ خَلَقَهُ فَالَ مِنْ بَنِي الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ ۚ فَلْيَحْذَرِهَا

الَّذِي

الَّذِي فَتَنَاهَا أَفَلَا تَرَىٰ ۚ وَهُوَ يَكْلَخُ عَلَيْهِ ۚ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ
الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ ۚ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّافُ
الْعَلِيمُ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ فَخَلَّاهَا
الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۚ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۚ عَلَّمَ الْقُرْآنَ
خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۚ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يَحْسَبَانِ ۚ وَالنَّجْمُ
وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۚ وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۚ إِنَّ لَظُلُومَ
فِي الْمِيزَانِ ۚ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ۚ وَالْأَرْضُ
وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ۚ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكَامِ ۚ وَالْحَبُّ وَالْأَعْنَابُ
وَالْعَصْفُ ۚ وَالرَّيْحَانُ فَايِي الْأَوْزَانِ كَدَّ بَانَ ۚ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ
كَالْفَخَّارِ ۚ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ نَّارٍ فَايِي الْأَوْزَانِ كَدَّ بَانَ ۚ

رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ مَجْج
 الْمَجْرِبَيْنِ بَلَّغِيَانِ بَلَّغِيَانِ مَجْج لَا يَبْغِيَانِ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ
 تَكْذِبَانِ مَجْج مِنْهُمَا اللَّوْلُو وَالرَّجَاءُ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ
 وَلَهُ الْجَوَانِ الْمُنَافَاتُ فِي الْحَرْكِ كَالْأَعْلَامِ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ
 كُلُّ مَنْ عَلَيْهِمْ نَافٍ وَيَسْقَى صَبْغُ رَبِّكَ دَوَّالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
 فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ يَسْأَلُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ سَتَفْرَحُ لَكُمْ
 إِتْمَامُ الْعُقَدِ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
 إِنِ اسْتَعْتَضْتُمُ أَنْ تَقُودُوا مِنْ أَوْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 فَا تَقُودُوا لَا تَتَفَضَّلُوا إِلَّا بِسُلْطَانٍ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ
 تَكْذِبَانِ يَرْسُلُ عَلَيْكُمْ أَشْوَاطٌ مِنْ نَارٍ وَفُخَّاسٍ فَلَا
 تَخْصِرُ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ فَإِذَا نَشَقَّتِ السَّمَاءُ
 فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ فَيُؤْتِي
 لَابِثُ

لَا يَسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنِ اسْتَفْتَاهُمْ وَلَا جَانُ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ
 بَعَثَ الْخَرِيقَ بَيْنَهُمَا فَيُؤَخِّرُونَ بِالْخَوَاصِ وَالْأَقْدَامِ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ
 تَكْذِبَانِ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ فِيهَا
 بَيْنَ جَحِيمٍ فَإِنِ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ وَلَيْسَ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ
 جَنَّاتٍ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ فِيهَا عَيْنَانِ خَيْرَانِ فَيَا
 أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ رِجَابٍ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ
 تَكْذِبَانِ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رُفُوفٍ خَضْرَاءَ عَنُقُفَرٍ حَسَنَانِ فَيَا أَيُّهَا
 رَبُّكَ تَكْذِبَانِ فِيهِنَّ فَا رِطَابُ الطَّرْفِ يَمْ يَطْمِئِنُّنَّ إِنِ اسْتَفْتَاهُمْ
 وَلَا جَانُ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ هَلْ جَاءُ الْإِحْسَانُ
 إِلَّا الْإِحْسَانُ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ وَمِنْ دُونِهِمَا
 جَنَّاتٍ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ مَدَامَتَانِ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ
 تَكْذِبَانِ فِيهَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ
 فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالْخَلُوفُ كَالزَّهْنِ فَيَا أَيُّهَا رَبُّكَ تَكْذِبَانِ فِيهِنَّ خَيْرٌ

حَسْبُ مَا فِي الْآخِرَتَا نَكِدَانِ حَوْرٌ مَقْصُورَاتُ فِي الْحَيَاةِ
مَا فِي الْآخِرَتَا نَكِدَانِ كَذِبَانِ أَيْطَسُ مِنْ أَيْطَسٍ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانِ
مَا فِي الْآخِرَتَا نَكِدَانِ مَكِينٌ عَلَى رُفٍّ خَضِرٌ مَعْقَرٌ
حَسْبُ مَا فِي الْآخِرَتَا نَكِدَانِ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ
سورة الواقعة والاکرام وشمس اوله وشمس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَبِيسٌ لَوْ يَرَاهَا كَاذِبٌ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ إِذَا
رُجِيَ الْأَرْضُ رَجَاءً وَسُتِ الْجِبَالُ سُتًا كَانَتْ هِبَاءً مُتَدَاكًا وَكُنْتُمْ
أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ
مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقْبَلُونَ فِي
جَنَّاتٍ نَعِيمٌ ثَلَاثٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ عَلَى الْأَرْشِ مُتَوَسِّطِينَ
مُنْكِبِينَ عَلَيْهِمْ مُنْكَابِينَ يَتُوفَّى عَلَيْهِمْ وَلَدَانِ يَحْذَرُونَ يَا كَاوِبُ
أَبْدِقُ وَكَاسٌ مِنْ مَعِينٍ لَا يَصُدُّونَ عَنْهَا وَلَا يَمِينُ فَوَلَّوْا

وَلَا يَكْفُرُ كَثِيرٌ فَمَا يَخْتَرُونَ وَلَمْ يَلْبِسْ قَبْلَهُمْ وَخَوَّرَ عَيْنُ
كَاشِفًا لَلْوَلَدِ الْمَكُونِ جَاءَ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ لَا يَشْعُرُونَ فِيهَا
لَعْنًا وَلَا نَابِئًا إِلَّا قَبْلَ سَلَامٍ مَا سَلَامًا وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ
الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَطَلْحٍ مْقَشُودٍ وَظِلٍّ مُتْدَوٍّ وَمَاءً مَسْكُودٍ
وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَمْ يَنْقُوعَةٍ وَلَا مَنُوعَةٍ وَفَرَشَ مَرْفُوعَةٍ أَنَا أَنَا
نَاهُونَ أَنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُمْ أَصْحَابَ الْأَعْرَابِ أَرْثَاءَ لَا أَصْحَابَ الْيَمِينِ
ثَلَاثٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَثَلَاثٌ مِنَ الْآخِرِينَ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ
الشِّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ يَحِيظٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ أَنْتُمْ
كَانُوا تَعْبُرُونَ عَلَى الْخَيْشِ الْعَظِيمِ وَكَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا
نُفُوسًا مُفْرِقَةً أَوَّابًا أَلَا نُبْعَثُ أَوَّابًا أَلَا نُبْعَثُ قُلُوبَ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ لِمَجْمُوعٍ إِلَى مَقَاتِلٍ نَعِيمٌ مَعْلُومٌ ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الصَّالِحُونَ
لَوْ أَنَّ الْمَكْرَبُونَ لَا يَكُونُونَ مِنْ بَحْرٍ مِنْ نَعِيمٍ فَأَلْبَسُوا مِنْهَا الْبَطُونَ
فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شَرْبَ الْحَمِيمِ هَذَا نَزْلُهُمْ

يَوْمَ الدِّينِ خَسِرَ خَلْقًا كُمْ فَلَوْلَا نَصْرُ قَوْمٍ أَوْ أُنْتُمْ مَآ مَنُوتُمْ أَوْ نَتُمْ خَلَقْتُمْ
 أَمْ عَنْ خَالِقِي قَوْمٍ خَسِرَ قَوْمًا بَيْنَكُمْ الْمَوْتُ وَمَا عَنْ مَسْجُوفِينَ عَلَى
 أَنْ يُبْرَكُوا أَمْثَلَكُمْ وَنَدْبَتُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ
 الْأُولَى فَلَوْلَا تَضَرُّعُ قَوْمٍ تَذَكَّرُونَ أَوْ أُنْتُمْ مَآ خَرُّوْنَ وَأَنْتُمْ
 تَنْهَوْنَهُ أَمْ عَنْ التَّرَعُّونَ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلَمْتُمْ
 تَفَكَّهُوْا أَتَيْنَا الْمُرْعُوعُونَ بَلْ عَنْ خَرُّوْنَ أَوْ أُنْتُمْ لِمَاءُ الَّذِي تَشْكُرُونَ
 وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مِنَ الْمَرْبِ أَمْ عَنْ الْمُنْزِلُونَ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا
 تَشْكُرُونَ أَوْ أُنْتُمْ النَّارُ الَّتِي تَوْرُونَ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ شَجَرَتَاهَا أَمْ عَنْ
 الْمُنْشُونَ عَنْ جَعَلْنَاهَا نَارًا وَمِنَّا عَالِمُ الْقَوِينَ فَتَجِبْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ
 فَلَا تَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ
 فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِ
 لَقَدْ أَفْهَدَ الْحَدِيثَ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ
 فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُقُوفُ وَأَنْتُمْ حِينٌ تَنْظُرُونَ وَغَضِبَ أَوْ بَالِيَهُ

عَمَّا

بَيْنَكُمْ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ فَلَوْلَا أَنْتُمْ عَنْ مَدِينَةٍ تَرْجُوْنَ أَنَّ
 كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ
 نَعِيمٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَدَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ
 وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْفَاسِقِينَ فَمُزِيلٌ مِنْ جَنَّةٍ وَقَصِيدٌ بِجَحِيمٍ
 هَذَا صَوْرَتُ الْيَقِينِ فَتَجِبْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

سورة الجعة احدى عشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْغَنِيُّ
 الْحَكِيمُ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ
 آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ
 لَقَدْ ضَلُّوا لَمُبِينٍ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو
 الْفَضْلِ الْعَظِيمِ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّوْرَةَ ثُمَّ كُنْزُهَا

كُلُّ الْحَارِجِ يَحِلُّ أَصْفَادًا ۚ يَسْئَلُ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِاللَّهِ
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۚ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا
إِنْ تَرَعْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمُوتُوا بِمَوْتٍ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ وَلَا يَمُوتُونَ أَبَدًا مَا قَدَّمْتِ إِلَيْهِمْ وَاللَّهُ
عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۚ قُلْ إِنْ الْمَوْتُ الَّذِي تَقْرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَائِكُمْ
تَقْرُونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُعْلِمِينَ
فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا ۚ فَإِذَا رَجَعْتُمْ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ
وَإِذْكُرْ اللَّهُ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۚ وَإِذَا دُاعُوا إِلَى الْحِجَابَةِ أَوْ
لَوْ أَنْفَعُوا إِلَيْهَا فَمَا فَعَلُوا فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
مِنَ الْهُدُوءِ مِنَ الْحِجَابَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

سورة المنافقون إحدى عشر آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ ۚ قَالُوا نَعْمَ مَا نَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
أَنَّكَ رَسُولُهُ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ۚ إِخْرَجُوا مِنْ
جَنَّةٍ تَصْدُرُ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا
أَمْوَالُهُمْ كُفْرًا وَطَبِيعُ عَمَلِهِمْ نَجَسٌ ۚ فَلَهُمْ أَجْرٌ يُجْزَى ۚ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً
أَوْ عَمَلًا غَيْرَ ذَٰلِكَ سَعَوْا فِيهِمْ ۚ لِقَوْلِهِمْ كَانَتْكُمْ حُسْبٌ ۚ فَسَدَّ بِحُجَّتِهِ
كُلَّ مَخْرَجٍ عَلَيْهِمْ ۚ هُوَ الْعَذَابُ فَاحْتَرَبَهُمْ فَأَنلَهُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّهُ يُفَوِّكُ بِهِ
قُلُوبَهُمْ ۚ قَالُوا يَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ۚ لَوِ دَرَسُوا هُمْ تَلَّامِثَةً يَبْذَرُونَ
وَهُمْ مُسْتَبْرِكُونَ ۚ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ
يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۚ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ
لَا تُفْقُوا عَلَى مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضَ وَيُلَاحِظُوا مِنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ يَقُولُونَ لَنْ يَرْجِعَنَا إِلَى
الْمَدِينَةِ ۚ يَخْرُجُ الْآذِلُ وَاللَّهُ الْعَزِيزُ الرَّؤُوفُ

لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ
أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَالِفُونَ
سِرُّهُمْ وَاللَّهُ يُفَوِّتُ مَا يَشَاءُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولُ
يَبْنَؤُا لَوْلَا أَخِي أَنَّى بَلَغْتُ هَؤُلَاءِ فَيُؤْتِيهِمْ قَبِيلٌ فَأَصْدَرُوا مِنْ الْخَالِفِينَ
وَلَنْ يُؤْمِرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

سورة النساء أربعون آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا
سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ لَمْ يَجْعَلِ الْأَنْفُسُ مَا دَاوِلِ الْجِبَالِ
أَوْدَادًا وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا
الْبَيْتَ لِلْيَاسَا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا وَبَدَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا
شَدِيدًا وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا وَإِنْ لَنَا مِنَ الْغُصْنِ مَاءٌ
شَجَّاجًا لَنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ
كَانَ

كَانَ مَبْقَا تَابُومَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنُفِثُوا أَفْوَاجًا وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ
فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سُرَابًا إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ
رِصَالًا لِلطَّاغِينَ مَاءًا لَا يَبِينُ فِيهَا أَحْقَابًا لَا يَذَرُوهَا
فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حِيمًا وَعَسَاءًا رِثَمًا كَانُوا لَا يَرْجُونَ
حِسَابًا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَابًا وَكُلُّ مِثْقَلٍ أَحْقَيْنَاهُ كَيْنًا فَذَرُوهَا
فَوَلَنَ نَزِيدُكُمْ الْإِعْدَابَ إِنَّ لِلتَّقِينَ مَقَارًا حَصْرًا وَهَذَا
وَكُلَّ عِبَادٍ أَزْوَاجًا وَكَاسًا وَهَافًا لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا
جَهَنَّمَ مِنْ رَبِّكَ عَذَابًا حَسْبًا يَا أَيُّهَا رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِي
بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْكَافُ
صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ذَلِكَ
الْيَوْمَ الْحَقُّ مَنْ سَاءَ اتَّخَذَ إِلَهَهُ مُمَاثِلًا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا عَدَاوَةٌ
فِيهَا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي
كَانَ



أخفوه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْعَن صَاحِبَيْهِمَا وَجَنَّتِيهِمَا وَ
 طَاغُوْهُمَا وَافْكِيْهُمَا وَأَيْتِيْهِمَا الَّذِينَ خَالَفَا امْرَأَتَكَ وَانْكُرْ
 وَحَيْكَ وَوَحْدًا اِنْعَامَكَ وَعَصِيَا رَسُوْلَكَ وَطَبَا دِيْنَكَ وَخَوَّفَا
 كِتَابَكَ وَحَبَا اَعْدَاءَكَ وَجَدَّ اِلَاكَ وَعَظَلَا اَحْكَامَكَ وَ
 ابْطَلَا اَفْرَاقَكَ وَخَدَلَا فِيْ اِيَالِكَ وَعَادَا اَوْلِيَاءَكَ وَوَالِيَا
 وَابْنَاءَهُمَا اَعْدَاكَ فَخَرَّابِلَاكَ وَافْسَدَا عِبَادَكَ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمَا وَوَلِيَّاهُ
 هُمَا وَاشْيَاعُهُمَا وَجَنَّتِيْهِمَا فَقَدْ خَرَّبَا بَيْتَ النُّبُوَّةِ مِنْ مَابَابِهِ
 وَنَقَضَا سِقْفَهُ وَالتَحَقَّا سَمَاءَهُ بِارْضِيهِ وَعَالِيَهُ بِسَافِلِيهِ وَ
 ظَاهِرَهُ بِبَاطِنِيهِ وَاسْتَصَالَا اَهْلَهُ وَآدَامَا اَنْصَانٍ وَفَلَا اَطْفَالَ
 وَخَلِيَاءَ مِنْ رُءُوسِيْهِ دَوَارِبَ عَلَيْهِ وَجَدَّ اِمَامَتَهُ وَ
 اشْرَكَ بِرَبِّهِمَا فَعَذِّبْ بِهِمَا وَخَلِّدْهُمَا فِيْ سَقَرٍ وَمَا اَدْرَاكَ السَّمَاءُ
 سَقَرًا لَا يُنْقِيْ وَلَا تَنْقُرُ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِعَذْرِ كُلِّ مَنْكِرٍ اَنُوَّةٍ وَحَقٍّ

أخفوه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمِنْ بَعْدِهِمْ عَلُوهُ وَمُؤْنِسُ اَرْحَوْهُ وَمُنَافِيْ ذِكْوَهُ وَوَلِيْ اَذْوَهُ وَطَرْدُ اَذْوَهُ
 وَصَادِقُ طَرْدُوهُ وَكَافٍ فِيْ نَصْرِهِ وَامَامٌ فِيْ نَهْرِهِ وَفَرَضٌ غَيْرُهُ وَ
 اِنْ اُنْكِرُوْهُ وَشَرَّ اَنْزُوْهُ وَفِيْ اَرْقُوْهُ وَخَرَّ بِلَوْهُ وَكَمْ يَصْبُوْهُ
 لَوَارِثُ غَضَبُوْهُ وَفِيْنِيْ اِفْطَحُوْهُ وَنَحْتُ اَكُوْهُ وَخَسَّ اَسْخُوْهُ
 وَبَاطِلُ اسْتَوْهُ وَجَوْرُ سَطُوْهُ وَفِيْ اَسْرَفِهِ وَعَدُوْهُ اَصْمَرُهُ
 وَظَلَمُ نَشْرُوْهُ وَوَعْدُ اَخْلَفُوْهُ وَامَانَةُ خَانُوْهُ وَعَمْدُ نَقَضُوْهُ وَ
 حَلَالُ حَرَمُوْهُ وَحَرَامُ اَحْلُوْهُ وَبَطْلُ فِتْنُوْهُ وَجَنِيْنُ اسْقَطُوْهُ وَ
 ضَلَجُ دَقُوْهُ وَصَلْبُ مَرْفُوْهُ وَسَمْلُ بَرْدُوْهُ وَعَزِيْزُ اَذْوَهُ وَذَلِيْلُ
 اَعَزُوْهُ وَحَقُّ مَنْعُوْهُ وَكَيْفُ كَسُوْهُ وَحَكْمُ قَلْبُوْهُ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِكُلِّ
 اَيَّةٍ حَرَمُوْهَا وَفَرَضِيَّةٍ تَكُوْهَا وَسُنَّةٍ غَيْرُوْهَا وَمَرْسُوْمٍ مَنَعُوْهَا
 وَاحْكَامٍ عَظَلُوْهَا وَارْحَامٍ طَعَنُوْهَا وَبَيْعَةٍ نَكَثُوْهَا وَدَعْوَةٍ
 ابْطَلُوْهَا وَبَيْتَةٍ اَنْكَرُوْهَا وَجَنَّةٍ اَحْدَثُوْهَا وَخِيَانَةٍ اَقْرَبُوْهَا
 وَعَقَبَةٍ اَصْرَبُوْهَا اَذْيَقُوْهَا وَدَابَّ اَخْرَجُوْهَا وَادْبَا

لِنُفُوحِهَا وَشَهَادَاتِ كُتُوبِهَا وَوَصِيَّةِ صُغُوعِهَا اللَّهُمَّ الْغَنَاءُ فِي
مَكُونِ السَّرِّ طَاهِرُ الْعِلَاقَةِ لَنَا كَثِيرًا أَبَدًا وَإِيمًا ذَائِبًا سَرْمَدًا
لَا يَنْقُطُاعُ لِأَمَدِهِ وَلَا نَفَادَ لِعَدْوِهِ لَنَا غَدًا وَأَوَّلَهُ وَلَا يَرْجُحُ
أَخْوَ لَهْمُ وَلَا إِعْوَانُهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ وَخَبِيرُهُمْ وَمَوْلَاهُمْ وَالْمُسْلِمِينَ
لَهُمْ وَالْمُتَلِينَ إِلَهُهُمْ وَالنَّاهِضِينَ إِلَهُهُمْ وَالْمُعْتَدِينَ بِعَوْدَتِهِمْ
وَالْمُقْتَدِينَ بِكَلَامِهِمْ وَالْمُصَدِّقِينَ بِأَحْكَامِهِمْ بِسُجُودِهِمْ رَتَبَهُ
بِكُودِ اللَّهِ عَنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا يَسْتَغْنِي عَنْهُ أَهْلُ النَّارِ
فِي السُّلُوكِ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَرْتَبًا وَفِي حُبِّ عَلِيٍّ وَأَوْلَادِهِ
نَقِيقًا وَلَا تُخْشَرُ فِي الْأَحْبَبِّ عَلِيٍّ وَأَوْلَادِهِ وَلَا تُخْشَرُ فِي الْأَحْبَبِّ عَلِيٍّ وَأَوْلَادِهِ
الطَّيِّبِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ الْمُخْصَوْنَ مِنْ آكِلَةِ وَبَسْ وَاحْدُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

وہی ہے
نام
مدرسہ
نام

نور
عادل
سور
بکر

بسم الله الرحمن الرحيم
 قال الله عز وجل ان فطس وعكوا الرحمن الرحيم لا اله الا الله لا اله الا هو الحي القيوم

الحمد لله الذي جعل
 في كتابه من انوار
 الحكمة ما لا يحصى

في كتاب ازمان عبدك
 غفور ووديع رحمن ولد
 جرمي كاظم ولد جرمي

الحمد لله الذي جعل
 في كتابه من انوار
 الحكمة ما لا يحصى

الحمد لله الذي جعل
 في كتابه من انوار
 الحكمة ما لا يحصى

